ایران آزاد

ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال نهم شماره ۹۹ اسفند ۱۳۹۹

سپیده قلیان:
مرا با دستنبد و پابند در میدان انقلاب چرخاندند

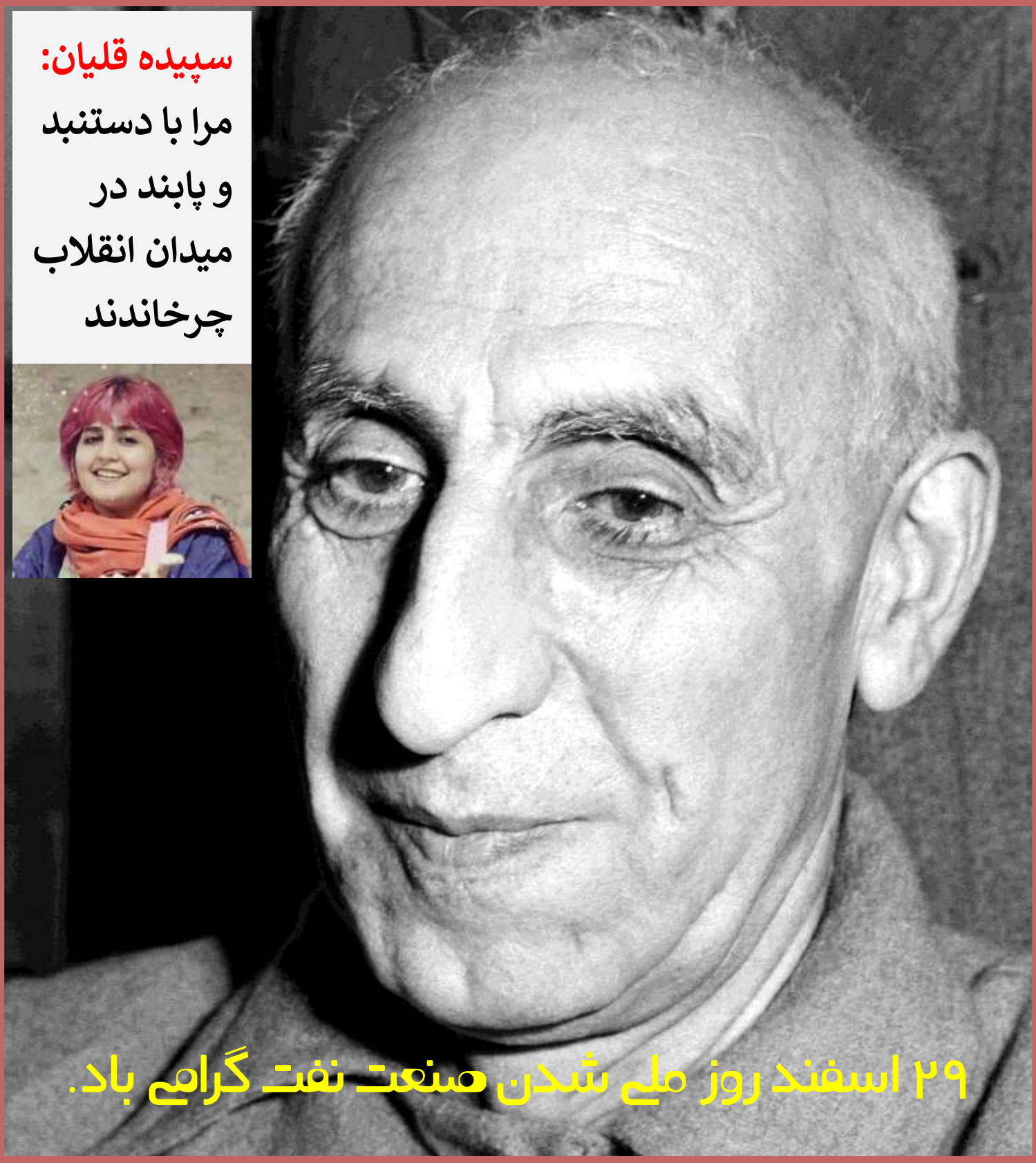

۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت گرامی باد.

نمایه

نویسنده	موضوع	صفحه
شورای مرکزی جبهه ملی ایران	روز ملی شدن نفت و جشن ملی نوروز را به هموطنان عزیز تبریک می گوییم	۳
بیانیه جبهه ملی ایران	راه «مصدق» الگویی برای امروز ایران	٤
	سازمان ملل متحد کشته‌شدن دست‌کم ۲۳ نفر در اعتراضات سیستان‌وبلوچستان را	٦
زندانیان سیاسی	صدای دادخواهی ما را بشنوید	۷
سپیده قلیان	مرا با دستبند و پابند در میدان انقلاب چرخاندند	۸
مجتبی پارسا	بزرگترین مطالعه نیم قرن گذشته نشان داد سود اقتصادی زیستگاه‌های طبیعی بیشتر از	۹
دکتر حسین موسویان	حصرمصدق در احمدآباد هیچگاه پایان نیافت	۱۱
محمد مهرافروز	مردان معصوم، زنان	۱۵
مریم موسی وند	شوکت هزاران ساله زن ایرانی	۱٦
روابط عمومی جبهه	نامه روابط عمومی جبهه ملی ایران به تهیه کننده تلویزیون ایران فردا:	۱۸
	جنگ پوچ و انتحاری بشر با طبیعت	۱۹
رزا لوکزامبورگ	سرود زندگی	۲۰
	افشای نقشهٔ ظالمانهٔ حکومت ایران برای سرکوب بهائیان	۲۱
	مریم اکبری منفرد به زندان سمنان تبعید شد	۲۳
	اعتراضات سراسری بازنشستگان	۲٤
بنیاد میراث پاسارگاد	سال ۱٤۰۰ خورشیدی «سال بازآفرینی فرهنگ ایرانی»اعتراضات سراسری	۲۵
فرج سرکوهی	چهره سازی از جنایت‌کار، عادی سازی جنایت است	۲٦
	چگونه توربین‌های گازی توسط شرکتی هلندی از طریق بحرین به ایران صادر شد؟	۲۹
	۲۳ اسفند ۱۳۳۲؛ روزنامه نگاری که زنده زنده به آتش کشیده شد.	۳۳
مجتبی شکوری	تله‌ی پیشرفت و فروپاشی تمدن‌ها	۳٤
مهدی غنی	محمد مصدق پس از کودتا	۳۸
هوشنگ مرادی	گُـــل	٤۱

جبهه ملی ایران - هلند

جبهه ی ملی ایران:

روز ملی شدن نفت و جشن ملی نوروز را به هموطنان عزیز تبریک می گوییم

بیست ونهم اسفند۱۳۹۹ هفتادمین سالروز ملی کردن نفت به رهبری دکتر محمد مصدق بنیانگذار جبهه ملی ایران است . در سال ۱۲۸۰ خورشیدی ، امتیاز اکتشاف و بهره برداری از نفت و گاز سراسر ایران به جز استان های شمالی ، از طرف مظفرالدین شاه قاجار برای مدت ۶۰ سال به » ویلیام ناکس دارسی « مهندس معدن تبعه انگلیس واگذار شد ، که البته بعدها چندین شرکت کوچک و بزرگ انگلیسی جایگزین » دارسی «گردیدند . سهم ایران در این قرارداد فقط ۱۶ درصد از منافع بود که گیرندگان امتیاز با حساب سازی و استخراج و فروش مخفیانه ، از پرداخت همین مبلغ ناچیز هم طفره می رفتند . در سال ۱۳۱۲ که ۳۲ سال از مدت قرارداد سپری شده بود، رضا شاه پهلوی قرارداد را ظاهرا لغو نمود و آن را در آتش بخاری سوزاند. اما خودش مجددا قراردادی برای مدت ۶۰ سال با شرکت انگلیسی منعقد کرد . یعنی در عمل 32 سال بر مدت قرارداد »دارسی «افزود . دکتر مصدق و یارانش پس از سال ها تلاش و مبارزه توانستند در مجلس شانزدهم ، با فشار و پشتیبانی افکار عمومی ، قانون ملی کردن نفت را از تصویب بگذرانند که در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ این قانون از تصویب مجلس سنا هم گذشت و نهایی گردید . با ملی شدن نفت ، علاوه بر استیفای حقوق مادی ملت ایران ، استقلال سیاسی وطن ما هم تحقق پیدا کرد. زیرا که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بر اساس اسناد و مدارک متقن ، مانند دولتی مقتدر در تمام شئون کشور ما حکم رانی می نمود ، تا جایی که توسط دست های نا مرئی خود ، نخست وزیر و اعضای کابینه و نمایندگانی از مجلس ومقامات مهم لشکری وکشوری را تعیین می کرد . ملی شدن نفت موجب تحولات عظیم سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در میهن ما گردید . احساس غرور و توانمندی که ملی شدن نفت در روحیه ملت ایران بر جای گذاشت ، سبب تغییرات فرهنگی و اجتماعی چشم گیری در جامعه ایران گردید . با ملی شدن نفت ایران ، تحولات نه تنها در ایران ، بلکه در تمام کشورهای استعمار زده منطقه و در کلیه کشورهای جهان سوم مشاهده شد . ملی شدن نفت خدمت بزرگی بود که با صفحاتی زرین در تاریخ این سرزمین برای همیشه باقی خواهد ماند . اما هزاران افسوس که چه در رژیم گذشته و چه در دوران پس از انقلاب ، قدر و ارزش ملی کردن نفت را که بر پایه استقلال کشور استوار بود پاس نداشتند و از نفت ملی شده در راه تعالی کشور وتغییرات بنیادی بهره ی لازم را نگرفتند .

تصویب نهایی قانون ملی شدن نفت در آخرین روز اسفند ماه موجب تقارن جشن ملی شدن نفت با جشن نوروز باستانی گردید . واز سال ۱۳۲۹ به بعد ملت ایران ، این دوجشن را به طور همزمان برگزار می نماید . و امسال در نوروز ۱۴۰۰در آغاز قرن جدید ما درحالی با این دو عید خجسته روبرو می شویم که ملت ایران ، سالی پر از درد و رنج و مصیبت را پشت سر گذاشته است . در سال ۱۳۹۹ ما از یک طرف با پاندمی کرونا و مرگ بسیاری از هموطنان عزیز در اثر ابتلا به این بیماری که به علت بی کفایتی و ندانم کاری حکومت در میهن ما بسیار سهمگین تر از کشور های همسایه و بسیاری دیگر از کشور ها ظاهرگردید ، مقابله داشتیم واز طرف دیگر تداوم اختناق و استبداد و زیر پا نهاده شدن حقوق اولیه و انسانی ملت ایران را هم چنان شاهد بودیم . هم چنان زنان و مردان آزادیخواه و حق طلب ایران در زندان ها به بند کشیده شده اند و تعدادی از جوانان وطن خواه ما به جوخه های اعدام سپرده شدند . در کنار این مصائب ، ملت ایران زیر فشار فقر و بیکاری ، تورم وگرانی افسار گسیخته و روز افزون ، کمر خم کرده و طاقتش طاق شده است . جبهه ملی ایران علیرغم تمام فشارهای مذکور، جشن ملی شدن نفت وجشن نوروز باستانی را به ملت بزرگ ایران تبریک می گوید و امیدوار است سال آینده سال تحقق حاکمیت ملی و رفع همه معضلات موجود در مقابل ملت ایران باشد . در آستانه سال نو ، ما هم چنین یاد ونام شخصیت های ملی بزرگواری را که در طول سال گذشته از میان ما رفتند مانند آقایان مهندس هوشنگ خیراندیش ، جواد شرف الدین ، دکتر محمد ملکی ، دکتر فریبرز رئیس دانا ، حاج مرتضی زندی ، حاج اصغر حاجی بابا و مهندس محمدرضا دیبا را گرامی می داریم .

تهران – شورای مرکزی جبهه ملی ایران

بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۹۹

بیانیه جبهه ملی ایران - تهران

راه «مصدق» الگویی برای امروز ایران

چهاردهم اسفند99 ، پنجاه وچهارمین سالروز در گذشت دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران است. او در زمان انقلاب مشروطیت در دوران جوانی و در سن 24 سالگی ، در جرگه آزادیخواهان ، حضوری فعال داشت . در سال 1299 با کودتای سوم اسفند رضاخان و سید ضیاء به اعتراض برخاست و دعوت کودتاچیان برای وزارت در کابینه کودتا را رد کرد . در روز نهم آبان 1304 در مجلس پنجم ، در کسوت نمایندگی مجلس با سلطنت رضا خان به دلیل دور شدن کشور از حاکمیت ملی و آزادی ، شجاعانه مخالفت کرد . و تا شهریور1320 و سقوط رضا شاه در تبعید یا زندان به سر برد . پس از دوره رضا شاهی ، او در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده اول مردم تهران به صندلی مجلس تکیه زد . ودر همین مجلس بود که با سخنرانی ها و اتخاذ مواضع درست و سنجیده ، بیش از پیش ، در جایگاه یک رهبر ملی قرار گرفت . در سال1328 با بنیانگذاری سازمان جبهه ملی ایران و شرکت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس ، موفق به ورود در مجلس گردید . و در همین دوره مجلس بود که با قبول ریاست کمیسیون ویژه نفت ، قانون ملی کردن نفت را تدوین و به تصویب مجلس رسانید . در هفتم اردیبهشت 1330 او برای اجرای قانون ملی کردن نفت مسئولیت نخست وزیری را پذیرفت و دولت ملی را تشکیل داد .

او در دوران کوتاه دوسال و چهارماه نخست وزیری خود علاوه بر اجرای قانون ملی کردن نفت گام هایی بلند و باور نکردنی در جهت انجام اصلاحات و توسعه و پیشرفت جامعه ایران برداشت . تا آنجا که قدرت های جهانی وجود دولت ملی و مستقل او را تاب نیاوردند و با کودتای ننگین 28 مرداد 32 دولت ملی او را سرنگون ساختند . و پس از آن محاکمه و زندان وحصر تا پایان عمر در روز 14 اسفند1345 و دفن شدن در اطاقی که زندگی می کرد ، برای آن مرد بزرگ تاریخ رقم خورد .

دکتر مصدق در تمام طول زندگی جز با صداقت و راستی با مردم رفتار نکرد . او هرگز به مردم دروغ نگفت و به آن ها وعده بیجا نداد و در صدد فریب آن ها بر نیامد . او به آزادی و استقلال تا بن دندان اعتقاد داشت و این اعتقاد را درمقام عمل نشان داد . او به حق ، آزادی و استقلال را مادر تمام پیشرفت ها و توسعه ها می دانست . او درستکار و پاک دست بود و در حوزه مدیریتش هیچگاه اجازه نا پاکی و فساد را به هیچکس نداد. او به هیچ قدرت و ابرقدرتی باج نداد و خصومت بیهوده هم نورزید . او خواهان دوستی و تعامل توام با احترام متقابل با همه جهانیان بود . اوبرای حفظ منافع ملی با صراحت و شجاعت اظهار نظر و اعلام موضع می کرد. او درمقابل منافع ملی ، منافع شخصی خود را نمی شناخت . او با وجود تدین با اختلاط دین با حکومت به شدت مخالف بود . نگاهی به افکار و اندیشه ها و عملکرد مصدق نشان میدهد که نباید تنها به مصدق به عنوان یک شخصیت ملی و میهن دوست و منزه نگریست . بلکه باید طرز تفکر و عملکرد مصدق را سرمشق و الگویی برای نجات امروز میهن و رفاه وسعادت ملت ایران دانست . امروز در شرایطی که در این سرزمین آزادی وحقوق انسانی ملت به کلی پایمال شده ، استقلال و منافع ملی توسط قدرت های بیگانه مخدوش گشته ، حقوق ما در دریای مازندران نا دیده گرفته شده ، امکان استفاده از پایگاه های نظامی ما به نیرو های اجنبی دیده شده و حتی انتخاب یک رئیس جمهور در آمریکا میتواند تمام شئون سیاسی و اقتصادی کشور ما را تحت تاثیر قرار دهد . و از عدالت اجتماعی کمترین اثری به چشم نمی خورد . آری امروز راه نجات ایران راه آزادی ، استقلال و عدالت یعنی همان راه مصدق است .

تهران – شورای مرکزی جبهه ملی ایران

چهاردهم اسفند ۱۳۹۹

حکایت از چه کنم سینه سینه درد اینجاست
هزار شعله ی سوزان و آه سرد اینجاست
نگاه کن که ز هر بیشه در قفس شیری ست
بلوچ و کرد و لر و ترک و گیله مرد اینجاست
بیا که مسئله بودن و نبودن نیست
حدیث عهد و وفا می رود نبرد اینجاست
بهار آن سوی دیوار ماند و یاد خوشش
هنوز با غم این برگ های زرد اینجاست
به روزگار شبی بی سحر نخواهد ماند
چو چشم باز کنی صبح شب نورد اینجاست
جدایی از زن و فرزند سایه جان ! سهل است
تو را ز خویش جدا می کنند ، درد اینجاست

از : هوشنگ ابتهاج (ه . الف . سایه)

www.jebhemelli.nl
جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت
post4iraneazad@gmail.com
آدرس ایمیلی:

سازمان ملل متحد کشته‌شدن دست‌کم ۲۳ نفر در اعتراضات سیستان‌وبلوچستان را محکوم کرد

سازمان ملل متحد روز جمعه ۱۵ اسفند ضمن محکوم کردن شلیک به سوخت‌بران و معترضان در سیستان و بلوچستان اعلام کرد که احتمالا بیش از ۲۳ نفر به دست سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی کشته شده‌اند.
روپرت کول‌ویل، سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد، در نشست خبری امروز (جمعه) که در ژنو برگزار شد، تصریح کرد: »دست‌کم ۱۰ سوخت‌بر در استان سیستان و بلوچستان در مرکز پاکستان توسط نیروهای سپاه پاسداران هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند.«
آقای کول‌ویل تاکید کرد که به دلیل قطع خطوط ارتباطی و اختلال در اینترنت، تایید آمار دقیق کشته‌شدگان مشکل بوده، اما گزارش‌های »تاییدنشده «حاکی است که بیش از ۲۳ نفر در جریان ناآرامی‌های اخیر ایران کشته شدند.
این سخنگوی سازمان ملل از مقامات حکومت ایران خواست تا هر چه سریع‌تر دسترسی دوباره به شبکه اینترنت را برای کاربران محلی برقرار کنند.
ناآرامی‌ها در شهر سراوان پس از آن رخ داد که روز چهارم اسفند، ماموران سپاه پاسداران به سوی سوخت‌بران که به محدودیت‌های تازه معترض بودند، شلیک کردند و برخی از آن‌ها کشته و زخمی شدند.
روز پنجم اسفند نیز برخی از مردم شهر سراوان در اعتراض به کشته شدن سوخت‌برها به فرمانداری شهر سراوان یورش بردند که حمله خشونت‌آمیز پلیس را در پی داشت.
کمپین فعالان حقوق بشر در ایران پیشتر در روز ۱۳ اسفند اعلام کرد که در جریان ناآرامی‌های اخیر استان سیستان و بلوچستان، »دست‌کم ۲۳ نفر به دست نیروهای قهری «جمهوری اسلامی کشته شدند.
بر همین اساس، تاکنون هویت »حسن محمدزهی« کودک ۱۳ ساله که در جریان اعتراضات در قلعه بید کشته شد و همچنین، »محمد صالح معتقدی «که با »شلیک مستقیم « ماموران انتظامی کشته شد، از سوی منابع محلی تایید شده است.
سازمان عفو بین‌الملل نیز روز ۱۲ اسفند با صدور بیانیه‌ای سپاه پاسداران را به »نقض قوانین بین‌المللی «و استفاده »غیرقانونی « از سلاح‌های مرگبار علیه سوخت‌بران متهم کرد.
بر اساس بیانیه این سازمان، سپاه پاسداران در برخورد با گروهی از سوخت‌بران غیرمسلح از »سلاح مرگبار «استفاده کرده و این اقدام به کشته و زخمی شدن چندین نفر از اقلیت بلوچ منجر شده است.
مقام‌های حکومت ایران ابتدا مدعی شدند که برخی سوخت‌برها در پی تیراندازی ماموران پاکستانی کشته شدند اما یک مقام محلی پاکستان در گفت‌وگو با رادیو فردا هر گونه تیراندازی گارد مرزی این کشور به سوخت‌بران را تکذیب کرد.
حکومت ایران به طور معمول در جریان اعتراضات سال‌های اخیر با افزایش حضور معترضان اقدام به قطع اینترنت می‌کند که در برخی رویدادها نظیر اعتراضات آبان ۹۸، قطع اینترنت تا چند روز ادامه داشت.
با استفاده از سایت کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، رویترز و رادیو فردا/ آ.ت/ س.ن

استقرار نیروهای سپاه پاسداران در خیابان‌ها در پی ناآرامی‌های اخیر در سیستان و بلوچستان

بیانیه زندانیان سیاسی:

صدای دادخواهی ما را بشنوید

جمعی از زندانیان سیاسی حاضر در اوین، گوهردشت، فشافویه و عادل‌آباد بیانیه‌ای را درباره وضعیت بهنام محجوبی و شرایط دهشتناک زندان نوشته‌اند و خواهان تغییر قوانین ضدانسانی حاکم بر زندان‌ها شده‌اند

متن کامل بیانیه:

صدای دادخواهی ما را بشنوید

طبق آخرین خبرها، بهنام محجوبی، زندانی عقیدتی با سطح هوشیاری بسیار پایین در اغما به سر می‌برد. او در سال ۱۳۹۶ به اتهام شرکت در یکی از تجمع‌های دراویش بازداشت و چندی بعد در دادگاه به دو سال حبس محکوم شد. بهنام دچار بیماری "پانیک اتک" هست و هنگامی که در خرداد امسال برای اجرای حکم به زندان احضار شد، با این بیماری دست به گریبان بود. در دوران حبس بیماریش تشدید شد، طوری که بنابر اعلام پزشکی قانونی، قادر به تحمل حبس نبود. اما مجریان سیاست انتقام‌جویی و آزار زندانیان سیاسی و عقیدتی نظر پزشکی قانونی را به هیچ انگاشتند و همچنان او را در زندان نگاه داشتند. بهنام در همه ماه‌های حبس در راه و نیمراه بند و بهداری زندان بود و با عوارض بیماری و دشواری‌های تامین دارو و بی‌دارویی دست و پنجه نرم می‌کرد و گرفتار سیستم پزشکی و درمان ناکارآمد و بی‌توجه زندان بود. سرانجام در نیمه شب ۲۴ بهمن، پس از آنکه حالش وخیم می‌شود، همبندی‌هایش او را به بهداری می‌برند و...

اکنون او در بیمارستان به زندگی نباتی فرو رفته است؛ یعنی فرو برده‌اندش! جانِ جوانش را بر لبه پرتگاهِ نیستی آونگ کرده‌اند تا سیستمی بر سر کار بماند که از آغاز جز تحمیل خفقان و فقر و فلاکت بر مردم و ستم مضاعف بر زندانیان و تامین منافع قشری زراندوز، کاری نکرده‌است.

بهنام را آن سیستمی به زندگی نباتی کشاند که استفاده مردم از حق آزادی بیان را جرم می‌داند و زندان‌ها را از مردان و زنان منتقد، معترض و مخالف انباشته است.

بهنام را آن قوانین و مقرراتی تا دم مرگ برده است که در هیچ یک از مراحل تشکیل پرونده، دادرسی، دادگاه و اجرای حکمش ذره‌ای عدالت وجود ندارد؛ قوانین و مقررات و مجریانی که رویکردشان بر له کردن شخصیت زندانی، به زانو درآوردن او و تنبیه و آزار وی و خانواده‌اش استوار است.

بهنام در زندانی ذره ذره جسم و روانش کاهیده و همسایه مرگ شد که از حداقل‌ها و مناسبات لازم برای زندگی انسانی برخوردار نبوده است و هر جز آن با سلامت جسم و روان زندانی سر ستیز دارد.

بهنام نخستین قربانی این شرایط ظالمانه نبوده و چنانچه این وضع ادامه یابد، آخرینِ آن نیز نخواهد بود. کم نیستند کسانی که هم‌اکنون با وضع مشابه بهنام در زندان به سر می‌برند و هیچ گوشی شنوای فریاد دادخواهیشان نیست. امروز بهنام می‌توانست سرزنده در کنار خانواده و عزیزانش باشد، اگر صدای دادخواهیش شنیده می‌شد.

ما زندانیان امضا کننده این بیانیه، شاهدان مستقیم رنج‌ها و شرایط دهشتناک زندان، توجه همه انسان‌های شریف و آزاداندیش، وجدان‌های بیدار و سازمان‌ها و نهادهای مدافع حقوق بشر در ایران و جهان را به این بی‌دادها جلب می‌کنیم و خواهان شناسایی و محاکمه کسانی هستیم که موجب وضعیت فعلی بهنام محجوبی شده‌اند.

خواهان تغییر قوانین، مقررات و شرایط ضد انسانی حاکم بر زندان‌ها هستیم و اولین گام را آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی می‌دانیم.

اسامی امضاکنندگان:

بکتاش آبتین
سید افخم ابراهیمی
سعید افسری
محسن اسفندانی
کیانوش اصلانی
سعید اقبالی
کیوان باژن
کسری بنی‌عامریان
وحید بنی‌عامران
سینا بهشتی
پیمان پورداد
آتبین جعفریان
رسول جلیل پور
یاسین جمالی
عباس چطرروز
معین حاجی‌زاده
علی حسن بیگی
مجید حسینی‌نژاد
علی اصغر حسنی‌راد
روح‌الله خزعلی
مصطفی خسرو باوادی
محمدجواد خلاصی
رضا خندان(مهابادی)
مهدی دارینی
امیرسالار داوودی
فرزین رضایی‌روشن
داوود رمضان زاده
مسیب رییسی یگانه
سیدحمید سجادی
بهروز سلطان‌رو
عباس سوهانی
سیدجواد سیدی
محمد شجاعی فر

حمید شریف
سجاد شکری
میلاد شهدی
پوریا شهرابی توفیق
خسرو صادقی بروجنی
غلامحسین صارمی
علی اکبر صحرایی
کیوان صمیمی
محمدسعید صمیمی
سینا ظهیری
صادق عباسی
اسماعیل عبدی
کریم عزیزمحمدی
محمود علی‌نقی
ابولفضل غسالی
محمد غیاثوند
احمد فارسی
محسن قنبری
حسین گرمرودی
جواد لاری
نصرالله لشنی

امیررضا محمدی
میلاد محمدی
علی مجیدی‌نژاد
عبدالرسول مرتضوی
حمید منافی
سید ابولحسن منتظر
پوریا مضروب
امیرحسین میرخلیلی
سیامک میرزایی
شهاب‌الدین نظری
رحیم نوروزی
کسری نوری
حسین هاشمی
بهزاد همایونی
رمضان همتی
سعید یاری‌یگانه
احمد یزدانی
زندان رجایی‌شهر
مطلب احمدیان
محمد امیرخیزی
آرشام رضایی

حمزه سواری
آرش صادقی
حسن صادقی
جعفر عظیم‌زاده
سعید ماسوری
رضا محمدحسینی
مهدی مسکین نواز
بهنام موسیوند
علی موسی‌نژاد فرکوش
فرهاد میثمی
آرش نصری
زندان تهران بزرگ
شاهپور احسانی راد
عباس دهقان
محمد شریفی‌مقدم
کیانوش عباس‌زاده
مصطفی عبدی
پویا قبادی
زندان عادل‌آباد شیراز
محمد داوری
سجاد زارع

سپیده قلیان: مرا با دستنبد و پابند در میدان انقلاب چرخاندند!

اخبار روز
چهارشنبه, ۲۷ اسفند ۱۳۹۹
سپیده قلیان یک هفته بعد از آن که علیرغم مخالفت خود و خانواده اش به زندان بوشهر – که ۶۰۰ کیلومتر با محل زندگی خانواده اش فاصله دارد، تبعید شد؛ در نامه ای که بی بی سی فارسی آن را پخش کرده است، درباره ی این انتقال و شکنجه هایی که در زندان های جمهوری اسلامی صورت می گیرد، اطلاعات تازه و تکان دهنده ای را افشا کرده است.
سپیده قلیان در این نامه نوشته است:
در این مدت به همه ی راه های قانونی چنگ زدم تا با انتقال به زندان سپیدار کمی از بار این وضعیت طاقت فرسا را از روی دوش خانواده ام بر دارم. از دیدار با نماینده ی قوه قضایه و رئیس زندان اوین و نماینده ی دادستان تا نوشتن صد و پنجاه نامه به صد و پنجاه مسئول مربوطه و تحصن و اعتصاب ملاقات، اما نه تنها پاسخی دریافت نکردم بلکه دو پرونده امنیتی دیگر هم علیه ام تشکیل دادند.
سپیده قلیان سپس نوشته است در حین انتقال به زندان بوشهر، او را با دستبند و پابند در میدان انقلاب چرخانده و به نمایش گذاشته اند:
سپس دست و پایم را غل و زنجیر کردند و به میان مردم در میدان انقلاب بردند و چرخاندند. مردم با نگاه های هاج و واج فکر می کردند که این قاتل زنجیره ای کیست؟ می خواستم داد بزنم من نه امید اسدبیلی هستم و نه کسی که دوبار به هواپیمای اوکراین شلیک کرد! اما طوری میان چنگال های مردانه و نگاه های حریص شان احاطه شده بودم که فریاد در گلویم خفه شد.
سپیده قلیان سپس به شکنجه های زندانیان محیط زیست اشاره کرده و نوشته است:
کافی است کمی به آن چه بر سر سپیده کاشانی، نیلوفر بیانی و دیگر هم پرونده ای هاشان گذشته بیاندیشیم، تا بدانیم نام آن ها مترادف با تبعیض، شکنجه، زندان و قساوت دستگاه قضایی است که هیچ بویی از عدالت نبرده.
سپیده قلیان در پایان این نامه با یاد کردن از شکنجه ها و رنج هایی که بر زنان زندانی و از جمله سپیده کاشانی و نیلوفر بیانی رفته، می نویسد:
و حالا من به بندری منتقل شده ام که خواهرانم برای حفاظت از حیات طبیعی دریای آن از جان خود گذشتند. اما مزدشان مانند کارگران و دلسوزان هفت تپه، سرکوب، زندان و شکنجه بود... در کشوری که نه تنها زندانی، بلکه زندانبانش هم محکوم است و خودش خبر ندارد.

بزرگترین مطالعه نیم قرن گذشته نشان داد سود اقتصادی زیستگاه‌های طبیعی بیشتر از کشاورزی است تغییر بیشتر طبیعت برای استفاده‌های انسانی، می‌تواند هزینه بیشتری نسبت به منافع آن برای اجتماع داشته باشد.

مجتبی پارسا

مزایای اقتصادیِ حفاظت از مناطق غنیِ طبیعی، مثل تالاب‌ها و جنگل‌ها، بیش از منافعی است که ممکن است از طریق استفاده از زمین‌ها برای استخراج منابع، حاصل شود. این نتیجه بزرگ‌ترین مطالعه‌ای است که تاکنون بر روی ارزش حفاظت از محیط زیست در مناطق خاص انجام شده است.دانشمندان با بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات ۲۴ منطقه در شش قاره دریافتند که »خدمات اکوسیستم«، مثل ذخیره کربنی و جلوگیری از سیلاب که به واسطه محافظت از محیط زیست حاصل می‌شود، بیشتر از سرمایه‌های ساخت دست انسان است که از طریق استفاده از زمین‌ها برای فعالیت‌های جنگل‌داری یا کشاورزی و کشت غلات، نی‌شکر، چای یا کاکائو حاصل می‌شود. »خدمات اکوسیستم «یعنی همه مزایای متنوع و متعددی که از طریق محیط طبیعی و اکوسیستم‌های سالم برای انسان فراهم می‌شود.

به گزارش گاردین، این مطالعه که از توسط دانشگاهیان دانشگاه کمبریج و انجمن سلطنتی حمایت از پرندگان انجام شده، نشان می‌دهد که دستکاری و تغییر بیشتر طبیعت برای استفاده‌های انسانی، می‌تواند هزینه بیشتری نسبت به منافع آن برای اجتماع داشته باشد؛ اما این هزینه‌های »سرمایه‌های طبیعی « اغلب از سوی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرنده‌ها نادیده گرفته می‌شود.

نتایج این مطالعه، مطابق با یافته‌های یک بررسی مهم است که ماه گذشته توسط پروفسور »سِر پارتا داسگوپتا«، اقتصاددان دانشگاه کمبریج منتشر شد و هشدار می‌داد که عدم توجه اقتصاد به تهی کردن منابع دنیای طبیعی، سیاره زمین را در معرض »خطر شدید «قرار داده است. حالا در مطالعه اخیر، دانشمندان طی ۵۰ سال، ارزش خالص سالانه مکان‌های منتخب را در دو حالت بررسی کرده‌اند؛ حالت اول این‌که این مناطق »متمرکز بر طبیعت «باقی می‌ماندند و حالت دوم، حالت جایگزینِ »غیر طبیعی .«آن‌ها ارزش هر تُن کربن را برای جامعه جهانی، ۳۱ دلار محاسبه کردند؛ محاسبه‌ای که به نظر می‌رسد کاملا محافظه‌کارانه باشد.

نتایج حاصل شده جالب بود: بر اساس این مقاله که در مجله طبیعت پایدار منتشر شده، بیش از ۷۰ درصد مناطق غنیِ طبیعی و ۱۰۰ درصد مناطق جنگلی اگر به همان شکل زیستگاه‌های طبیعی باقی می‌ماندند، سود اقتصادی بیشتری از آن‌ها برای مردم آن مناطق حاصل می‌شد، ارزش اقتصادی بیشتری نسبت به حالت جایگزینِ غیرطبیعی داشتند. این یعنی اگر حتی مردم این مناطق فقط به فکر پول و منافع اقتصادی – و نه حفظ محیط زیست- بودند، باز هم حفاظت و نگهداری از این زیستگاه‌های طبیعی به لحاظ اقتصادی برایشان سودمندتر بود. محققان دریافتند که ارزش هر هکتار نمکزاری به نام »هسکت اوت مارش «در شهر »لنکاشایر «در انگلستان، فقط به لحاظ کاهش انتشار کربن، ۲ هزار دلار بود که با درنظر گرفتن همین عدد و بدون محاسبه سایر ارزش‌های اقتصادی و طبیعی آن، بسیار بیشتر از پولی بود که ممکن بود با کشاورزی و پرورش حیوانات از آن حاصل شود. این در حالی است که محققان می‌گویند، بسیاری از خدمات اکوسیستمی، یا مزایای دیگری که به لحاظ اقتصادی یا زیست محیطی برای انسان‌ها حاصل می‌شود، به راحتی قابل محاسبه نیست و به این معنا، نتایج حاصل شده از محاسبه منافع اقتصادی، بسیار محافظه‌کارانه و دست پایین در نظر گرفته شده است.

نویسنده ارشد این مقاله، دکتر »ریچارد برادبری«، رئیس تحقیقات زیست محیطی در انجمن سلطنتی حمایت از پرندگان و عضو افتخاری در دانشگاه کمبریج می‌گوید: »به عنوان یک محقق در زمینه حفاظت از محیط زیست، باید کاملا از پیش‌داوری‌های احتمالی خود، آگاه و در تجزیه و تحلیل داده‌ها تا حد امکان بی‌طرف باشید. با این حال من هنوز از نتایجی که تا این اندازه به نفع حفاظت و احیای محیط زیست حاصل شده، بسیار متعجبم.« تجزیه و تحلیل‌ها این فرض را دارند که میزان کاهش کربن را به درستی محاسبه کرده‌اند، اما حتی بدون در نظر گرفتن مقدار کربن، این مکان‌های طبیعی اگر همین حالا هم به حال خود رها شوند، ۴۲ درصد ارزش خود را نسبت به حالتی که اگر به حال خود رها می‌شدند، دارند.

دکتر »کلوین په «از دانشگاه ساوث‌همپتون و یکی از همکاران در نگارش این مقاله می‌گوید: »مردم عمدتا برای بدست آوردن منافع مالی از طبیعت استفاده می‌کنند. با این وجود، تقریبا نیمی از مواردی که ما مطالعه کردیم نشان داد که بهره‌برداری‌های ناشی از فعالیت‌های انسانی، به جای آن‌که ارزش اقتصادی را افزایش دهند، باعث کاهش آن شده‌اند.«

درس‌هایی بیاموزیم. دکتر برادبری می‌گوید: »ما خدمات اکوسیستمی را که در بازار سرمایه توجهی به آن‌ها نمی‌شود، به راحتی رد می‌کنیم اما دوست دارم که مردم، تصمیمات اقتصادی‌شان را بر اساس اطلاعاتی نظیر همین تحقیقات بگیرند، [نه آنچه که بازار از آن‌ها طلب می‌کند].« محققان برای محاسبه ارزش پولی زمین بسته به این‌که کدام خدمات اکوسیستمی را ارائه داده، از

همراه دارد. ما باید مدیریت مبتنی بر طبیعت را با یارانه‌ها یا پرداخت خدمات اکوسیستمی تشویق کنیم و در عین حال، کسانی را که زمین‌هایشان را به صورت غیرپایدار مدیریت می‌کنند، با مالیات و اِعمال محدودیت‌ها، جریمه کنیم.پروفسور »بِن گروم«، یک اقتصاددان تنوع زیستی در دانشگاه اکستر می‌گوید که انتخاب سایت‌های مورد مطالعه، کاملا تصادفی بوده و ممکن است که نتایج حاصل شده،

تبدیل زمین‌های طبیعی به زمین‌های کشاورزی گاهی با کمک یارانه‌های دولتی صورت می‌گیرد که تولید محصولاتی را ترغیب می‌کند که هزینه خود را هم درنمی‌آورند. تا حدودی به همین دلیل است که سیاست کشاورزی انگلیس پس از برگزیت، به سمت سیستم جدیدِ »مدیریت زیست محیطی زمین «در حرکت است؛ سیستمی که به کشاورزان بابت خدمات زیست محیطی زمین‌هایشان یارانه پرداخت می‌کند. نویسندگان و محققان این پژوهش می‌گویند که نباید از مطالعه آن‌ها برای کنار گذاشتن گسترده زمین‌های تحت سلطه انسان‌ها استفاده شود اما می‌گویند که این مطالعه نشان می‌دهد که در نحوه برخورد با سرمایه‌های طبیعی، ما باید

سیستمی به نام TESSAاستفاده کردند. این کلمه مخفف »ارزیابی سایت مبتنی بر خدمات اکوسیستم « است. برخی از سایت‌ها به اندازه ۱۰ هکتار و برخی دیگر هزاران هکتار بودند. بیشتر سایت‌های مورد مطالعه، جنگل‌ها و تالاب‌ها بودند اما زیستگاه‌هایی مانند علفزارها و تپه‌های شنی هم مورد مطالعه قرار گرفتند. دکتر »الکساندر لیس«، بوم‌شناس گرمسیری در دانشگاه متروپولیتن منچستر که در این مطالعه حضور داشت می‌گوید که »تحلیل جهانی و قدرتمند« این مقاله، یادآوری ارزش فضاهای بکر و دست‌نخورده این سیاره است. او می‌گوید: »پیامدهای این سیاست روشن است: مالکیت زمین امتیازی است که مسئولیت زیادی به

نمایانگر مزایای اقتصادی محافظت از سایت‌های طبیعی به طور کلی نباشد. او گفته است: »سخن من فراخوانی برای تجزیه و تحلیل بیشتر اینگونه فعالیت‌های مداخله‌گرانه در طبیعت است، نه انتقاد از این مطالعه که در سخت‌ترین مناطق، که داده‌های زیادی وجود ندارد، بهترین نتایج را گرفته است. «گروم اضافه کرده است: »این مقاله روشن می‌کند که پرداختن به این موضوعاتی که از نظرها پنهان مانده، به لحاظ خدمات اکوسیستم محلی و جهانی، تا چه اندازه مهم و باارزش است.

مصاحبه دکتر حسین موسویان با روزنامه مستقل 13 اسفند 99

حصرمصدق در احمدآباد هیچگاه پایان نیافت

پرسش – شاید این سئوال برای نسل جوانی که شناخت خاصی از مصدق ندارد کاربرد داشته باشد که چرا مصدق را یک حافظ منافع ملی و یک نخست وزیر موفق می دانیم ؟

پاسخ – منافع ملی برای وطن ما با تحقق مردم سالاری ، حاکمیت ملی و استقلال تامین میگردد . یعنی اگر ملت ایران بتواند آزادانه نمایندگان واقعی خود را برای تمام نهادهای حکومتی انتخاب کند ، حاکمیت ملی شکل می گیرد و چون حاکمیت ملی از طرف ملت پشتیبانی و حمایت می شود و پایگاه مردمی دارد ، به قدرت مردم متکی است و نیازی به جستجوی حامی خارجی و اتکا به بیگانه ندارد . بنا بر این حکومتی مستقل هم خواهد بود . یقینا به همراه آزادی و استقلال ، عدالت اجتماعی و توسعه وپیشرفت هم پیدا خواهد شد . مصدق نخست وزیری بود که تا بن دندان به آزادی و استقلال پای بند بود . او در اولین روز قرار گرفتن در پست نخست وزیری ، اولین بخشنامه ای که در این مقام صادر کرد نامه ای بود که به ریاست شهربانی کل کشور که در آن زمان مسئول نظارت بر کار مطبوعات بود نوشت . او به شهربانی نوشت که مطبوعات در نوشتن نظرات خود آزادند و در مطبوعات هر کس هر چیز راجع به شخص من نخست وزیر نوشت نباید مورد تعرض قرار بگیرد . او در زمان نخست وزیری به احزاب مخالف خود اعم از حزب توده چپ گرا و احزاب دست راستی مثل حزب سومکا و آریا ودیگران امکان داد که محل تشکیلات و روزنامه های متعدد و تجمعات و تظاهرات داشته باشند . و این گروه ها آزادانه در نشریات خود آنچه را که می خواستند در مخالفت با دولت ملی می نگاشتند و حتی امنیت اجتماعات آنان توسط پلیس دولت ملی تامین می شد . دکتر مصدق از دوران جوانی و از صدر انقلاب مشروطیت به دنبال »آزادی » بود و در هنگام نخست وزیری به این آرمان خود جامه عمل پوشاند . در مورد استقلال طلبی باید بگویم که دکتر مصدق به مسئله ملی کردن نفت و خارج کردن ذخایر نفتی ایران از چنگ دولت استعمارگر انگلیس ، تنها به عنوان استیفای حقوق مادی ملت ایران نگاه نمیکرد ، بلکه علاوه بر استیفای حقوق مادی ، حفظ استقلال کشور را مد نظر داشت زیرا شرکت نفت انگلیس و ایران ، پایگاه قدرتمند دولت انگلیس در ایران بود. وباید گفت که دولتی در داخل دولت ایران بود که بر تمام شئون کشور ما نفوذ کرده و مداخله داشت . شرکت نفت انگلیس و ایران توسط ایادی خود برای کشور ما وزیر و وکیل تعیین می کرد وحتی برای برخی روزنامه های مزدور ، سرمقاله می نوشت که برای تامین منافع دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس وایران جو لازم را بسازند . دولت ملی مصدق با ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران ، استقلال کشور را به ارمغان آورد. دکتر مصدق به دنبال بر قراری آزادی و استقلال ، توسعه و پیشرفت و تحقق عدالت اجتماعی را در کشور آغاز کرد . اقدامات دکتر مصدق علاوه بر ملی کردن نفت وتحقق استقلال وآزادی ، ملی کردن شیلات و فراهم کردن امکان ماهیگیری برای ایرانیان در دریای مازندران ، تشکیل و ایجاد سازمان تامین اجتماعی برای بیمه کردن و حمایت از کارگران ، برقراری استقلال دانشگاه و بردن اداره دانشگاه تحت نظر استادان ، تشکیل کانون مستقل وکلای دادگستری ، تخصیص پنج در صد از در آمد شهرداری ها برای ساختن مدرسه، انجام لوله کشی آب در تهران و سپس در شهرستان ها و ده ها اقدام مفید دیگر . دکتر مصدق بدون فروش یک بشکه نفت بیلان اقتصادی کشور را مثبت نمود ، یعنی میزان صادرات را بر واردات رجحان بخشید . زمانی که دکتر مصدق دولت را تحویل گرفت ، خزانه دولت 5 میلیون تومان موجودی داشت و در زمان وقوع کودتای 28 مرداد 32 موجودی خزانه به 80 میلیون تومان رسیده بود . دکتر مصدق دولتی درستکار و پاک دست را در این کشور به نمایش گذاشت که قبل و بعد از دولت ملی او هیچگاه چنین پاک دامنی و پاک دستی در دولت ها دیده نشد . در دولت او هرگز اثری از ارتشاء و اختلاس و نا پاکی دیده و شنیده نشد . با این اوصاف آیا نباید دولت مصدق را حافظ منافع ملی و او را یک نخست وزیر موفق بدانیم ؟

پرسش – آیا میان نیروهای جبهه ملی و فدائیان اسلام ارتباطی در جهت ترور رزم آرا به سمت ملی شدن صنعت نفت وجود داشت؟ اگر پاسخ مثبت است مصدق چه دیدگاهی نسبت به این گونه برخورد ها داشت ؟

پاسخ – دکتر مصدق و یارانش در مجلس شانزدهم با حمایت و پشتیبانی افکار عمومی ، قانون ملی شدن نفت را به طور قطع و یقین به پیش میبردند ، چه رزم آرا درمقام نخست وزیری مانده بود و چه نمی ماند . اصولا دکتر مصدق و یارانش در جبهه ملی هرگز به این روش های نا درست و غیر انسانی اعتقاد نداشتند و هرگز به این گونه اعمال دور از انسانیت دست نزدند . ممکن است فدائیان اسلام با آیت الله کاشانی ارتباطاتی داشتند ولی هرگز با مصدق در ارتباط نبودند وترور شدن دکتر حسین فاطمی ، معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت ملی مصدق ، بهترین سند از این عدم ارتباط دولت ملی با فدائیان اسلام است . باید اضافه نمود که حتی فدائیان اسلام اگر دستشان می رسید از ترور خود دکتر مصدق نیز فرو گذاری نمی کردند . وبه همین دلیل دکتر مصدق به شدت از خود مراقبت می کرد و حتی از خانه تا نخست وزیری تردد نمی کرد و دفتر نخست وزیری را به خانه ی خود منتقل کرده بود . ضمنا آثار و شواهد متقنی از دخالت دربار در ترور رزم آرا نیز وجود دارد .

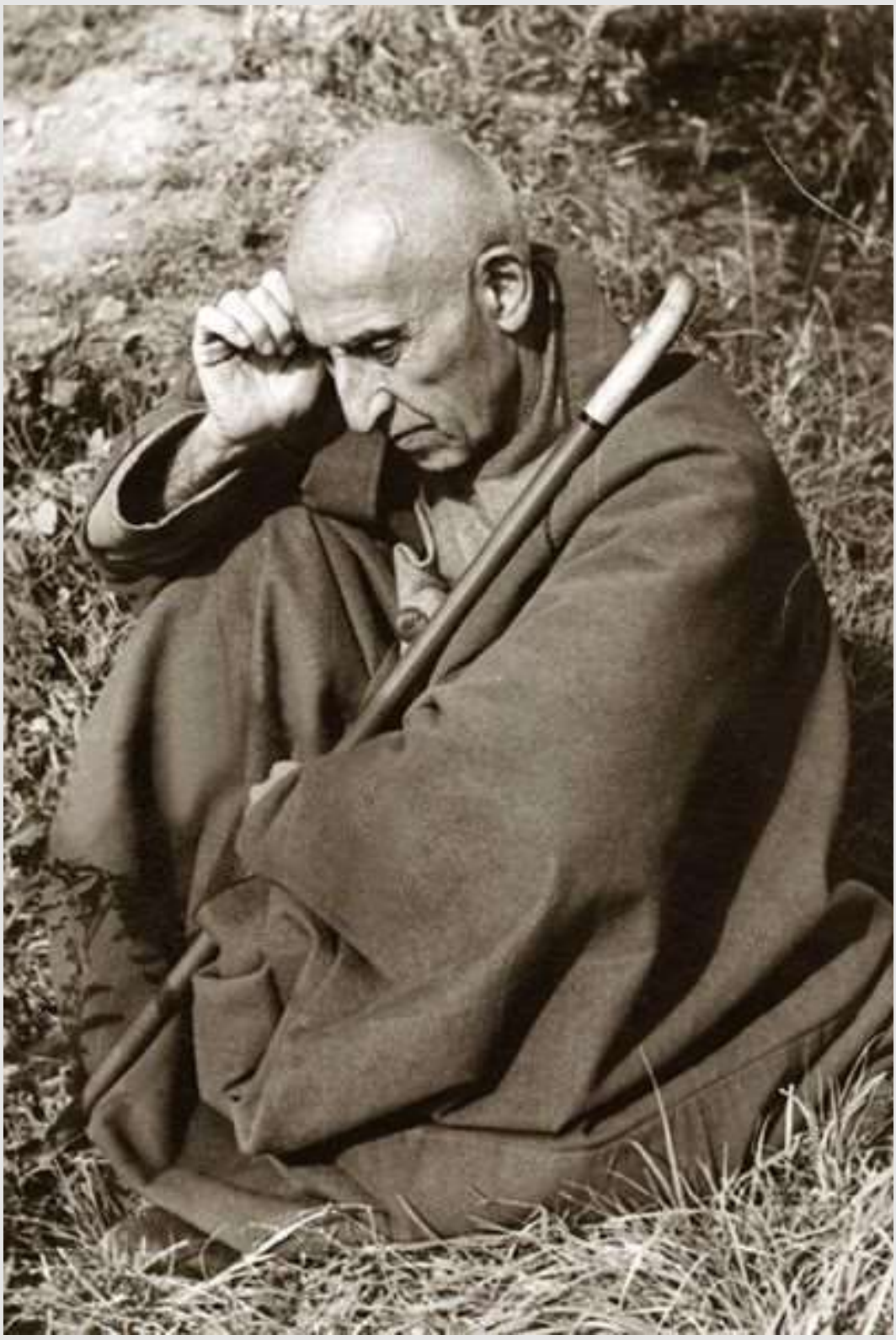

پرسش – ارتباط مصدق با روحانیون بحث مورد مناقشه ایست . آیا او به مشارکت روحانیت در قدرت اعتقاد داشت؟ چه ارتباطی میان مصدق و بخش مذهبی جامعه وجود داشت؟

پاسخ – مصدق شخصی مومن و معتقد به دین اسلام بود . و چه در نگاه به زندگی خصوصی او و چه در زندگی سیاسی و مواضعش این موضوع مشاهده می شود، اما دکترمصدق هرگز با اختلاط دین با حکومت موافق نبود . و همین موضوع باعث اختلاف او با آیت الله کاشانی و هم فکران او گردید . آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام برای اجرای شریعت ، حجاب بانوان و بستن مشروب فروشی ها فشار می آوردند و دکتر مصدق در حالیکه سخت مشغول مبارزه ی ضد استعماری و ضد استبدادی بود و به آزادی اندیشه و آزادی عقیده و آزادی های اجتماعی هم باور داشت ، نمی توانست به این فشار های کاشانی و فدائیان اسلام اعتنا کند . اوبه طور کلی به جدایی دین از حکومت باورمند بود . البته خیلی از روحانیون بودند که از این نظر مصدق حمایت می کردند و پشتیبان مصدق بودند مثل آیت الله میلانی ، آیت الله محلاتی ، آیت الله سید رضا زنجانی و آیت الله سید ابوالفضل زنجانی ، آیت الله طالقانی و بسیاری دیگر . در ضمن اقشار مذهبی جامعه مثل بازاریان در موقع بروز اختلاف نظر بین مصدق و اسلام گرایان ، اکثرا جانب مصدق را گرفتند و طرفدار مصدق بودند و افول موقعیت آیتالله کاشانی در جامعه پس از مخالفتش با مصدق به عیان دیده شد .

پرسش – به نظر شما اساسی ترین خطای راهبردی مصدق در استراتژی ملی شدن صنعت نفت چه بود ؟

پاسخ – به باور من ، دکتر مصدق روی خط استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی ایستادگی و پافشاری کرد وهمین راز ماندگاری او در تاریخ این سرزمین است . اگر قرار بود از مواضع خود کوتاه بیاید ، از استقلال و آزادی که آرمان او بود ، دور می شد . او اهل سازش با هیات حاکمه دست نشانده و استبداد داخلی و از دست دادن منافع ملی در مقابل دولت های استعماری ، اعم از شرقی و غربی نبود . وچنانکه دیدیم روی این اصول محکم ایستاد . تا آن جا که حتی مجلس هفدهم را که در مقابل او علم کرده بودند با مراجعه به آرای عمومی منحل کرد و کودتا را در مراحل اول در نیمه شب 25 مرداد 32 شکست داد و در روز 28 مرداد هم تا پای جان مقاومت کرد و روی مواضع خود ایستاد .

پرسش – چرا مصدق نیروهای حزب توده را پس می زد و در روز 28 مرداد هم به گزارش آن ها مبنی بر وقوع کودتا توجهی نکرد ؟

پاسخ – مصدق به عدم وابستگی به قدرت های خارجی و مستقل بودن اعتقاد کامل داشت و نسبت به حزب توده که وابسته به اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم بین الملل بود نمی توانست تایید و نظر مثبت داشته باشد . در مجلس چهاردهم وقتی دکتر مصدق زمزمه مبارزه با استعمار انگلیس و اعتراض به تمدید قرار داد دارسی توسط رضا شاه را آغاز کرد ، نمایندگان حزب توده ، طرفدار دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بودند و می گفتند که چون نفت جنوب در اختیار انگلیس است برای ایجاد موازنه باید نفت شمال را هم به روس ها بدهیم . و این در زمانی بود که » کافتارادزه «نماینده دولت شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال به ایران آمده و با دولت وارد مذاکره شده بود . آنجا بود که دکتر مصدق تز موازنه منفی خود را مطرح کرد و ماده واحده ای در مجلس به تصویب رسانید که هیچ دولت و مقام دولتی حق مذاکره و واگذاری امتیاز به خارجیان را ندارد . او عقیده داشت که باید امتیاز نفت جنوب را از انگلیس پس گرفت ، نه آنکه برای برقراری توازن نفت شمال را به شوروی داد . و همین نگاه موازنه منفی دکتر مصدق ، پایه و مایه فکری تشکیل جنبش عدم تعهد در جهان گردید . در هنگام کودتای 28 مرداد ، دکتر مصدق تا حد امکان ایستادگی و مقاومت کرد ولی به اتحاد با حزب توده تن در نداد . گو اینکه حزب توده هم از اتحاد شوروی دنباله روی می کرد و اتحاد شوروی هم توسط انگلیس و آمریکا در جریان کودتا قرار داده شده بود و با انجام کودتا و براندازی دولت ملی در ایران موافقت کرده بود .

پرسش – مصدق چه آینده ای برای دولت خودش و برخورد های پس از ملی شدن نفت با شاه تصور می کرد؟

پاسخ – دکتر مصدق به خوبی دریافته بود که مبارزه او در دو جبهه است . یکی جبهه انگلیس و حامیان آن که کار را به سازمان ملل متحد و سپس دیوان داوری لاهه کشاندند و دکتر مصدق در این مجامع بین المللی حقانیت ایران را ثابت نموده و آن ها را شکست داد . و پشتیبانی افکار عمومی جامعه جهانی را به دست آورد . و دوم جبهه داخلی و عوامل داخلی وابسته به بیگانگان بودند که در راس آن ها دربار و درباریان و ارتش شاهنشاهی و کل هیات حاکمه و مجلس فرمایشی و برخی روحانیون وابسته به دربار قرار داشتند . مصدق در مقابل تمام این عوامل ایستاد . در جریان 30 تیر 31 فرماندهی ارتش را گرفت و پست وزارت دفاع را زیر نظر دولت قرار داد وتوانست تغییرات و تصفیه هایی در آن به عمل آورد . در مقابله با دربار ، خیلی از بستگان شاه را که به شدت در توطئه های علیه دولت فعال بودند مثل خواهران و برادران شاه را ازکشور تبعید کرد . مجلس هفدهم را با انجام رفراندوم و پرسش از مردم از سر راه برداشت ، ولی باز هم مجموع همین عوامل با فرماندهی سازمان »سیا «و طراحی و همکاری » اینتلجنت سرویس « موفق شدند کودتای شوم 28 مرداد را اجرا کنند و دولت ملی ایران را با کودتا ساقط نمایند .

پرسش – وقتی زمان حصر او در احمد آباد پایان یافت چرا در همان جا ماند و در زمان حصر به چه فعالیت هایی مشغول بود؟

پاسخ – باید عرض کنم که حصر دکتر مصدق در احمد آباد هیچگاه پایان نیافت ، و او بعد از کودتا ، پس از تحمل سه سال زندان در لشکردو زرهی به احمد آباد منتقل شد و در قلعه احمد آباد در محاصره قرار گرفت . و تا روزهای پایانی عمر خود همچنان در احمد آباد در حصر قرار داشت . او در احمدآباد از همان داخل قلعه احمد آباد کار کشاورزی خود را رسیدگی و اداره می کرد ولی امکان خروج از قلعه را نداشت . در آن مدت او تمام نامه هایی را که توسط فرزندانش به دست او می رسید پاسخ می داد . و پیام ها را بدون پاسخ نمی گذاشت . در دیماه 1341 او پیام صوتی ضبط شده خود را برای افتتاح کنگره جبهه ملی ایران ارسال نمود.

پرسش – آیا بختیار به عنوان عضو جبهه ملی خود را ادامه مصدق می دانست ؟

پاسخ – البته دکتر شاپور بختیار در دولت ملی مصدق معاونت وزارت کار را داشت . و عضو حزب ایران بود و بعد از کودتای28 مرداد 32 در نهضت مقاومت ملی شرکت نمود و با کودتا چیان به مبارزه برخاست .و از سال 1339 به بعد هم یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران بود و از سران جبهه ملی محسوب می شد . در آستانه انقلاب سال 57 او حکم نخست وزیری شاه را پذیرفت و دولت 37 روزه ای را تشکیل داد . در این اقدام شانس موفقیت برای او وجود نداشت . به همین دلیل سایر شخصیت های جبهه ملی چنین مسئولیتی را نپذیرفتند . مراجعه ی شاه به ملیون خیلی دیر هنگام بود . و انقلاب مانند سیل خروشانی سرازیر شده بود وهیچکس یارای جلوگیری از آن را نداشت . اگر شاه دو سال قبل از انقلاب به رعایت حقوق ملت و انجام انتخابات آزاد تسلیم می شد ممکن بود شرایط به گونه ای دیگر رقم بخورد .

پرسش – سخن آخر ؟

پاسخ – به عنوان سخن آخر باید بگویم که امروز کلمه »مصدق «تنها نام یک شخصیت ملی و وطن خواه در گذشته نیست . بلکه کلمه »مصدق » مجسم کننده یک طرز تفکر و یک پارادایم زنده است . الگویی که به آزادی ، استقلال ، عدالت اجتماعی و توسعه و پیشرفت و سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس تعامل و دوستی توام با حفظ احترام متقابل با تمام کشورهای جهان بدون وابستگی به هیچ یک از قدرت ها شناخته می شود .

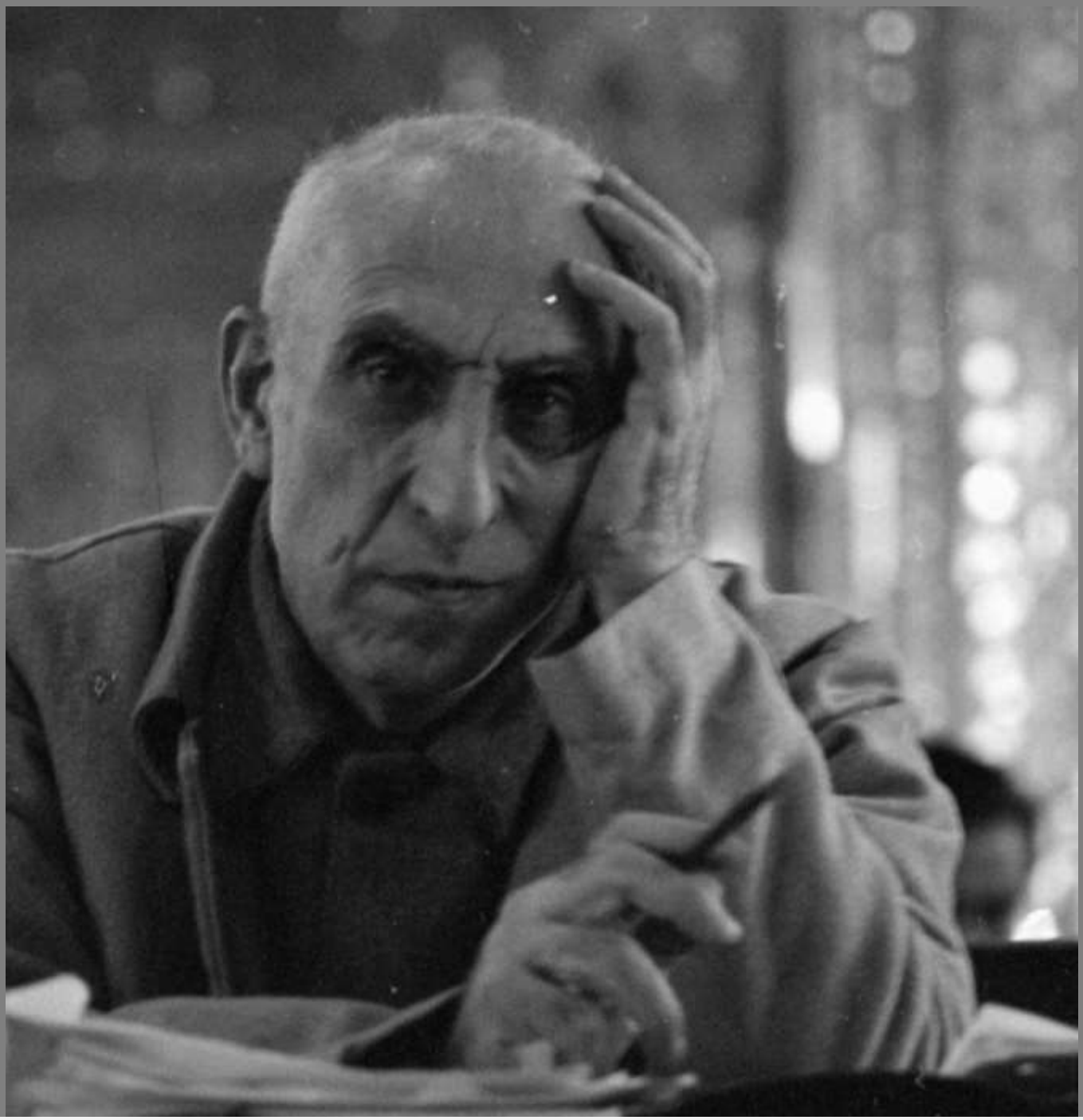

خوب اگر ما قایل شویم که آقای رییس الوزرا پادشاه بشوند، آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت بکنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می‌کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رییس الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرفها نمی‌روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه طلب بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در مملکت دیدم که بالای منبر می‌رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید. حالا عقیده‌ی شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رییس الوزرا، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است! پس چرا خون شهدای راه آزادی را بیخود ریختید، چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از روز اول بیایید بگویید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود.

محمد مهرافروز

مردان معصوم، زنان خیابانی

بطور قطع و یقین، هیچ مرد مبادی آدابی، یک زن خیابانی را با عنوان »زن خیابانی «صدا نمی زند! چراکه برخی مردان ایرانی با توجه به فرهنگ غنی وتربیت اصیلشان، غالباً اینگونه زنان را با الفاظی مودبانه و رمانتیک تری مورد خطاب قرار می دهند! از سوی دیگر مردان ایرانی، علی رغم غیرت و حس ناموس پرستی مثال زدنی شان، اگر متوجه شوند زنی -حتی موقر و متین – با آنها همکاری لازم را نمی کند، ترجیح می دهند، او را با عنوان »زن خیابانی «نامیده و cdاش را هم ظرف مدت کوتاهی در اختیار همگان قراردهند! البته آنها در صورت عدم امکانات تکثیر و پخش هم، بر روی چنین زنانی بدون هیچ عذاب وجدانی اسید می پاشند!(دقیقاً به همین خاطر است که تا کنون cdهیچ زن خیابانی در نیامده و یا اینکه سر و صورتشان هیچگاه اسیدی نشده است!) اما در عین حال این مردان، هنگام ازدواج ترجیح می دهند با کسانی ازدواج نمایند که به لحاظ شخصیتی تنه به تنه کسانی می زنند که قبلاً به رویشان اسید ریخته و یا cdاشان را روزگاری درآورده بودند! (می بینید که آنچنان که باید و شاید تکلیفشان معلوم نیست!) زنان خیابانی یکی از شاخصه های اصلی تعیین درصد بیکاری جامعه به حساب می آیند. معمولاً تعداد افرادی که حول و حوش یک زن خیابانی پلاسند، طبعاً علافانی را شامل میشوند که برای پرداختن به چنین کارهایی وقت کافی داشته و در ضمن، اشتغال دیگری هم ندارند. بدین ترتیب با شمارش ساده افراد فوق و با توجه به آمار ۱۲۰۰۰۰۰ نفره این زنان در کشور و بالاخره با استفاده از یک تناسب ساده، می توان به رقم دقیق درصد بیکاری جامعه دست یافت! متاسفانه نتایج این آمار، چندان هم امیدوار کننده نیست و بنوعی بیانگر این واقعیت است که بیش از ۵۰ درصد از تردد های درون شهری، تنها به همین منظور انجام می گیرند! بدین ترتیب و با استفاده از آمار فوق، می توان تدابیری هم برای حل مشکل ترافیک اتخاذ نمود! برخی مردان ایرانی بسیار نوع دوستند و به همین خاطر هم هیچگاه یک زن خیابانی در کنار خیابان نمی ماند. این ماجرا علاوه بر اثبات رقت قلب مردان ایرانی، تبعات مثبت دیگری را نیز به همراه دارد، که از جمله آنها می توان به حل مشکل اتومبیل های تک سرنشینی که درسطح شهرتردد دارند اشاره نمود! یک زن خیابانی را می توان بطور بالقوه یک هووی بالفطره مستقر در خیابان برای هر بانو قلمداد کرد و همین تلقین احساس خطر، در خانمهایی که شوهرانشان ذاتاً آماده هر گونه انحرافی هستند، میتواند هوش و حواس آنها را در جهتی سوق دهد که نتیجه اش گرم کردن هر چه بیشترکانون معتدل خانواده است! آنچه که مسلم است یک زن خیابانی هم، می تواند مثل هر کارمندی، از شغلش ناراضی بوده و یا اینکه از مشکلات و سختی های کارش گله و شکایت داشته باشد. اما آنها ترجیح می دهند که دلیلش را به عوامل نامربوطی از جمله: فقر، داشتن خانواده های بی مسئولیت، رفقای ناباب، شرکت در پارتی های آنچنانی، اغفال توسط باند های مخوف فساد و.... مربوط سازند! اما واقعیت ماجرا این است که آنها شغل فعلی خود را بخاطرلذت زائد الوصف و درآمد مناسبش، نسبت به زحمات و هزینه های اندکش، انتخاب نمو ده اند! (این شغل نه پرداخت مالیات و عوارض دارد و نه احتیاجی به سرمایه گذاری خاصی مانند دفتر کار و... !) همچنین عزت و احترام اجتماعی که همواره آنها، در بین مردان پیرامونشان داشته و دارند نیز، در این انتخاب بی تاثیر نبوده است! دلیلش هم این است که اگر یک زن خیابانی نداند که برای یک املت چهار نفره، چقدر نمک لازم است، در عوض بخوبی می داند که برای ۴ مرد با نمک، دقیقاً چه میزان املت احتیاج است! در سایر کشورها برخلاف کشور عزیزمان، زنان خیابانی فرصت آن را دارند تا استعدادهای خود را در عرصه های مختلف و متنوعی به منصه ظهور برسانند! بعنوان مثال، گستره کار آنها از معشوقه گری برای شخصیت های معروف از جمله: روسای جمهور (همچون ایتالیا، فرانسه، کانادا...) تا بازی در فیلم هایی که در کشورمان به هیچ وجه جایگاهی نداشته ونداردند، شامل می شود! همچنین اشتغال در کلوپ های رقص و قرار گرفتن در نقش یک مدل مستهجن رامی توان از جمله فعالیت های آنان محسوب نمود! اما با محدودیت های موجود در داخل کشور، عمده فعالیت های زنان خیابانی وطنی، دراغفال مردان معصوم و غالباً متاهلی که سرشان به تنشان می ارزد، خلاصه می شود! شاید هم به همین خاطر است که در کشورعزیزمان، نوجوانان سیگار می کشند و جوانانش شیشه و بالاخره... آنچه که در خصوص زنان خیابانی عجیب می نماید این نکته است، که چرا علی رغم مخالفت های همه جانبه عالم و آدم با آنها، نسل این زنان نه تنها منقرض نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد و اثر بخشی آنها افزوده می گردد! شاید پاسخش این باشد که هیچکس هنوز، بطور قطع و یقین در مورد فساد اخلاقی این قشر و یا انگل اجتماع بودنشان، به اندازه پدیده بد حجابی، به نتیجه ای قابل قبول و قطعی نرسیده است!!ظاهراً هر کسی بنابه وظیفه، جملاتی از مناقب و مضرات این زنان، حفظ کرده است و دائماً در قالب فیلم، سمینار و سخنرانی و... به خورد دیگران می دهد! اما چون به خلوت می رسند ککشان هم نمی گزد... چهار دیواری، اختیاری! دلیل دیگرش هم این است که به عقیده برخی از کارشناسان، زن خیابانی بودن، جرم نیست بلکه بیماری است! به همین خاطر هم معتقدند که می بایست آنها را در مکان هایی خاص، بستری کرد!!اما از سویی دیگر عمل دختر پسرهایی که در خیابان مشغول صحبت هستند از مصادیق بارز جرم شناخته شده و در طرح ضربتی مبازه با فساد اجتماعی، بشدت دستگیر می شوند!... بالاخره فهمیدین که چرا کار و کاسبی زنان خیابانی روز به روز رونق می گیرد و مقوله ازدواج جوانان... بگذریم. در پایان امیدواریم که شب زفاف مردان فاسقی که پیرامون چنین افرادی می چرخند و با این کارشان، موجب چرخیدن امورات زنان خیابانی می شوند، کمتر از دولت پادشاهی باشد! راستی چه کسی تا به حال شنیده که مردی را به جرم داشتن چنین ارتباطاتی مورد نکوهش قرار دهند! (البته بارها و بارها عکس این موضوع راخود حقیر، شنیده ام... که مثلاً مردی به خاطربرقراری ارتباط با زنی معلوم الحال، اطرافیانش کلی مرحبا و آفرین نثارش کرده اند!) آرزوی آخرمان هم این است که اگر قرار است چنین مردانی به هر حال سقط شوند همگی شان ناکام بمیرند!

مریم موسی وند

شوکت هزاران ساله زن ایرانی

" ای زن اینقدرگریه وزاری مکن و به خاطر بیاور که دنیا برای دختران محنت سرایی بیش نیست" اما بسیار بیشتر ازآنکه مارتین لوتر، بنیانگذار عصر روشنگری مغرب زمین در سوگواری مرگ دخترش به همسرش کاترین، اینگونه دلداری دهد، درایران باستان زنان در کسوت پادشاه، فرمانده ناوگان کشتیرانی، ابریشم باف و نقره کاران تخت جمشید، حقوق برابر با مردان داشتند. دختران از مهد کودک های رایگان استفاده می کردند و زنان دارای حق برابر ارث و طلاق و پیروی از خرد در گزینش همسر بودند. آنها حتی با مردان در بازی چوگان رقابت می کردند. یادآوری نقش برجسته های گذشتگان به معنای میراث خواری تمدنی نیست که سالهاست گرد فراموشی می خورد، اما چون بسیار نمادهای دیگر که فراموش شده اند و برای نسل ترد و نازکی که می کوشد واژگانی چون والنتاین و ۸ مارس را تلفظ کند، یادواره ای است از گرامیداشت ریشه ها. اینک این نسل باید به تلاش های طاقت فرسای زنان کارگر، زنان فرهیخته و پیشرو جهان در پس روزهای سرد نابرابری در سوله های کارگری و قانونی و در مجاورت هایدپارک وبرایانت و خیابانهای سیدنی وبران، ارج بگذارد و ازآن الهام گیرد.

" زنان شبیه پرندگانند، در قفس زندگی می کنند، آنها برای سالها این کار را انجام می داده اند، با یک دستمزد درجه دوم. آزادی زنان می رود تا این قفس را خراب کند حالا به ما بپیوندید و خروشان شوید خروشان خروشان" این متن یکی از اعلامیه های زنان برای برگزاری مراسم سالانه روز جهانی زن است که به بعد از جنگ جهانی او ل بر می گردد.در حقیقت ۸ مارس ۱۸۵۷ نقطه آغاز حرکت بود. محتوای خواستها و مطالبات زنان دراین سالها چنین نشان می دهد که جنبش زنان با جرقه یک جنبش کارگری آغاز شده و سپس به جریانات فمینیستی گره خورده است. درهر صورت مساله زنان یک مساله جدا از سیرتکوینی آنچه در آن کشورها می گذشت نبود، همه چیز باهم شکل میگرفت و نه یکی پس از دیگری اما دریک روند تدریجی و پیش رونده. زنان در کشورهای غربی میراث خوار تفکری در تمدن روم و یونان بودند که زن را تنها برای افزودن جمعیت جمهوری لازم می دانستند. ارسطو زنان را دراز گیسوانی می نامید که تنها یک درجه از بردگان آزادتربودند.

در مجاورت تمدنی که زیر بنای فکری تمدن غرب قلمداد می شود، تمدن ایران دارای یکی از متفاوت ترین دیدگاهها نسبت به زن بود. اساطیر ایرانی زمینی اند و زن به معنای آفرینندگی همواره ،همپایه مرد و نه دردرجه ای متفاوت آمده است.

گیتی پور فاضل، محقق و حقوقدان در مورد این پیشینه می گوید: " زن همواره در متون باستانی ایران به عنوان یک انسان کامل مطرح بوده وقتی زرتشت از زن و مرد صحبت می کند، فروهرهای زنهای بزرگ و پارسا را می ستاید و هیچگونه کم اندیشی درگاتها دیده نمی شود. در قوانین خانواده آن زمان تشخیص طلاق به عهده دادگاه بوده است و مرد نمی توانسته به راحتی زن را طلاق دهد و دادگاه حتی درزمانی که بیم آن می رفته که زن در خانه شوهر دچارمشکل روانی شود، مسکن او را جدا می کرده. پس از این زن در حقوق مالی می توانسته است جهیزیه خود را پس بگیرد.

پورفاضل پژوهشگر در این مورد می گوید: مادر این حق را داشته که فرزندان را تا زمان رشد، یعنی تا ۱۵ سالگی نزد خود نگهدارد. در مورد قوانین ارث، دختر و پسر یکسان ارث می برده اند مگر آن که زن، شوهر کرده و جهیزیه برده باشد. که در آن زمان ارث زن نصف می شده، ولی زن، یک ششم از کل ماترک مرد ارث می برده که حتی گاه بیش از سهم پسر بوده. از سویی زن بعد از فوت شوهر، سالار خانواده است تا زمانی که فرزندانش به بلوغ برسند و هر کدام ارث خود را ببرند. در کتاب ماتیکان هزارادستان (نظامنامه حقوقی) آمده است علاوه برزنان حقوقدان و کارگر، زنانی هم در سطوح بالای اجتماعی وجود داشته اند. زن و شوهر هر دو با هم زندگی را اداره می کردند و چون زن ایرانی مستقل بوده، دشواریهای زنان سایر ملل را نداشتند. زنان حتی به پادشاهی می رسیدند، آرتمیس فرمانده کل قوا بوده که در جنگ بین ایران و یونان فرمانده ناوگان کشتیرانی بوده است.

در تخت جمشد لوح هایی به دست آمده که زنان دوخت لباس های کاملاً ساده تا لباسهای پر زرق و برق و سوزن دوزی شده را به عهده داشتند. حتی بیشتر سنگ سابان، زنها بوده اند که گویا صیقل دادن نهایی سنگ با زن ها بوده است. این مساله می تواند سابقه آموزشی و یادگیری مهارت حرفه ای در آن زمان را پیش بکشد. پورفاضل ادامه می دهد: " بچه ها پس از۵ سالگی تحت تعلیمات ورزشی و دانشی قرار می گرفتند. در مدرسه درس می خواندند و دختر و پسردر تیراندازی و سوار کاری تفاوتی نداشتند. گرد آفرید که با سهراب وارد جنگ شد، نمونه زنان جنگاور است. مدرسه همه جا بوده اما دانشگاه جندی شاپور جنبه بین المللی داشته که از تمام کشورها برای تحصیل می آمدند. در آن زمان ۳ دژ نوشت (کتابخانه) بزرگ وجود داشته که در۱۲ هزار پوست گاو نوشته شده بوده. اسکندر یکی را به یونان منتقل و بقیه را نابود می کند. درهیچیک از آثار به جا مانده زن تحقیرنشده.

در همین مورد توران شهریاری پژوهنده می گوید: " در متون به جا مانده آمده ،اگر پسران متعددی داشتی و توانایی اینکه همه را به مدرسه بفرستی نداشتی، اول دخترت را به مدرسه بفرست چون پسر با نیروی بازو نمی تواند کار کند و مزد بگیرد ولی دختر آن نیروی بازوی پسر را ندارد و بهتر است از طریق دانش و دانش آموزی این کار را بکند. اصولاً دب به معنای پوست گاو است دبستان ازهمین معنا گرفته شده چون پشت چرم گاو می نوشته اند."

در سال ۱۹۲۸ اتاق بزرگی در تخت جمشید پیدا شد که در ورودی آن تیغه شده بود که در آن بیش از۳۰ هزار لوح به دست آمد. در این متون نام زنان کارگر و متخصص وجود داشت. توران شهریاری در مورد میزان حقوق دریافتی زنان می گوید: زنان متخصص تا ۸ شکل و کارگران تا۲ شکل حقوق می گرفته اند. حقوق هم نقدی، هم جنسی (نان، گوشت و نوشیدنی) بوده، زنان مرخصی بارداری و دوران شیرخواری داشتند و هم هدیه ای به فراخور کارشان. پس از زایمان دریافت می کردند. در امپراتوری داریوش ۳۰ ساتراپ (ایالت) وجود داشت. به نظر می رسد در اکثر ساتراپ ها قوانین مترقی کار داشتند و اتاقهایی برای نگهداری کودکان (مهد کودک) در نزدیکی محل کار زنان بوده، مرخصی بارداری ظاهراً ۵ ماه بوده است. پس از این مدت زنها این امکان را داشته اند که کار روزانه را کوتاه کنند، له له ها در طول کاراز نوزادان نگهداری می کردند. پس از آنکه بیش از ۸۰ سال سلوکی ها حکمرانی کردند. حدود ۹۰ سال یونانیان بر ایران حکومت داشتند که مسلماً تمدنشان را حاکم می کنند. آنها زبان یونانی را به ایران آوردند و نظام معشوقه گیری را به وجود آوردند. با این حال درزمان اشکانیان آرتا دخت، زنی بود که وزیر خزانه داری بود، زنها حتی به موبدی هم می رسیدند ولی موبد موبدان نمی توانستند باشند. زنان فتاوی حقوقی داشته اند. در ماتیکان هزار دادستان (نظامنامه حقوقی) آمده که ۲ زن، راه بر قاضی که موبد هم بود بستند و چند سوال حقوقی کردند، قاضی به یک سوال نتوانست پاسخ دهد یکی از آن زنها گفت برو فلان کتاب را بخوان.

زن حتی می توانست پادشاه شود چنانکه بالای سر یک زن باردار تاج پادشاهی گذاشتند، ممکن بود فرزندش دختر باشد که می توانست پادشاه شود."

زرتشت در مراسم خواستگاری دخترش پورچیستا (بسیاردان) به وی می گوید:" با خرد خود بیندیش که آیا او را شایسته خود می بینی." پور فاضل همچنین در مورد نظام ازدواج در آن زمان می گوید: در آن زمان ۵ نوع ازدواج وجود داشت: پادشا زن، چکرزن، ایوگ زن، خودسرزن و سترزن، پادشا زن دختری بود که با رضایت پدر و مادر ازدواج می کرد و شوهرحق نداشت بدون رضایت او زن دیگری داشته باشد. چکرزن، بیوه ای بود که بعد از فوت شوهر با مرد دیگری ازدواج می کرد و با اگر پادشا زن نازا بود شوهرمی توانست زن دیگری به نام چکر زن اختیار کند. در ایوگ زن، اگر خانواده ای تنها فرزند دختر داشت فرزند این دختر به نام خانواده مادرخوانده می شد و از مادرارث می برد، درست همان چیزی که در خاندان پیامبر اسلام از طریق حضرت فاطمه (س) ادامه پیدا کرد. درعقد سترزنی اگر خانواده ای فرزند نداشت از اموال او پسر و دختری به عقد هم درآورده می شدند به شرط آنکه یکی از فرزندان آن سترزن به نام آن فرد خوانده شود چون ایرانیان عقیده داشتند اگر کسی بمیرد ودو فرزند نداشته باشد، از پل چینوت (صراط) نمی توانسته بگذرد. خود سرزن دختری است که با مردی بدون رضایت پدر و مادرش ازدواج می کند. با این حال آمده است که اگر از این ازدواج فرزندی به وجود آمد نباید آن بچه یا پدر و مادر ش طرد شوند.

در آن زمان ازدواج تنها جنبه رفع نیاز فیزیکی نداشت. ازدواج، جنبه تقدس اهورایی داشت. اینکه در راه نیکی و علیه بدی کار کنند فرزندان خوبی بپرورانند که به سپنتا کمک کنند که سوشیانت زودترظهورکند. چون موعود در یک جامعه جنجالی ظهور نمی کند."

یکی از مسائلی که از دیر باز در مورد زن ایرانی آورده شده، مساله پوشیدگی است. رسوم به جا مانده از زنهای ایرانی نشان می دهد که زنان همواره در شکل و هیاتی متشخص و برازنده ظاهر می شده اند. در تصویری که در موزه لوور نگهداری می شود در یک مجلس بارعام در تخت جمشید، زنی بلند پایه بر صندلی نشسته، کلاهش شبیه تاج است و پارچه ای از پشت آن آویزان است و ندیمه ای با موی بافته روبرویش قرار دارد.

گیتی پورفاضل در این مورد می گوید ایرانیان همیشه معتقد بودند تن انسان باید پوشیده باشد، آستین های بلند از نشانه های پوشش آن دوران است، زنان اشراف تورهایی روی سر می انداختند که در مجامع عمومی مشخص نشود چه کسانی هستند. پوشیدگی به عنوان اصالت و تشخص زن ایرانی بود و نه به صورت الزام. با این حال در زمان باستان، در تورات از برقع نام برده شده که بعدها به مسیحیت منتقل شد و پوشش زنان راهبه را تشکیل داد. یکی دیگر از نقاط برجسته وضعیت زن در آن زمان، مشاغل مهم و اساسی بوده است در کارگاههای شاهی، سرپرستی و مدیریت با زنان است حتی در کارگاههای خیاطی گاه مردها زیر دست زنان بوده اند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان بوده است. اما زنهای خانواده شاهی اداره املاک و کارگاههای مهم را برعهده داشته اند. دختران کوروش اداره املاک و سرکشی آنها را به عهده داشته اند و به همین ترتیب زنان شاهی به منزله عروسک های محبوس در حرم سراها نبوده اند . درمورد مساله تعداد زوجات همچنانکه گیتی پور فاضل می گوید در آن زمان رسم بود که برای ارج گذاری به پادشاه هر کشور براساس سیستم برده داری کنیزکان زیبا را پیشکش می کرده اند که اگر چه درایران این گونه عمل نمی شد اما نمی توان وجود حرم های شاهی را منکر شد؛ این روال زندگی برخی بلند پایگان بود. از پرداخت هایی که به حقوق بگیران دولتی می شده بر می آید که خانواده عبارت بوده از یک پدر، یک مادر و چند فرزند. زنان شخصیت حقوقی مستقلی داشته اند و بدون آنکه ثروت شخصی شان را از دست بدهند می توانستند دعوای حقوقی کنند یا طلاق بگیرند. آنچه در پس تمام این تعاملات و یادمانهای تاریخی از طرز زندگی و قوانین حاکم بر زندگی مردمان آن زمان وجود دارد، تفکر و پیش زمینه ای است که این رفتارها با توجه به موقعیت تاریخی آن زمان ایران پدید آورده بود.

پورفاضل چنین بر آورد می کند که همه اینها نشان می دهد گذشتگان ما چقدر اندیشمند بودند و چقدر فکر باز وسعه صدر داشتند و برعکس، غربی های آن زمان چقدر وحشی بودند، در زمان قدیم وقتی در روم مردی می مرد زن جز و مایملک او بود و به همین خاطر در جنگها زن به اسارت درمی آمد در حالی که در ایران زن هیچگاه کالا نبود. وقتی جامعه از تک تک افرادی که دارای فکر انسانی باشند، تشکیل شود با یک جامعه کاملاً انسانی روبرو می شویم که از درنده خویی و حیوانیت به دور بوده، همچنانکه ما هیچگاه غارت مال و ناموس در جنگهای ایرانی نمی بینیم، کاری که اسکندربا شهر تبا کرد. ما اصلاً نداریم.
حتی در نظام سیاسی آن زمان، در زمان هخامنشیان مجلس اشراف وجود داشته که پادشاه را انتخاب می کرده، بهترین دموکراسی زمان اشکانیان بوده که مجلس عامه و مجلس مهستان داشته اند. حتی پادشاه را مجلس مهستان انتخاب می کرده، در زمان اشکانیان نوعی آزادی عقیده بود که اعتقاد به مهر، اهورامزدا و هم آناهیتا جایز بود، در حالی که ساسانیان تنها یک دین را جایز می شمردند. با این حال تمام کشورها دوران صعود و نزول داشتند.
در همه گفته های زرتشت زنها و مرد ها برابرند، یکسان پند می دهد که حرفهای مرا بشنوید و خودتان راهتان را انتخاب کنید. "درود به فروهر پاک همه زنان و مردان ایران زمین" تفاوتی بین مردان و زنان در نیک کرداری نیست. اسطوره سازی در تفکر ایرانی خود دلیلی بر این ادعاست. زن و مرد هر دو از یک ساقه همسان ریواس در مهرروز مهر ماه روییدند و به صورت انسانی در آمدند. بدین رویه، در بین۲۰ جشن بزرگ ایرانی، جشن اسفندگان، جشن بزرگداشت مادران و زنان بوده است. در اساطیر ایران باستان، اسفندا رمزنماد عقل و برد باری فرشته نگهبان زمین و حامی زنان خردمند و پارسا است.
۸ مارس، روز شاخه های گل میموزا و سالروز ۲ قرن مبارزات تمام زنان جهان و بویژه کشورهای پیشرو می توانست به یک گزارش درمورد مسائل فمینیستی یا تاریخچه ای از سالها فراز و فرود در به دست آوردن حقوق انسانی نیمی از ساکنان کره زمین و پاک کردن سیطره تفکر مرد سالارانه خلاصه شود. اما ۲ دختر بسیار جوان خوشرو با روسریهای رنگی و رنگهای زیباتر چهره شان هنگامی که در یکی از مراکز خرید غرب تهران پشت ویترین لباسهای خارجی، آرزو می کردند ای کاش ایرانی نبودند، مرا واداشت تا برایشان از ریشه هایی بنویسم که فراموش می شوند اما هنوز هستند، پس به یاد آورده می شوند.

نامه روابط عمومی جبهه ملی ایران به تهیه کننده تلویزیون ایران فردا:

تهیه کننده محترم برنامه چالش در تلویزیون ایران فردا
در برنامه ای که جنابعالی تحت نام چالش سی و هفتم، در تاریخ دهم اسفند 99 از تلویزیون ایران فردا پخش کردید، دو تن ازمیهمانان برنامه ی شما مطالب نادرست و بی پایه ای را مطرح کردند که با احساس مسئولیت یک سخنران در رعایت صحت مطالبی که بر زبان می راند، فاصله ای بسیار داشت. یکی از میهمانان شما، جبهه ملی ایران را که از روزهای اول پیروزی انقلاب با انحصار طلبی و واپس گرایی قدرتمداران برخاسته از انقلاب، مخالفت داشته و به مقابله برخاسته، تا آنجا که در سال 60 با چماق ارتداد روبرو شده است و با این حال با هزار افت و خیز و ایثار، به تلاش سیاسی خود ادامه داده و اهداف ملی خود را دنبال کرده است، با کمال بی انصافی و ناپختگی، جریانی در کنار جمهوری اسلامی معرفی می کند. و میهمان دیگر برنامه شما آقای ادیب برومند شخصیت فرهیخته نهضت ملی ایران را که از دوران نهضت ملی کردن نفت به دستور دکتر مصدق، موظف بوده که اشعار حماسی خود را از طریق رادیو به گوش مردم ایران برساند و به عنوان شاعر ملی ملقب شده است، و از آن زمان تا هنگام وفات در راه مصدق و راه آزادی و استقلال ایران در شورای مرکزی جبهه ملی وحزب ایران، تلاش نموده، به نام فردی که مشغول کتاب بازی با رهبری بوده معرفی می کند، و بعد از دبیر کل محترم حزب ملت ایران به عنوان یکی از رهبران جبهه ملی ایران نام میبرند، در حالی که با تمام همسویی و هم فکری که در بسیاری از زمینه ها وجود دارد اما از جهت سازمانی حزب ملت ایران از خرداد سال 58 یعنی از 42 سال قبل رابطه تشکیلاتی با جبهه ملی ایران ندارد. و سپس نام دو نفری را که از آبان 97 از جبهه ملی خارج شده و رابطه تشکیلاتی با این سازمان ندارند همراه نام رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران به عنوان احیاء کنندگان این سازمان، در کنار هم قرار می دهد. همگی این موارد نادرست و غیر واقعی است. خواهشمند است بر طبق مقررات و قوانین شناخته شده برای رسانه های عمومی، این تذکر را در اولین برنامه چالش جهت تنویر افکار عمومی منتشر فرمایید.
با احترام – روابط عمومی جبهه ملی ایران
هفدهم اسفند 1399

«جنگ پوچ و انتحاری بشر با طبیعت»

بیم‌ها و امیدهای اقلیمی در گزارش سازمان ملل

برنامه محیط زیست ملل متحد در آخرین گزارش درباره بحران اقلیمی راهکارهایی برای مقابله با تغییرات اقلیمی در چارچوب اهداف توسعه پایدار ارائه کرده است. این گزارش اما همزمان هشداری است درباره آنچه در صورت غفلت از تغییرات اقلیمی رخ خواهد داد؛ به زبان دبیرکل سازمان ملل: »رنج انسانی، خسارت‌های اقتصادی که سر به فلک می‌کشند و زوال شتاب‌گرفته حیات بر زمین.«

»بشر در حال جنگی پوچ و انتحاری با طبیعت است .«آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل پیش‌گفتارش درباره جدیدترین گزارش برنامه محیط زیست ملل متحد را با این لحن هشدارآمیز آغاز می‌کند و ادامه می‌دهد:

»پیامدهای بی مسئولیتی ما همین حالا در رنج انسانی خسارت‌های اقتصادی که سر به فلک می‌کشند و زوال شتاب‌گرفته حیات بر زمین نمایان شده اند.«

به باور دبیرکل سازمان ملل وظیفه پیش روی ما در دهه‌های آتی »صلح کردن با طبیعت «است.

با این وجود، همان‌طور که گوترش اشاره می‌کند، گزارش جدید سازمان ملل راهکارهایی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و چرخش به سمت اقتصادی پایدار در دوران همه‌گیری کرونا را با خود دارد. او گزارش جدید را »بستر امید ما «خوانده است که باید با »حس اضطرار «پی گرفته شود.

اینگر اندرسون، مدیر اجرایی برنامه محیط زیست ملل متحد نیز گزارش جدید را »قوی‌ترین استدلال علمی برای اینکه چرا و چگونه عزم جمعی باید فوراً برای حفاظت و بازیابی سیاره‌مان به کار رود «توصیف می‌کند.

گزارش سازمان ملل چه می‌گوید؟

گزارش ۱۶۶ صفحه‌ای سازمان ملل به وضعیت کنونی بحران اقلیمی، نقش توسعه ناپایدار و نابرابر در ایجاد آن و راهکارهای پایدار برای مقابله با این وضعیت اضطراری می‌پردازد.

بنا به گزارش نویسندگان مقاله، سیاست‌های فعلی دولت‌های سرتاسر جهان باعث خواهد شد که دمای متوسط سیاره زمین نسبت به سطح پیش از انقلاب صنعتی تا انتهای این قرن ۳ درجه افزایش یابد. این افزایش حرارت فاجعه‌بار است.

بنا به توافق اقلیمی پاریس، دولت‌ها تعهد داده اند که سطح گرمایش را تا دو درجه سانتیگراد نگه دارند و تأکید شده که هدف علمی و مطلوب افزایش دما ۱,۵ درجه سانتیگراد است. با این وجود متخصصان سازمان ملل هشدار می‌دهند که ۱,۵ درجه افزایش دما تا ۲۰۴۰ و حتی شاید زودتر از آن رخ دهد.

متخصصان سازمان ملل سه بحران اصلی سیاره را که »با هم ارتباط نزدیکی دارند«، تغییرات اقلیمی و از دست رفتن تنوع زیستی و آلودگی برمی‌شمرند که به گفته آنها بحران هایی ناشی از »خودزنی بشر « است؛ یعنی عامل اصلی آنها مداخله بشر در طبیعت است.

نویسندگان هشدار می‌دهند این بحران‌ها »رفاه نسل‌های کنونی و آینده را در معرض خطری غیرقابل قبول قرار می‌دهد.«

توسعه ناپایدار و زوال طبیعت

کارشناسان سازمان ملل هشدار می‌دهند که توسعه ناپایدار به سرعت در حال از بین بردن ظرفیت زمین برای تأمین رفاه بشری است و می‌نویسند: »نظام‌های فعلی سیاسی و اقتصادی و مالی نمی‌توانند منافع اساسی که از طبیعت می‌گیریم را به حساب آورند و مشوق‌های لازم را برای مدیریت زیست‌بوم‌ها و سرمایه طبیعی به صورت خردمندانه به کار برند.«

استخراج منابع طبیعی با سرعتی سرسام‌آور در رأس این بی‌توجهی به طبیعت است. در نیم قرن گذشته اقتصاد جهانی عمدتا به خاطر شتاب‌گرفتن استخراج منابع طبیعی و انرژی از دل زمین و افزایش تولید و مصرف رشدی پنج برابری داشته و جمعیت جهان نیز دو برابر شده است.

هرچند این رشد اقتصادی باعث شده رونق اقتصادی "متوسط" در جهان دو برابر شود، اما این افزایش رونق ابدا در همه جا برابر نبوده و در کشورهای ثروتمند جهان موسوم به »شمال جهانی «بسیار بیشتر از کشورهای فقیرتر موسوم به »جنوب جهانی« بوده است.

همین حالا ۱,۳ میلیارد تن در جهان فقیر هستند و ۷۰۰ میلیون تن گرسنه.

متخصصان سازمان ملل هشدار می‌دهند که اگر برای مقابله با بحران اقلیمی کاری صورت نگیرد، اهداف توسعه پایدار ملل متحد برای کاهش فقر و نابرابری و بی عدالتی و تبعیض و افزایش رفاه جوامع گوناگون دور از دست خواهد بود.

دولت‌ها تا کنون برای اجرای تعهدات خود در معاهدات مربوط به حفظ تنوع زیستی و جلوگیری از فرسایش خاک و حفظ جنگل‌ها و حتی تعهدات ذکرشده در توافقنامه پاریس کاری نکرده اند. تنها خبر خوب این است که لایه اوزون رو به ترمیم می‌رود اما دانشمندان هشدار می‌دهند که »کارهای بسیار زیادی برای کاهش آلودگی آب و هوا، مدیریت صحیح مواد شیمیایی و مدیریت امن پسماند و کاهش تولید آن باقی مانده.«

بر اساس گزارشی که سال ۲۰۲۰ توسط صندوق جهانی‌حیات‌وحش (WWF)منتشر شد، از سال ۱۹۷۰ تا کنون در میان ۲۰ هزار پستاندار، پرنده، دوزیست، خزنده و ماهی از گونه‌های مختلف به طور متوسط ۶۸ درصد کاهش جمعیت رخ داده است. این گزارش را گروهی از دانشمندان بین‌المللی هر دو سال منتشر می‌کنند. در گزارش پیشین، کاهش جمعیت جانوران ۶۰ درصد بود.

چه باید کرد؟

متخصصان ملل متحد بر این تأکید دارند که برای مقابله موثر با وضعیت اضطراری اقلیمی باید تمام بحران‌ها را همزمان با یکدیگر مورد توجه قرار دارد: تغییرات اقلیمی، از بین رفتن تنوع زیستی، فرسایش و نابودی خاک و آلودگی هوا و آب.

آنها تذکر می‌دهند که برای برآوردن تعهدات توافق پاریس، دولت‌ها باید برنامه‌های ملی بلندپروازانه‌تری ارائه دهند و دست به تحول سریع در زمینه سیستم‌های انرژی، نحوه استفاده از زمین و کشاورزی، حفاظت از جنگل‌ها، توسعه شهری، سبک زندگی و توسعه زیرساخت بزنند.
متخصصان همچنین برای معکوس کردن روند از دست رفتن تنوع زیستی راهکارهای زیر را پیشنهاد داده‌اند: افزایش مناطق محافظت‌شده، تغییر در نحوه استفاده از منابع دریایی، کنار گذاشتن بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی، پرداختن به علت‌های فرسایش خاک، و رسیدگی به گونه‌های مهاجم بیگانه در زیست‌بوم‌هایی که به آنها تعلق ندارد.
گزارش سازمان ملل همچنین عنوان می‌کند که اگر توافق‌ها و معاهدات فعلی بین‌المللی در زمینه مواد شیمیایی و پسماندها به طور کامل اجرا شود، بخش زیادی از اثرات سوء این مواد برطرف خواهد شد.
در عین حال متخصصان امید بسیاری به نوآوری‌های تکنولوژیک و همکاری انسانی در سطح جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی بسته اند. آنها از »تغییرات بزرگ در سیاست‌گذاری، حکومت‌داری، وضع مقررات، تعیین مشوق‌ها و سرمایه‌گذاری «برای دگرگونی‌های ضروری جهت توسعه پایدار و مقابله با تغییرات اقلیمی دفاع می‌کنند و به علاوه از استحاله عمیق در »نظام‌های اقتصادی و مالی «دفاع می‌کنند.
به عبارت دیگر، دانشمندان نسبت به آینده در صورت تحقق این استحاله‌های عظیم امیدوارند. اما آیا دولت‌ها و شرکت‌های بین‌المللی این تحولات را کلید خواهند زد؟

سرود زندگی

رزا لوکزامبورگ

من می‌توانم غمگین باشم وقتی »می می «بیمار است. یا وقتی وضع تو روبراه نیست. اما وقتی همهٔ دنیا از پاشنه کنده می‌شود (جنگ جهانی اول)، من می‌کوشم به چگونگی و چرائی آنچه می‌گذرد پی ببرم، و اگر به تعهد خود عمل کرده باشم، آرامش و خوش‌خلقی خود را باز می‌یابم. "هیچ‌کس را وظیفه‌ای بیش از توانائی‌اش نیست " برای من هر آنچه در گذشته شادی‌بخش بود، هنوز برجاست: موسیقی، نقاشی، ابرها، علف‌های بهاری، کتاب‌های خوب، می می، تو و هزاران چیز دیگر. اینطور محوشدن در مصیبت‌های روزانه، برای من غیرقابل درک، و تحمل‌ناپذیر است.
می‌پرسید چه می‌خوانم؟ بیش از هر چیز کتاب‌های علوم طبیعی، جغرافیای نباتات و جانورشناسی. دیروز کتابی خواندم دربارهٔ علل نابودشدن نسل پرندگان نغمه‌خوان در آلمان. کشت جنگل‌ها، باغ‌ها و زمین که بیش از پیش در حال گسترش و شکل‌گرفتن است، همهٔ امکانات طبیعی را برای لانه‌سازی و غذایابی از این پرندگان می‌گیرد. بدنبال زراعت رفته‌رفته درختان پوک، آبش، خار و خاشاک و برگ‌های خشکی که به زمین می‌ریزند، از بین می‌روند. خیلی غمگین شدم. نه اینکه من نگران نغمهٔ پرندگان در جهت لذتی که انسان‌ها از آن می‌برند باشم بلکه نابودی ناگزیر و خاموش این موجودات کوچک و بی‌دفاع است که مرا رنج می‌دهد. تا جائی که اشک به چشمانم می‌آورد.
اما شاید من بیمارم که این چنین و در برابر هر چیز عواطف شدید نشان می‌دهم. امید من این‌ست که در ماموریتی که به عهده دارم بمیرم: یعنی در جنگ خیابانی و یا در گوشهٔ زندان. چقدر عجیب است که من همواره خود را سرمست از نشاطی می‌بینم که علتی ندارد. چه، در دخمه‌ای تاریک و روی تشکی به سختی سنگ لمیده‌ام؛ در زندان و در اطراف من سکوت مرگ حکمفرماست. گوئی که در قبر آرمیده‌ام. در اینجا من به تنهایی آرمیده‌ام: در چین‌های تیره‌اش، در دلتنگی و اسارت. با این‌حال قلبم از نشاط مبهمی در درون، در تپش است. نشاطی که گوئی در چمنی پرگل و زیر آفتابی رخشان در گردشم. من در تاریکی دخمه‌ام، به زندگی لبخند می‌زنم، گوئی با من رازی‌ست معجزآسا. رازی که به یاری‌اش هر آنچه شریر و اندوه‌بار است به خوشی و روشنی بدل می‌گردد. راز این نشاط را به عبث می‌جویم و چیزی نمی‌یابم و در عجب می‌مانم و بس. اما گمان می‌کنم که این راز جز خود زندگی نیست. تاریکی عمیق شب اگر به دیدهٔ بصیرت بنگریم، بسان مخمل نرم و زیباست. خش‌خش شن‌های نمناک، سرود زندگی است، برای کسی که گوش شنوا دارد. در چنین لحظاتی به شما می‌اندیشم و چقدر دلم می‌خواهد این کلید جادو را به شما نیز منتقل کنم تا بتوانید به هر موقعیت، آنچه را که در زندگی زیبا و نشاط‌آور است، دریابید، تا شما نیز جهان سحر را بشناسید و قدم را در زندگی آنچنان بردارید که انگار پایی در چمنی رنگارنگ نهاده‌اید. این تصور از من بدور، که بخواهم در شما شادی‌های رویائی و زاهدوار برانگیزم. فقط خواستم نشاط درون و پایان‌ناپذیر خود را به شما منتقل کرده باشم، تا خیالم از جانب‌تان آسوده باشد و شما بتوانید پیچیده به بالاپوشی از ستارگان، از هر آنچه درزندگی پست و خاکسار و نگران‌بار است، بگذرید...

نامه‌های زندان|رزا لوکزامبورگ

□ ۱۵ ژانویه برابر است با سالگرد قتل رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت از رهبران جنبش کارگری آلمان، به دست اوباش راست‌گرا و فاشیست.

افشای نقشهٔ ظالمانهٔ حکومت ایران برای سرکوب بهائیان

افشای نقشهٔ ظالمانهٔ مقامات حکومت ایران برای نظارت و سرکوب بهائیان

جامعهٔ بین‌المللی بهائی (BIC) از محتوای یک مصوبهٔ رسمی مقامات محلی شهر ساری در استان مازندران مبنی بر »کنترل‌های دقیق «بهائیان شهر »در جهت چگونگی تحرکات آنان «و اقداماتی در جهت »چگونگی نگاه به دانش‌آموزان بهائی «به منظور »جذب آنان به دین اسلام «عمیقاً نگران است. این سند به تازگی توسط جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران (LLDHI) و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر(FIDH) منتشر شده است.

عبدالکریم لاهیجی، رئیس جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران و رئیس افتخاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر گفت: »این اقدام‌ها نشان‌دهندهٔ افزایش آزار دولت ایران علیه پیروان آیین بهائی است. دولتمردان در مغایرت با تعهدهای بین‌المللی حقوقی کشور، این پیروان را مرتد می‌دانند، دین آنها را ممنوع می‌کنند و عمل به آیین بهائی را اقدام ضاله می‌دانند.«

این مصوبه به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰، »برنامه‌ریزی‌های دقیق «برای اطمینان از »کنترل دقیق «جامعهٔ بهائی، از جمله «جلسات خصوصی و عمومی» و همچنین «سایر ساز و کارهای آنان» را تصویب کرد. این سند توسط کمیسیون اقوام، فرق و مذاهب شهرستان ساری که از زیرشاخه‌های امنیتی کشور است صادر شده است. در رأس امور امنیتی کشور، شورای عالی امنیت ملی قرار دارد که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌شود.

پیش‌تر در سال ۲۰۱۶ کمیسیون مشابهی در سطح استان مازندران مصوبه‌ای حاوی دستورالعمل یورش اقتصادی هدفمند به بهائیان را صادر کرد که منجر به بسته شدن گستردهٔ مغازه‌های آنان در سراسر استان گردید. این دستور توسط آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان نیز تأیید شد.

خانم دیان علائی، نمایندهٔ جامعهٔ بین‌المللی بهائی در سازمان ملل در ژنو می‌گوید: «در حالی‌که سند اخیر وابسته به یک نهاد محلی است، ما با درجهٔ بالایی از اطمینان می‌توانیم بگوییم از بالاترین نهادهای دولتی در سطح ملی سرچشمه می‌گیرد و نشان می‌دهد که ممکن است جلسات و مصوبه‌های مشابهی دربارهٔ بهائیان در سراسر ایران در جریان باشد.«

ولفگانگ کالک (Wolfgang Kaleck)، دبیر کل مرکز اروپایی حقوق بشر و قانون اساسی (ECCHRO) نیز در گزارشی از سوی دویچه وله نسبت به این سند ابراز نگرانی کرد: »ظاهراً این سند جدید نشان می‌دهد که دست‌کم در سطح استان دستورالعمل‌های گسترده‌ای دربارهٔ چگونگی محروم کردن بهائیان از زندگی اجتماعی صادر شده است.«
خانم علائی افزود: »انتشار این سند به وضوح یادآور نمونه‌هایی در تاریخ است، زمانی که دولت‌های ستمگر، قبل از اجرای اقداماتی به مراتب ظالمانه‌تر، اقلیّت‌ها را با قوانینی سخت‌گیرانه نظارت کرده‌اند. این سند با دهه‌ها قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری‌هایی که بهائیان را از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی کنار گذاشته سازگار است. این سند کاملاً نشان می‌دهد که اقدامات دولت در حال حاضر تهدیدی جدید برای حق بنیادین آزادی دین و عقیدهٔ بهائیان است.«
در این سند به وزارت آموزش و پرورش دستور داده شده است تا سطح »آگاهی «معلمان و مدیران مدارس در جهت »چگونگی نگاه به دانش‌آموزان بهائی «و »جذب آنان به دین اسلام « را افزایش دهد.
در این رابطه خانم علائی گفت: »اقدامات مربوط به کودکان به ویژه تکان‌دهنده است. اینکه در یک سند رسمی به تفصیل برنامه‌های مشخصی برای تغییر باورهای کودکان طرح شود یک نقض فاحش حقوق بشر است. این نه تنها باورهای فردی را هدف قرار می‌دهد بلکه مداخله در حیطهٔ شخصی و عملاً اجبار مذهبی است.«

این بخشنامه برای اجرا به این مقامات شهرستان ساری ابلاغ شده است: رئیس اداره اطلاعات، فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه، فرماندهان نیروی انتظامی شهرستان ساری و استان مازندران، رئیس اداره صنعت، معدن و تجارت، مدیریت اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مدیران آموزش و پرورش و مدیران کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر در مرکز استان.
خانم علائی اضافه کرد: »با وجود ادعاهای مداوم دولت مبنی بر اینکه بهائیان به دلیل اعتقادات خود مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند، این سند بار دیگر اهداف واقعی و انگیزه‌های مقامات حکومت ایران را نشان می‌دهد. دولت ایران باید فوراً این بخشنامهٔ جدید را لغو کند.«
وی گفت: »پس از چهار دهه قوانین و سیاست‌گذاری ناموفق با هدف وادار کردن بهائیان به انکار عقایدشان، اکنون زمان آن رسیده است که ایران با پایبندی به تعهدات بین‌المللی خود به درخواست بهائیان عمل کند، یعنی زندگی آزاد در ایران بدون نیاز به انکار اعتقاداتشان.«

اطلاعات بیشتر:

• بهائیان بزرگ‌ترین اقلیّت دینی غیرمسلمان در ایران هستند و طی ۴۲ سال گذشته هدف آزار و سرکوب سیستماتیک حکومت بوده‌اند که سازمان ملل گزارش آن را به طور گسترده‌ای منتشر کرده است. بیش از ۲۰۰ بهائی پس از انقلاب ۱۹۷۹ اعدام شده‌اند و از دههٔ ۱۹۸۰ از حق تحصیل در دانشگاه‌ها و حق امرار معاش محروم هستند، از طرف رسانه‌های دولتی هتک حرمت شده‌اند و حتی گورستان‌هایشان مورد بی‌احترامی واقع می‌شود.
• آزار و سرکوب بهائیان در ایران به طور گسترده در وب‌سایت خانهٔ اسناد بهائی‌ستیزی در ایران مستند شده است.
• در بخشنامهٔ اخیر، به مدیران دانشگاه نیز گفته شد که »تمهیدات بایسته« را در ممنوعیت ورود بهائیان به دانشگاه‌ها »معمول نمایند .«این ممنوعیت اشاره به سند محرمانه‌ای است که در سال ۱۹۹۱ توسط آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی امضا شده تا »راه ترقی و توسعهٔ «بهائیان »مسدود «شود و اقدامات لازم برای اجرای این طرح، از جمله امور مربوط به دانش‌آموزان، منع ورود بهائیان به دانشگاه‌ها و محرومیت از مشاغل خدمات عمومی انجام گیرد. این دستورالعمل همچنین به »کنترل «فعالیت‌های تجاری بهائیان در حوزهٔ بازار اشاره می‌کند.

مریم اکبری منفرد به زندان سمنان تبعید شد

مریم اکبری، زندانی سیاسی که از سال ۱۳۸۸ بدون یک روز مرخصی در زندان است، از زندان اوین به زندان سمنان فرستاده شد. در ماه‌های گذشته چندین زندانی سیاسی و عقیدتی دیگر نیز از تهران به شهرهای دیگر فرستاده شدند.

مریم اکبری منفرد

مریم اکبری منفرد، زندانی سیاسی که در عاشورای سال ۸۸ دستگیر شد، روز سه‌شنبه ۱۹ اسفند (۹ مارس) به زندان سمنان تبعید شد.

این چندمین بار در ماه‌های اخیر است که زندانیان عقیدتی و سیاسی از تهران به شهرهای دیگر منتقل می‌شوند. به گزارش هرانا گلرخ ایرایی، زندانی سیاسی نیز روز پنجم بهمان ماه از زندان قرچک ورامین به زندان آمل منتقل شده بود.

این خبرگزاری در آذرماه نیز گزارش داده بود که سپیده فرهان و مژگان کشاورز از بند سیاسی زنان زندان اوین به زندان قرچک ورامین منتقل شده‌اند.

از مهرماه تا آبان ماه نیز نسرین ستوده و مریم ابراهیم وند به زندان قرچک ورامین و سکینه پروانه به زندان قوچان فرستاده شدند.

ژیلا بنی‌یعقوب، روزنامه‌نگار در توییترش نوشته که قرار است سپیده قلیان نیز به زندان بوشهر تبعید شود.

اکثر این انتقال‌ها بدون اطلاع قبلی و بدون اعلام دلیلی مشخص صورت می‌گیرد. شیرین عبادی برنده نوبل صلح، پیشتر به دویچه‌وله گفته بود که مقامات امنیتی و قضایی قصد خالی کردن اوین را دارند، چرا که احتمال شورش‌های خیابانی و دستگیری‌های گسترده را می‌دهند.

خواهر چهار اعدامی

مریم اکبری منفرد در دی‌ماه ۸۸ و پس از حوادث عاشورای آن سال دستگیر و توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. اتهام او "محاربه از طریق عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران" عنوان شده، اما او این اتهام را رد کرده است.

او در مهرماه ۸۹ به زندان رجایی‌شهر و در اردیبهشت ۹۰ به قرچک ورامین منتقل شد. اما پس از اعتراضات فراوان و نامه‌نگاری به احمد شهید، گزارشگر سابق سازمان ملل، او را دوباره به اوین بازگرداندند.

سه برادر و یک خواهر مریم اکبری منفرد در سال‌های دهه ۶۰ به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق اعدام شدند. خانم اکبری مادر سه دختر است و در ۱۱ سال حبسش حتی یک روز هم به مرخصی نیامده است.

اعتراضات سراسری بازنشستگان

تجمع سراسری بازنشستگان در آستانه نوروز؛ شعار علیه ظلم و گرانی

با نزدیک شدن به پایان سال، اعتراضات سراسری بازنشستگان تامین اجتماعی در ایران هم‌زمان با اعتصاب های پراکنده کارگری در شهرهای مختلف کشور همچنان ادامه دارد؛ تجمع کنندگان عدم پرداخت حقوق کافی و گرانی ها را در شعارهایشان مورد اعتراض قرار دادند.

بر اساس تصاویری که روز یکشنبه ۲۴ اسفندماه در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده، بازنشستگان تامین اجتماعی در تهران و شهرهایی از جمله تبریز، کرج، اصفهان، رشت، اردبیل، شوشتر، کرمانشاه، اهواز و اراک به دلیل عدم تحقق مطالبات خود در مقابل ساختمان‌های تامین اجتماعی دست به تجمع زدند.

در فیلم‌های انتشاریافته معترضان شعارهایی از جمله »دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند«، »یا حجت‌بن‌الحسن، ریشه ظلمو بکن«، »گرانی تورم، بلای جان مردم «و »تا حقمونو نگیریم، آروم نمی‌نشینیم « سر دادند.

بازنشستگان تامین اجتماعی از جمله اقشاری هستند که به صورت مرتب هر هفته تجمع‌های سراسری در اعتراض به عدم پرداخت حقوق یکسان برگزار کرده‌اند. برخی مقام‌های جمهوری اسلامی از جمله نمایندگان مجلس تفاوت بسیار میان درآمد کارگران و هزینه‌های معیشتی را تایید می‌کنند.

تجمع‌کنندگان خواستار ابطال ماده ۶۹ تامین اجتماعی، افزایش حقوق سالانه، درمان رایگان و همسان‌سازی پرداخت‌های خود با سایر بازنشستگان کشوری و لشکری هستند.

هفته گذشته و طی تجمع این بازنشستگان در پی حمله ماموران انتظامی و امنیتی تعدادی از معترضان از جمله کامیار فکور، فعال کارگری، با ضرب و شتم بازداشت شدند.

همزمان با این تجمعات یکشنبه اخباری نیز از تجمعات و اعتصاب‌های پراکنده کارگری از شهرهای مختلف کشور گزارش شده است.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) نوشته از روز شنبه شماری از کارگران کارخانه ایران مایع تبریز دست به تجمع و اعتراض در محیط این کارخانه زده‌اند. آن‌ها این تجمع را در مخالفت با تصمیم کارفرما برای تعطیلی کارخانه و از دست دادن امنیت شغلی خود برگزار کرده‌اند.

ویدیوهایی هم از تجمع اعتراضی کارگران و استادکاران ساختمانی سقز در کردستان منتشر شده که به نبود سهمیه بیمه معترض هستند.

اعتصاب و اعتراضات کارگری و بازنشستگان همزمان با آن صورت می‌گیرد که گزارش رسانه‌های دولتی ایران و اظهارات مقام‌های رسمی تایید می‌کند که با کاهش قدرت خرید مردم سفره نوروزی و معیشتی آن‌ها با کاهش حجم قابل توجه مواجه شده است.

دبیر اتحادیه بنکداران مواد غذایی با اشاره به دریافتی پایین حقوق کارمندان، کارگران و اقشار آسیب‌پذیر گفته است: »به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، نسبت به مدت مشابه سال گذشته دست کم ۳۵ درصد کاهش تقاضای مواد غذایی را شاهد هستیم.«

ایران اینترنشنال

به پیشنهاد بنیاد میراث پاسارگاد

سال ۱۴۰۰ خورشیدی

«سال بازآفرینی فرهنگ ایرانی»

نام می گیرد

بنیاد میراث پاسارگاد، به رسم هر ساله ی خود، امسال نیز، در آستانه ی »نوروز «بزرگترین و مهم ترین عید و جشن ایرانیان، نامی را برای سالی که از راه می رسد انتخاب و پیشنهاد می کند.

هدف بنیاد میراث پاسارگاد از این نامگذاری، برانگیختن توجه مردمان به ارزش های کم نظیر فرهنگ خردمدار و مهرآفرین ایران از یک سو، و آگاه کردن آن ها از اعمال ویرانگرانه، تبعیض آلود و یا فرهنگ ستیزی ست که سرزمین ما را در خطر نابودی قرار داده اند.

امسال بنیاد میراث پاسارگاد به دلایلی که ذکر خواهد شد، سال 1400 خورشیدی را »سال بازآفرینی فرهنگ ایرانی «نام نهاده است.

سال پیش روی ما، از سال های استثنایی ست، زیرا ما نه تنها در آغاز سالی نو، که در آغاز سده ای نو قرار داریم.

سده ی که به پایانش چندروزی بیش نمانده است، اگر چه در آغازش ورود رسمی ما از دنیایی بسته و عقب مانده، به جهانی پیشرونده و امروزین بود، اما متاسفانه در دهه های آخرین آن گرفتار بازگشتی هراس انگیز به اعماق تاریکی هایی شده ایم که به سختی از آن بیرون آمده بودیم.

امروز و اکنون درست در آستانه ی سده ای نو، وضعیت ایران و ایرانی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و فرهنگی آنقدر فلاکت بار است که (که به نسبت زمان) حتی قابل مقایسه با دو سه سده ی پیش هم نیست.

اما آن چه بیش از پس رفت اقتصادی و سیاسی جای نگرانی دارد، پس رفت فرهنگی ست که اکنون در همه ی زمینه ها به روشنی دیده می شود؛ از آموزش و پرورش گرفته که یادآور مکتب خانه و حوزه های مذهبی ست، تا موسسات عریض و طویل ظاهرا آموزشی که کارشان صرفا تدریس خرافات، خشونت، و »علوم مذهبی ـ شیعی «و گسترش ستم های جنسی و جنسیتی و نژادی و قومی می باشد و تا رسانه های دیداری و شنیداری که برنامه هایشان گویی مستقیم از عقب مانده ترین دوران های قاجاریه پخش می شود.

تاریخ نشان داده است که پس رفت سیاسی و اقتصادی با تغییر یک حکومت دیکتاتوری به یک حکومت مردمی به راحتی جبران پذیر است. اما متاسفانه پس رفت فرهنگی را نمی توان به راحتی و به سرعت جبران کرد؛ به ویژه که آن پس رفت، نتیجه ی سال ها دیکتاتوری مذهبی بوده باشد.

ما در بنیاد میراث پاسارگاد، بر این باور هستیم که اگر هر چه زودتر اقدامی در ارتباط با این فاجعه ی فرهنگی انجام نشود، ما نه تنها در سال نو که در سده ی نو نیز جز نابودی هر چه بیشتر ارزش های فرهنگی مان چیزی به دست نخواهیم آورد. و می اندیشیم که در چنین شرایطی به یک جنبش روشنفکرانه، برای بازآفرینی فرهنگ ایرانی مان، نیازمندیم.

جنبشی که مهم ترین مبارزه اش با فرهنگ ستیزی حکومت اسلامی از یک سو، و مهم ترین تلاش اش برای زنده نگاهداشتن و آموزش عناصر ارزشمند فرهنگ ایرانی از سویی دیگر باشد؛ عناصری چون نبود تبعیض های جنسی و جنسیتی، احترام به آزادی عقیده و مذهب، و این که در فرهنگ ایرانی خرد، شادمانی و مهربانی بر تارک هستی نشسته است.

ما امسال و در آغاز سال و سده ای نو بوجود آمدن چنین جنبشی را به همه ی ایرانیانی که به فرهنگ ایرانی باور دارند، و از نابودی روزمره آن نگران اند، پیشنهاد می دهیم.

جنبش بازآفرینی فرهنگ ایرانی، می تواند در هر سازمان و حزب و گروه و جمعی، و حتی در هر خانواده ی ایرانی عضو داشته باشد. شرط عضویت آن نیز تنها باور داشتن بر عناصر مهم فرهنگ ایرانی ست.

آغاز سده ای نو می تواند شروعی زیبا و به هنگام باشد برای باز آفرینی فرهنگ ایرانی ما. فرهنگی که اگر آن را از دست بدهیم، یا انسان هایی بی هویت خواهیم شد و یا گم شدگانی در اعماق فرهنگی سیاه که بیش از هزار سال است چون بختک بر سر ما افتاده است.

با آرزوی سال نویی فرخنده، در ایرانی، با مردمانی سالم و شاد، و فضایی زنده و زیبا از آزادی.

با مهر و خرمی

از سوی بنیاد میراث پاسارگاد

شکوه میرزادگی

در آستانه سال 1400 خورشیدی مارچ 2021

فرج سرکوهی

چهره سازی از جنایت‌کار، عادی سازی جنایت است

اگر سعید امامی هم زنده بود به عنوان »کارشناس «به برنامه‌های بی.بی.سی فارسی دعوت می‌شد؟

این نوشته می‌توانست فقط یک یا دو پاراگرف باشد در انتقاد از عادی سازی جنایت در شیوه غیرچالشی حضور یکی از همکاران انتشاراتی سعید امامی در بی.بی.سی فارسی اگر نظام ارزشی جامعه ما و برخی گرایش‌های سیاسی تا حد کنونی به سقوط کشانده نشده بود اما پاسخ به توجیه‌های برخاسته از این سقوط توضیحاتی فشرده را الزامی می‌کند.

در باب این سقوط کافی است به یادآوریم که گروه بسیاری از مردمان به قاتلان شناخته شده »فهرست امید « خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی رای دادند و بسیاری از مدعیان آزادی خواهی و برخی رسانه‌های مدعی حرفه‌ای بودن رای دادن به این فهرست را تبلیغ می کردند. سعید امامی و همکار اوـ ناشر متن برنامه هویت ــ ،هرچه بودند و باشند، از قاتلانی چون ری شهری، دری نجف آبادی و... فهرست امید و از پورمحمدی، وزیر دادگستری سابق روحانی، جنایت‌کارتر نیستند پس اگر کسی می تواند به سود رای دادن بدان‌ها تبلیغ کند، همکار انتشاراتی سعید امامی را هم می‌تواند بپذیرد. قبح جنایت که ریخت جنایت عادی می‌شود.

پیش‌درآمد

قبح زشتی که ریخت زشتی نهادینه و بهنجار می شود و عادی سازی جنایت راه بر تکرار جنایت هموار می‌کند. بررسی شیوه حضور جنایت‌کاران، قاتلان، شکنجه‌گران، سانسورچیان، سرکوب‌گران و همکاران آن‌ها در رسانه‌های بزرگ از این منظر اهمیت بسیار دارد.

حضور و شیوه حضورِ یکی از همکاران سعید امامی در انتشار متن برنامه هویت در بی. بی.سی فارسی به تنهائی ارزش نوشتن حتا یک سطر را هم نداشت و من اگر این متن می نویسم تنها از آن روی است که از منظر معیارهای حرفه‌ای ژورنالیزم حضور او بدین شیوه آگاهانه یا ناآگانه و خواسته یا ناخواسته، تخریب نظام ارزشی ــ اخلاقی و عادی سازی جنایت است.

چندی پیش بی.بی.سی فارسی »کسی «را کشف و به عنوان کارشناس مسائل بین‌الملل به برنامه خود دعوت کرد که پروانه و داریوش فروهر را »قاتل «و مختاری و پوینده و دیگر کشته‌شدگان قتل‌های موسوم به زنجیرای را »موجودهای ظاهرا ایرانی «می دانست و.. بی.بی.سی فارسی به شیوه همیشگی خود، که همان روال شناخته‌شده‌ی رسانه‌هائی است که از موقعیت انحصاری و رانت‌های دولتی برخوردار و از نظارت حرفه‌ای رها هستند، در باره انتقادهای چند نفر، از جمله من، به چهره سازی از این »کس «سکوت کرد. اما اکنون کار از این حد برگذشته و نوبت به چهره سازی از همکار انتشاراتی سعید امامی در قتل‌های موسوم به زنجیره‌ای رسیده‌است.

چند توضیح ضروری

۱ ــ همه انسان ها، حتا قاتلان و جنایت‌کاران و سرکوب‌گران و همکاران آن‌ها نیز باید که از حق »آزادی بیان بی حصر و استثنا «برخوردار و حق و امکان داشته باشند که نظر خود را در هر مورد و موضوع و از هر رسانه‌ای که به آن‌ها فضا دهد، آزادانه بیان کنند و هیچ کس حق ندارد آن‌ها را از این حق محروم کند.

۲ ـ اما رسانه‌های حرفه‌ای در انتشار آنچه منتشر می‌کنند، در دعوت از کسان برای مصاحبه یا میزگرد، در معرفی میهمانان خود به مخاطبان و.. معیارهائی دارند. به مثل رسانه حق ندارد به مخاطبان خود دروغ بگوید و از جمله در معرفی میهمانان خود نیز باید که راست بگوید و راست گوئی به معنای گفتن مولفه‌های مهم حقیقت نیز هست که پوشاندن این مولفه ها از مخاطبان دروغ‌گوئی است. انتشار نظرهای گوناگون از کارکردهای اصلی رسانه‌ها است و رسانه مسئول نظرهای کسان نیست اما مسئول درستی داده‌ها و اطلاعاتی است که منتشر می‌کند، و.. هیچ رسانه‌ای حق ندارد اعترافات زیر شکنجه کسی را بدون اجازه او و بدون بیان آن‌که این اعترافات زیر شکنجه گرفته شد منتشر کند و اگر چنین کند معیارهای حرفه‌ای و انسانی را پایمال کرده‌است.

برخی از این معیارها به رویه قضائی نیز بدل شده‌اند به مثل خود بی.بی.سی فارسی چندی پیش در متنی با عنوان »پرس تی‌وی به دلیل پخش اعتراف تلویزیونی جریمه شد « خبر داد که »افکام، نهاد ناظر بر رسانه‌های بریتانیا«، پرس تی‌وی را بر اثر شکایت آقای مازیار بهاری و به اتهام پخش اعترافات زیر شکنجه او به پرداخت صد هزار پوند جریمه محکوم کرد و....

۳ ـ این درست است که در میزگردها باید که از صداها و نظرهای گوناگون دعوت شوند تا همه صداها، حتا صدای سرکوبگران و هواداران نظام تک صدائی و استبدادی جمهوری اسلامی نیز شنیده شود، درست است که برخورد آراء بر جذابیت میزگرد افزوده و مانع از تک صدائی شدن آن می‌شود اما در این مورد نیز معیارهائی وجود دارد به مثل کسانی که دعوت می‌شوند باید که در موضوع بحث تخصص یا تجربه زیسته داشته باشند، پژوهش‌ها و جستارهائی در این باره نوشته‌باشند و.. دعوت کسی به یک برنامه، وقتی که او هیچ صلاحیت، سابقه علمی یا تجربی یا پژوهشی در موضوع بحث ندارد، کاری غیرحرفه ای است و در مواردی چهره سازی جانبدارانه و نشانه کاسه‌ای زیر نیم کاسه . ـ به مثل دعوت صفحه دو بی.بی.سی فارسی از آقای مهدی خزعلی، که هیچ سابقه پژوهشی، تالیفی و.. و هیچ تجربه زیسته‌ای در باره مسائل زنان ندارد، برای بحث در باره موقعیت زنان در ایران که به دلیل دیگری موضوع اصلی این متن است.

۴ ـ دولتمردان نظام‌های سرکوبگر، چه آن‌ها که از موضع و کارنامه خود دفاع می‌کنند و چه آن‌ها که مدعی تحول هستند نیز حق دسترسی به رسانه‌ها را دارند و پرسش‌های خبرنگاران یا مجریان برنامه است که حد حرفه‌ای رسانه و جانبداری یا ناجانبداری رسانه را نشان می‌دهد. ـ به مثل وقتی بی.بی.سی فارسی از آقای عطاالله مهاجرانی معروف، مدافع فتوای قتل سلمان رشدی و وزیر اسبق ارشاد اسلامی ـ نهاد سانسور ـ به کرات دعوت و با خودداری از طرح پرسش‌های انتقادی یا چالشی به شیوه سیمای جمهوری اسلامی، هیچ پرسشی در باره کتاب او در توجیه قتل سلمان رشدی، سانسور در وزارت ارشاد و همکاری او با وزارت اطلاعات در سرکوب روشنفکران مستقل مطرح نمی‌کند، معیارهای حرفه‌ای ژورنالیزم در پای چهره سازی و جانبداری سیاسی قربانی شده است.

۵ ـ همگان حق دارند نظر خود را در هر موردی آزادانه بیان کنند اما وقتی در کارنامه کسی قتل و شکنجه یا همکاری اثبات شده با قاتلان و شکنجه‌گران ثبت شده‌است چه؟
این جا پای شکنجه و قتل ـ جنایت ـ در میان است نه سیاست و اعتقاد حتا اگر قتل و شکنجه با سیاست و اعتقاد توجیه شود.

چهره سازی برای تبلیغ انتخابات حتا به بهای عادی سازی جنایت؟

۶ ـ برنامه هویت، که وزارت اطلاعات رفسنجانی ـ خامنه ای ـ فلاحیان با واسطه گروه سعید امامی در تولید آن نقش مهمی داشت و بر اساس اعتراقات زیر شکنجه تولید شده بود، از مهم‌ترین تلاش‌ها برای زمینه سازی قتل‌های موسوم به زنجیره‌ای هم بود. در برنامه هویت اعترف‌های زیر شکنجه کسانی چون عزت الله سحابی، سعیدی سیرجانی، غلام حسین میرزا صالح و.، اتهام‌های نادرست علیه و داده‌های دروغ در باره زندگی خصوصی و فرهنگی روشنفکران مستقل و .. پخش شد. من که در آن روزگار در ایران بودم و خودم ،ـــ و مجله ادینه و جمع مشورتی کانون نویسندگان و..ـــ از آماج‌های حمله‌های این برنامه بودیم، به تجربه تلخ می دانم که هربار پخش این برنامه از سیمای اسلامی زندگی شخصی و فرهنگی، امنیت فیزیکی و اجتماعی و روانی ما و خانواده‌های ما را تا چه اندازه مختل می‌کرد. (یک تصویر: ماها را به نام در پرمخاطب‌ترین رسانه آن روزگار ایران عامل بیگانه و جاسوس معرفی می‌کردند و فرزندان ما در مدرسه با نگاه سرزنش آمیز، برخوردهای حذفی و این پرسش مواجه می شدند که چرا مادر یا پدرتان جاسوس هستند و...). به روزگاری که اینترنت و فضای مجازی و رسانه‌های تصویری خارج از کشور وجود نداشت و استبداد حاکم امکان پاسخگوئی را از ما سلب کرده بود، سیمای اسلامی تک‌تاز و پرمخاطب بود. برنامه هویت نه فقط به دلیل پخش اتهام‌ها و دروغ‌ها و اعتراف‌های تحمیلی زیر شکنجه، نه فقط به دلیل تولید فضای رعب و وحشت، که مهم تر از این همه به دلیل پیوند و نقش آن در قتل‌ها موسوم به زنجیره ای امری عادی نیست.
وزارت اطلاعات با برنامه ریزی و توافق و حمایت شورای امنیت ملی و رهبر جمهوری اسلامی، با واسطه گروه سعید امامی و حسین شریعتمداری و... برنامه هویت را با هدف زمینه‌سازی قتل روشنفکران مستقل تولید کرد. حتا بی.بی.سی فارسی هم در چند گزارش و متن به پیوند جدی بین قتل های موسوم به زنجیره ای و برنامه هویت پرداخته و در گزارش‌های خود نام ناشر ـــ انتشارت حیان ـ و نام منتشر کننده این برنامه ـ مهدی خزعلی ـ را به صراحت نوشته است اما همین رسانه در برنامه صفحه دو خود در باره زنان همین شخص را بی هیچ توضیحی دعوت و او را »نویسنده و فعال سیاسی « معرفی می‌کند تا او شرکت در انتخابات مجلس را تبلیغ و از نبود آپارتاید- تبعیض ـــ جنسیتی در ایران بگوید. چهره سازی برای تبلیغ انتخابات حتا به بهای عادی سازی جنایت؟

۷ـ حضور یکی از همکاران گروه برنامه هویت در بی.بی. سی فارسی حتا با حضور مهاجرانی معروف و... نیز متفاوت است. آقای مهدی خزعلی به عنوان صاحب »انتشارات حیان« متن برنامه هویت، و از جمله اعترافات زیر شکنجه عزت الله سحابی، سعیدی سیرجانی و غلام حسین میرزا صالح و.. را نه فقط منتشر که در مقدمه‌ای به امضای خود، که هنوز هم از آن دفاع می‌کند، این برنامه را تایید کرده‌است. او در مقدمه خود از جمله نوشته است: »بداندیشان دیگر با سلاح نظامی و سیاسی به مبارزه نمی‌آیند، لشکر کفر با شعار استحاله فرهنگی در راه است ...هویت، نقلی است مستند، از صف آرایی بیگانگان، هویت هشداری است به سهل انگاران. و سخن ما در این برهه‌ی حساس که مقام معظم رهبری مدظله آنرا »شبیخون فرهنگی « نامیدند، جز ابلاغ رسالت و ادای تکلیف نبود«

سکوت رسانه در برابر جنایت، کتمان جنایت است

۸ ـ اما حتا همکاران شکنجه‌گران و فاتلان نیز باید که از حق آزادی بیان و دسترسی آزاد به رسانه‌ها برخوردار باشند اما رسانه، اگر حرفه‌ای و ناجانبدار باشد، اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه پنهان نکرده باشد، در باره همکاری آنان می‌پرسد و به آنان ، و به هیچ کس، مجال نمی دهد تا در موضوعی که در آن هیچ سابقه، تخصص، تجربه و پژوهشی ندارند سخن بگوید.

۹ ـ مرا به مزخرفاتی که آقای خزعلی در دفاع از جمهوری اسلامی و نبود تبعیض جنسیتی در ایران و تبلیغ شرکت در انتخابات مجلس آینده گفت کاری نیست. بحث من نه در باره حضور مدافعان جمهوری اسلامی در رسانه‌ها که در باره »شیوه حضور « رسانه‌ای کسانی است در کارنامه آنان جنایت یا همکاری با جنایتکاران ثبت شده است. بی.بی.سی فارسی برای به گوش رساندن صدای مدافعان جمهوری اسلامی انتخاب‌های دیگری هم داشت. در همان میزگرد خانمی محجبه مسلط تر از آقای خزعلی صدای اسلام و جمهوری اسلامی را به گوش مخاطبان رساند. در میان پاهای ثابت برنامه های بی.بی.سی فارسی مدافعان به اصطلاح اصلاح طلب و تحول خواه و... جمهوری اسلامی، که دستکم سابقه همکاری مستقیم با سعید امامی را در کارنامه خود ندارند، کم نیستند اما وقتی از این میان همکار انتشاراتی سعید امامی دعوت می شود تا بدون هیچ سابقه و تخصصی در موضوع میزگرد و بدون هیچ پرسشی در باره همکاری او با جنایتکاران، داد سخن بدهد، پرسش در باره دلیل حضور او روا نیست؟

۱۰ ـ این نیز بنویسم که آقای مهدی خزعلی، که به گفته خود به اصلاح طلبان حکومتی پیوسته، در سال های گذشته در باره کتاب هویت و مقدمه خود بر این کتاب سخنان متضاد و متناقض گفته است.از جمله : »من هیچ ارتباط تشکیلاتی و کاری با سعید امامی نداشتم«، »من اصلا سعید امامی را نمی‌شناختم ».«گفتگوی من با سعید امامی در حوزه تئوری و بحث دینی و فرهنگی بوده‌است) « گفت و گو با کسی که »اصلا نمی شناخته«؟) ..»برنامه تلویزیونی هویت را به صورت مستند مکتوب منتشر کردم در آن ایام دگراندیشانی که نامشان در کتاب آمد مخالفتی نکردند حتی هوشنگ گلشیری از آن دفاع کرد ... «(دفاع گلشیری از برنامه هویت دروغ محض است. در آن ایام جلادان و شکنجه گران به دیگراندیشان اجازه نفس کشیدن هم نمی دادند چه رسد به امکان مخالفت با برنامه و کتاب هویت)
»کسانی که این مجموعه را ساختند باید برایشان دعا کرد .. ما باید از آنها تقاضا کنیم هویت ۲ و جلد دوم هویت را .... بعد از خوانده شدن رمز عملیات تهاجم فرهنگی است، ... رو کنند« و در سال ۷۸ در مصاحبه با روزنامه صبح امروز
»در این برنامه به این افراد فرصت داده شد که عقایدشان را بگویند.(فرصت گفتن عقاید بسته بر تخت شکنجه!) در واقع عقایدشان گفته شده است این سخنان و کلمات آنهاست که از نوارها و کتاب‌ها و آثارشان در مطبوعات پاراگراف به پاراگراف آمده است. خب حالا هر یک از این نویسندگان که می‌خواهند بیایند از مطالبی که در »هویت «است دفاع کنند.
صبح امروز : آن حرف‌هایی که به زور گرفته شده، چی؟
مهدی خزعلی : بیایند تکذیب کنند.« در باره این حد از وقاحت حرفی ندارم.

۱۱ـ اغلب روشنفکران مستقل ایران از حضور در رسانه‌های داخلی محروم اند . در خارج از کشور بی.بی.سی هنوز هم، و به رغم همه انتقادها، از دیگر رسانه‌های تصویری حرفه‌ای‌تر است. بسیاری از میهمانان بی.بی.سی بر اساس معیارهای سیاسی جانبدارانه‌ای گزیده می‌شوند اما این رسانه گاهی به صداهای متفاوت مستقل نیز امکان حضور می دهد و به نظر من در موقعیتی که صداهای مستقل متفاوت از همه امکانات رسانه ای محروم اند، می توانند از این امکان بهره بگیرند تا مخاطبان انبوه این رسانه گاهی هم صداهای مستقل متفاوت را نیز بشنوند.

ختم کلام

برخورد چالشی و انتقادی یا برخورد غیرانتقادی و توجیه‌گر رسانه‌ها و جامعه و مردم با جنایتکاران و همکاران آن ها از شاخص‌های شناخت نظام ارزشی و تلقی جامعه از جنایت و احتمال تکرار جنایت است. مجازات یا بخشش جنایتکاران امری دیگر است اما این نوع برخورد جامعه است که نظام ارزشی و تلقی جامعه را از جنایت تصویر می‌کند. (بوده‌اند جوامعی که به مثل شماری از جنایت کاران را مجازات کرده‌اند اما و در همان زمان یا کمی بعد دست به همان جنایت‌ها زده اند به مثل اعدام چند شکنجه‌گر در اوائل انقلاب به دست کسانی که خود شکنجه گر بودند یا شدند).
قبح جنایت در نظام ارزشی جامعه در برخورد غیرانتقادی با جنایت می ریزد. پذیرش و عادی سازی جنایت راه را بر تکرار جنایت هموار می کند. کافی است برخورد بی.بی.سی فارسی را با جنایتکاران با برخورد بی.بی.سی انگلیسی زبان یا دیگر رسانه‌های معتبر اروپای غربی مقایسه کنیم. کسانی که در آلمان زندگی می کنند می‌دانند که رسانه های معتبر آلمانی در مصاحبه با مستبدین، سرکوب گران، سانسورچیان و جنایتکاران چه برخوردی می کنند.
رسانه‌ای جدی و حرفه‌ای و ناجانبدار اگر یکی از همکاران سعید امامی را دعوت کند از او در باره کارنامه او می پرسد اما بی.بی.سی فارسی چنین کسی را دعوت و بدون اشاره به کارنامه او، گذشته او را پنهان و او را »نویسنده «معرفی کرده و به او مجال می دهد تا در باره موضوعی سخن بگوید که در آن هیچ صلاحیت، تجربه زیسته، کار تالیفی و پژوهشی ندارد. بی.بی.سی فارسی با این شیوه برخورد، خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه ، قبح زشتی را می ریزد، جنایت را عادی سازی می کند. عادی سازی جنایت راه را بر تکرار جنایت هموار می کند.
این متن می توانست همین یکی دو پاراگرف باشد. دلیل طولانی تر شدن آن را در آغاز نوشتم.

چگونه توربین‌های گازی توسط شرکتی هلندی از طریق بحرین به ایران صادر شد؟

هلند یکی از کشورهایی است که ایران تا پیش از انعقاد توافق هسته‌ای برجام، برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و تهیه برخی قطعات و تجهیزات خاص از جمله پمپ‌های خلأ، توربین‌های گازی، کالاهای دو منظوره و تکنولوژی، دانش و تجهیزات نظامی به‌سراغ آن می‌رفت.

۸ اسفند ۱۳۹۹

اگرچه تحریم‌های اقتصادی بر رنج مردم ایران افزوده و سبب بحران معیشتی شده، شبکه‌ای از »کاسبان تحریم «را نیز در بخش واردات تجهیزات دومنظوره با کاربرد احتمالی نظامی به وجود آورده است؛ تجهیزاتی که کمکی به کاهش مشکلات معیشتی نمی‌کنند.

برجام، برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و تهیه برخی قطعات و تجهیزات خاص از جمله **پمپ‌های خلأ، توربین‌های گازی، کالاهای دو منظوره و تکنولوژی، دانش و تجهیزات نظامی** به‌سراغ آن می‌رفت. از زمانی‌که اتحادیه اروپا آیین‌نامه کنترل صادرات »کالاهای خاص «را وضع کرد، هلند نیز به اجرای

نمونه‌ای از یک توربین گازی - عکس: Shutterstock

درباره این پژوهش: این مقاله از مجموعه پژوهش‌های زمانه و سازمان روزنامه‌نگاری تحقیقی »دَن‌واچ «درباره »چگونگی دور زدن تحریم کالاهای دو منظوره و نظامی توسط ایران در خاک اروپا «است. ایران در ۱۳ سال گذشته تحت تحریم تسلیحاتی سازمان ملل قرار داشت و همزمان از سال ۲۰۰۷ از سوی اتحادیه اروپا برای خرید تجهیزات نظامی و دومنظوره با محدودیت‌هایی مواجه است. با وجود این، ایران توانسته از برخی کشورهای اروپایی و آمریکا سلاح و تجهیزات دو منظوره تهیه کند.

روابط سیاسی ایران و هلند در دو دهه گذشته با فراز و نشیب های فراوانی روبه‌رو بوده است. از آسیب زدن به برنامه هسته‌ای ایران توسط سازمان اطلاعات مخفی هلند ((AIVD از طریق ویروس استاکس‌نت و اخراج دیپلمات‌های ایرانی توسط هلند گرفته تا ترور مخالفان سیاسی در خاک هلند و معاملات مخفیانه برای دستیابی به تکنولوژی‌های نظامی روز و کالاهای دو منظوره توسط ایران، حاصل این روابط پر تنش و پیچیده در دو دهه گذشته بوده است.

هلند یکی از کشورهایی است که ایران تا پیش از انعقاد توافق هسته‌ای

این قوانین پایبند بوده، با این وجود همچنان برخی معاملات مخفیانه با ایران صورت گرفته است.

سال ۲۰۱۹ یک شرکت هلندی با مدیریت فردی ایرانی‌تبار به جرم صادرات غیرقانونی »توربین‌های گازی «به ایران دادگاهی شد. در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۱۹ دادگاه شهر ماستریخت شرکت »یورو توربین(Euroturbine BV) «، تهیه‌کننده هلندی توربین‌های گازی را که دفتر آن در شهر ویرت ((Weertواقع شده، به همراه مدیر و دو کارمند آن به دلیل صادرات بدون مجوز اجزای توربین های گازی به ایران، به زندان و جزای نقدی محکوم کرد.

تجهیزات دو منظوره (Dual-use equipment):
تجهیزات، کالاها، ماشین‌آلات، قطعات و اقلامی که اصطلاحا به آنها »دو منظوره «گفته می‌شود، قابلیت استفاده یا کاربرد دوگانه دارند و شامل محصولات و فناوری‌هایی هستند که هم برای اهداف صلح‌آمیز (غیرنظامی) و هم اهداف نظامی، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

طبق گزارش موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم ((Sipriدر سال ۲۰۱۹، صادرات این تجهیزات بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ از هلند به ایران، پس از تشدید تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا به دلیل نگرانی در مورد گسترش برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفته بود. در طول این مدت، شرکت یورو توربین از دولت هلند برای صادرات اجزای توربین‌های گازی به ایران درخواست مجوز صادرات کرده بود، اما تمامی درخواست‌ها از سوی دولت هلند رد شدند و در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۰۹ یک اخطار کلی نیز برای شرکت یورو توربین صادر شد.

گفته می‌شود معامله محصولات صادر شده بین مارس ۲۰۰۹ تا آوریل ۲۰۱۰ در فرانسه صورت گرفته است و به شرکت «HICO Fze»در دوبی فروخته شدند که در نهایت از طریق بندر بندرعباس به مصرف کنندگان نهایی در ایران رسیده است.

شرکت یورو توربین که بیشترین درآمدش را از طریق صادرات به ایران کسب می‌کرد، به جای رعایت تعهدات محدودیت‌های صادراتی اتحادیه اروپا علیه ایران و جدی گرفتن اخطاری که از سوی دولت هلند دریافت کرده بود، از شبکه شرکت‌های صوری خود در بحرین، فرانسه، آلمان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی استفاده کرد تا بتواند از مقررات صادراتی دولت هلند فرار کند. کالاهای صادر شده توسط شرکت یورو توربین شامل کمپرسورهای سانتریفیوژ، توربین گازی، قالب، تیغه و صفحه کنترل بودند که همگی در نهایت به شرکت‌هایی که به حکومت ایران متصل‌اند، فروخته شدند.

سرویس اطلاعات و تحقیقات مالی هلند ((FIODپس از دستیابی به اطلاعاتی که سرویس اطلاعات و امنیت عمومی هلند ((GISSدر مورد دستیابی ایران و تولید مواد و فناوری برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله قطعات توربین گازی از هلند به دست آورده بود، تحقیقات درباره این صادرات مخفیانه را آغاز کرد. سرویس اطلاعاتی هلند معتقد بود وزارت انرژی ایران و شرکت‌های وابسته به آن در فعالیت‌های حساس غنی‌سازی اورانیوم و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نقش داشته‌اند.

توربین‌های گازی از جمله تجهیزاتی هستند که کاربرد دوگانه دارند. توربین‌گازی برای تامین انرژی هواپیماها، قطارها، کشتی‌ها، ژنراتورهای الکتریکی یا حتی مخازن مورد استفاده قرار می‌گیرند و در مواردی در نیروگاه‌های هسته‌ای و تولیدات نظامی به کارگرفته می‌شوند.

شرکت یورو توربین و محکومیت در دادگاه

طبق گزارش مفصلی که سال ۲۰۱۹ درباره این پرونده در انجمن متخصصان خبره تحریم ((ACSSمنتشر شد، مدیر و کارمندان شرکت یورو توربین در سال ۲۰۱۰ دستگیر شدند، اما دادگاه رسیدگی به اتهامات آنها تا سال ۲۰۱۸ برگزار نشد. دلیل اصلی تعویق چندین ساله رسیدگی به پرونده این شرکت، پیچیدگی معاملات و نیاز به همکاری گسترده بین مقامات هلندی و سایر کشورها بود.

بر اساس گفته‌های مقامهای قضایی و امنیتی هلند، خریداران قطعات صادر شده توسط شرکت یورو توربین، همگی شرکت‌های مرتبط با دولت ایران بودند. طبق بیانیه مطبوعاتی دادستان هلند، مظنونان این پرونده برای فریب مقامهای هلندی باید با هم کار کرده باشند. در بیانیه دادستانی آمده است که با توجه شیوه به کار گرفته شده برای پنهان کردن صادرات، مظنونان آگاهانه قوانین صادراتی هلند را نقض کرده‌اند. بیانیه دادستانی این عمل را »یک کلاهبرداری پیچیده «خوانده است.

متهمان این پرونده به جرمهایی از جمله صادرات تجهیزات دومنظوره بدون مجوز از هلند، پنهان کردن صادرات از مقامات هلندی - متهمان در ظاهر مقصد کالا را یک کشور سوم مجاز اروپایی اعلام کردند، اما آنها اطلاع داشتند که کاربر نهایی و واقعی ایران است - پولشویی و کلاهبرداری مالیاتی متهم شدند. در طول دادگاه آنها تلاش کردند تا قانونی بودن **کنترل همه جانبه** و نحوه اعمال آن را به پرسش بکشند، اما موفق نشدند، زیرا دادستان مبنای قانونی کنترل همه‌جانبه و استفاده مناسب از آن را با موفقیت به اثبات رساند.

کنترل همه‌جانبه چیست ؟
از دهه ۱۹۹۰ آمریکا و دیگر کشورهای عرضه‌کننده محصولات خاص و به طور مشخص کالاهای دو منظوره در راستای جلوگیری از گسترش موشک‌ها و سلاح‌های کشتار جمعی است، فرآیند موسوم به »کنترل‌های همه‌جانبه «را آغاز کردند. این کنترل‌ها و نظارت بر صادارت کالاهای دو منظوره یک پروتکل حقوقی ایجاد کردند و بر این اساس زمانی که قرار است کالاهای فهرست‌نشده (با کاربرد دوگانه نظامی/غیرنظامی) در فهرست کالاهای مربوط به ساخت موشک یا سلاح‌های کشتار جمعی صادراتی لحاظ نشده است، صادرکننده باید از دولت اجازه بگیرد. استناد اصلی برای جلوگیری از صادرات این کالاها نه تمرکز بر خود کالا، بلکه تمرکز بر کاربرد و کاربر (کشور مقصد) نهایی آن است.

همچنین بر اساس گزارش خبرگزاری استان لیمبورخ در فوریه ۲۰۱۹، شرکت یورو توربین به پرداخت ۵۰۰ هزار یورو و یک شرکت وابسته مستقر در بحرین به نام **یورو توربین اس‌پی‌سی** ((Euroturbine SPC، به پرداخت ۳۵۰ هزار یورو جریمه نقدی محکوم شدند. پرویز توکلی، مدیر ۶۶ ساله یورو توربین که ساکن شهر فنلو ((Venloدر شرق هلند است، به ۱۲ ماه حبس تعزیری که ۱۱ ماه آن به تعلیق درآمد و ۲۴۰ ساعت خدمات اجتماعی بدون مزد محکوم شد. دو کارمند دیگر شرکت نیز به نامهای یان اچ. ۶۱ ساله ((Jan Hو نادیا- ح. ۶۹ ساله ((Nadia Hبه ۸ ماه حبس تعزیری که ۷ ماه از آن به تعلیق درآمد، و به ترتیب به ۲۰۰ و ۱۸۰ ساعت انجام خدمات اجتماعی بدون مزد محکوم شدند. علاوه بر این سه نفر، یک مظنون چهارم هم به نام الیزابت کلمپرس-موت که کارمند سابق یورو توربین بود، وجود داشت که ظاهراً به دلیل کمک به پیشبرد روند تحقیقات قضایی از محکومیت رهایی پیدا کرد.

حکم دادگاه مبنی بر جریمه ۸۵۰ هزار یورویی که سال ۲۰۱۹ در خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز بازتاب یافته بود، سال ۲۰۲۰ تغییر کرد و دادگاه حکم‌های جدیدی علیه متهمان این پرونده صادر کرد. بر اساس حکم اول و حکم دوم دادگاه منطقه‌ای لیمبورخ در هلند و خبرگزاری استان لیمبورخ، در هفتم فوریه سال ۲۰۲۰، این شرکت و زیر مجموعه آن در بحرین جمعا باید بیش از ۴ میلیون و ۲۵۰ هزار یورو به دولت هلند جریمه نقدی پرداخت کنند. به گفته دادگاه این رقم برابر است با سودی که متهمان از این تجارت غیرقانونی به دست آورده‌اند.

دادستان هلند ادعا کرد که ۷۰ درصد درآمد شرکت یوروتوربین بر اساس صادرات و تجارت با ایران بوده و مقدار کل عواید غیرقانونی آن ۱۳ تا ۲۲ میلیون یورو برآورد شده است.

خبرگزاری‌های دولتی ایران در سال ۱۳۹۸ اخبار مربوط به محکومیت شرکت یورو توربین را به فارسی بازتاب دادند. به عنوان نمونه خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران، از اتحادیه اروپا و هلند که عضوی از این اتحادیه است گلایه کرده بود که چرا پس از خروج آمریکا از برجام، از منافع تجاری و هسته‌ای ایران حمایت نمی‌کنند.

کارمندان شرکت سوئیسی تولیدکننده توربین و پمپ، گردانندگان یورو توربین شدند

یان فرلوپ، محقق در زمینه صادرات و تحریم‌های کالاهای دو منظوره در خاورمیانه و شمال آفریقا، طی گزارشی که به تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۱۹ در مورد شرکت یورو توربین نوشته، به سابقه کارمندان این شرکت پرداخته است. بر اساس این گزارش حداقل سه نفر از چهار مظنون این پرونده، سابقا کارمند یک شرکت شناخته شده سوئیسی در زمینه تولید توربین و پمپ به نام »سوزلر البار (Suzler Elbar) «بودند که چندین دفتر و کارخانه در سراسر اروپا از جمله هلند دارد.

برخی از کارمندان شرکت یورو توربین در شرکت سوزلر سمت‌هایی حتی در سطح مدیریت داشتند. پرویز توکلی به مدت ۲۵ سال ـ تا پایان سال ۲۰۰۵- کارمند شرکت سوزلر بود. همه چهار کارمند شرکت یورو توربین صاحب یک یا چند شرکت مادر یا شرکت تابعه نیز بودند.

دسترسی به وبسایت شرکت یورو توربین در حال حاضر امکان‌پذیر است و ظاهرا این شرکت همچنان فعال است. شرکت یورو توربین با شرکت گروه **مپنا** همکاری می‌کند. شرکت یورو توربین به عنوان شرکت »یک نفره «به ثبت رسیده و مدیر اصلی هر دو شعبه آن در هلند و بحرین، پرویز توکلی است. توکلی همچنین با یک فرد لهستانی سابقا شرکتی به نام یورو ترم تک ((EuroThermTech BVرا داشت که در زمینه صادرات تجهیزات پزشکی فعالیت می‌کرد.

»گروه مپنا «که یک شرکت خصوصی تولیدی، صنعتی و بازرگانی بین‌المللی در ایران است، همراه با ۴۱ شرکت زیر مجموعه در زمینه طراحی و احداث نیروگاه‌های حرارتی (بخار، گازی و سیکل ترکیبی) و همچنین اجرای پروژه‌های نفت و گاز و حمل و نقل ریلی و نیز در حوزه سرمایه‌گذاری خصوصی و به‌صورت پیمانکاری در سطح بازار ایران و خاورمیانه فعالیت می‌کند. مپنا در حال حاضر در عراق، اندونزی، سوریه و الجزایر نیز دفتر مرکزی دارد. دولت حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران و حامی فرآیند خصوصی‌سازی، از زمان آغاز به کار این شرکت خصوصی را مورد حمایت و تقدیر قرار داد.

شرکت یورو توربین در تهران نیز دفتر مرکزی دارد که بسیار فعال به نظر می‌رسد و دامنه وبسایت این شرکت با پسوند irدر دسترس است.

هلند و قوانین صادرات کالاهای دو منظوره

وزارت امور خارجه هلند در کتابچه راهنمای معاملات تجاری با ایران تاکید کرده که با وجود خروج آمریکا از برجام، این کشور همچنان به آن متعهد است و به روابط تجاری خود با ایران ادامه می‌دهد. در این کتابچه در بخش الزامات تحریم‌ها علیه ایران آمده است که »تجارت تجهیزات دو منظوره از سال ۲۰۱۶ دوباره از سر گرفته شده به استثنای کالاهایی که می‌توانند به غنی‌سازی اورانیوم و گسترش موشک‌های بالستیک کمک کنند« که در لیست صادرات برای خارج از اتحادیه اروپاست و در صورت صادرات به مجوز نیاز دارد.

گستردگی طیف کالاهایی که شامل کاربرد »دو منظوره «می‌شوند و در کنار آن پیچیدگی کاربردهای متنوع از این کالاها از یک سو، و نیز سود کشورهای اروپایی به عنوان بخش اعظم این تجارت سودآور با ایران از سوی دیگر، ما را بر آن داشت از مارک آکرمن ((Mark Akkerman، پژوهشگر و روزنامه‌نگار تحقیقی در سازمان مردم‌نهاد »تجارت اسلحه را متوقف کنید (Stop Wapenhandel) «در هلند بخواهیم درباره مکانیسم و فرآیند صادرات غیرقانونی کشورهای اروپایی بیشتر توضیح دهد.

قوانین محدود کننده صادراتی اتحادیه اروپا در رابطه با صادرات تجهیزات دو منظوره و نظامی به ایران:

علاوه بر تحریم‌های سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا نیز در سال ۲۰۰۷ فروش برخی از تجهیزات کنترلی و نظارتی را که باعث نقض حقوق بشر در ایران می‌شوند یا در راستای پروژه هسته‌ای و برنامه موشکی رژیم ایران قرار می‌گیرند، در لیست تحریم‌ها و محدودیت صادرات این اتحادیه قرار داده است. این فهرست در سال ۲۰۱۹ نیز بازبینی و به‌روزرسانی شد. صادرات برخی از کالاهای دو منظوره به ایران به مجوز نیاز دارد. کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا موظف‌اند با توجه به قوانین ملی خود این محدودیت‌های صادراتی را اجرا کنند.

مارک آکرمن به زمانه می‌گوید:
زمانی که بحث در مورد کالاهای دو منظوره برای کاربردهای غیرنظامی است، مانند تحویل از هلند با در نظر گرفتن صنعت نفت و گاز، این به طور مستقیم مشکل‌زا نیست. اما فکر می‌کنم تعداد محدودی سلاح و کالاهای دو منظوره با اهداف نظامی هم ارسال شده، اگرچه به نظر من تحریم‌ها به طور کلی خوب رعایت شده است. کشورهای اروپایی باید از تحریم تسلیحاتی و تجهیزات دومنظوره علیه ایران پیروی کنند. اگرچه احیای دوباره توافق هسته‌ای با ایران خوب به نظر می‌رسد و خروج آمریکا از توافق سال ۲۰۱۵ محکوم است، اما همچنان دلایل کافی برای حفظ تحریم‌ها علیه ایران، خصوصا با توجه به وضعیت حقوق بشر در داخل کشور و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه وجود دارد.
تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران ۱۸ اکتبر معادل با ۲۷ مهر به پایان رسید. اکنون که تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل برداشته شده آیا ایران قادر خواهد بود به‌سادگی به تجهیزات دو منظوره یا تسلیحات دست یابد؟
زمانه از فرانک سلایپر (Frank Slijper)، رئیس پروژه تجارت اسلحه در پاکس (PAXسازمان صلح و خلع سلاح در هلند پرسید در صورت لغو تحریم‌های تسلیحاتی چه چشم‌اندازی برای صادرات تجهیزات دومنظوره به ایران وجود دارد. او در پاسخ به این پرسش می‌گوید:
برای صادرات شرکت‌های اروپایی به ایران در حال حاضر تفاوتی ایجاد نمی‌کند. تحریم تسلیحاتی اروپا همچنان ثابت خواهد ماند، حداقل تا سال ۲۰۲۳. پس از آن نتایج توافق هسته‌ای بین ایران و طرف‌های دیگر نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا چه رویه‌ای پیش خواهد گرفت.
ممنوعیت کنترل صادراتی اتحادیه اروپا تا ۲۰۲۳ ادامه دارد، اما اتحادیه اروپا کماکان در هر شرایطی امکان تمدید این محدودیت‌ها را دارد.
یان فرلوپ در گزارش سال ۲۰۱۹ خود درباره شرکت یورو توربین، اشاره می‌کند هلند علاوه بر این‌که محدویت‌های صادراتی مخصوص به خود را دارد، اما محدودیت‌های صادراتی اتحادیه اروپا را نیز رعایت می‌کند. او می‌افزاید موارد پیشگری و ردیابی معمولا شامل تجهیزات نظامی می‌شود به همین سبب در مورد کالاهای دو منظوره تا قبل از مورد شرکت یورو توربین هلند با چنین فرآیند پیچیده‌ای برای صادارات غیرقانونی مواجهه نبوده است.
با این حال در فوریه سال در فوریه ۲۰۰۹ دولت هلند برای طیف وسیعی از صادرکنندگان مواد و تجهیزات حساس دستورالعمل »کنترل همه‌جانبه «را ارسال کرد و شرکت یوروتوربین یکی از گیرندگان آن بود. در واقع همان زمان مدیر شرکت یورو توربین شخصا نامه‌ها مربوط به »کنترل همه‌جانبه «را دریافت کرده و نسبت به ممنوعیت صادرات کالاهای دو منظوره آگاهی کامل داشته است.
شرکت یورو توربین در هلند یک سیستم آی‌تی (ITاز راه دور ایجاد کرده بود که با استفاده از آن می‌توانست روی سرورهای موجود در بحرین کار کنند و ایمیل‌ها، فاکتورها و اسناد را برای قانونی‌سازی صادر کنند، به گونه‌ای که از بحرین صادر شده است، این یکی از روش‌هایی بود که آنها توانسته بودند مقامهای هلندی را فریب دهند.

ژیلا بنی یعقوب
هشت مارس در زندان زنان

یکی از به یاد ماندنی ترین مراسم #هشت_مارس(روز جهانی زنان) برای من، همان است که در بند زنان اوین برگزار کردیم.ژیلامکوندی پوستر مراسم را طراحی (عکس را ورق بزنید پوسترش می بینید)شیوا نظرآهاری مجری برنامه بود.بهترین لباس هایمان را پوشیدیم و برای شروع مراسم هیجان داشتیم.
از بخش های جذاب مراسم تقدیر از قدیمی ترین های بند بود.شیوا و #مریم_اکبری_منفرد از چند روز قبل پنهانی با امکانات حداقلی موجود در بند چند لوح تقدیر مقوایی آماده کردند.مریم آن روزها هنوز خودش قدیمی ترین زندانی زن اوین نبود و فکرش را هم نمی کردیم که روزی با این عنوان از او یاد کنیم
مریم و شیوا کارشان را پنهانی انجام می دادند چون قرار بود زندانی های مورد تقدیر بویی از ماجرا نبرند و روز مراسم غافلگیر شوند.قدیمی ترین های بند آن موقع مهوش شهریاری و فریبا کمال آبادی با پنج سال حبس بدون مرخصی و کبری بنازاده و شبنم مددزاده با چهارسال زندان بدون مرخصی بود.
مراسم چند سخنران داشت و زندانیان سیاسی زن با هر فکر و گرایش سیاسی و عقیدتی در آن شرکت کردند و در پایان هم سرود ای زن، ای حضور زندگی به سر رسید زمان بندگی جهان دیگری ممکن است تلاش ما سازنده آن است خواندیم.
از جمعی که آن روز در بند زنان(یا آن طور که در اوین نامیده می شد، بند نسوان) بودیم تا همین دیروزفقط یک نفر در آن بند باقی مانده بود: مریم اکبری منفرد.
حتی کسانی که اتهامات مشابه و یا حکم های سنگین تر از او داشتند آزاد شده اند. اما چرا مریم آزاد نشده؟جرم واقعی مریم اکبری منفرد دادخواهی است.او از داخل زندان در باره خواهرو برادرش که سال 67 اعدام شدند به مراجع داخلی و سپس مراجع بین المللی شکایت کرد و پرسید:چرا در حالی که دوره حبس خواهر و برادرم تمام شده بود اعدام شان کردید ؟ و حداقل بگویید مزارشان کجاست؟شکایت مریم درخصوص اعدام خواهر و برادرش در کمیسیون ناپدیدشدگان سازمان ملل پذیرفته شده و در حال رسیدگی است.
مریم اکبری منفرد قدیمی ترین زندانی سیاسی زن در اوین دیروز به زندان سمنان تبعید شد.او از یازده سال پیش بدون یک روز مرخصی در حبس است.

۲۳ اسفند ۱۳۳۲؛ روزنامه نگاری که زنده زنده به آتش کشیده شد.

امیر مختار کریمپور شیرازی

امیر مختار کریمپور شیرازی در روزهای نزدیک به کودتای ۲۸ مرداد در روزنامه اش خطاب به رفیقان نیمه راه مصدق این شعر را نوشت:

دلم به پاکی دامان غنچه می سوزد / که بلبلان همه مستند و باغبان تنهاست

او که در شعر " شورش" تخلص کرده بود در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستاهای اطراف فسا در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستان را در تهران و شیراز به پایان برد و در سال ۱۳۲۷ وارد دانشکده حقوق شد و به دریافت لیسانس حقوق نایل آمد و از همان زمان به خبرنگاری روی آورد. در سال ۱۳۲۹ امتیاز روزنامهٔ شورش را گرفت.

گرچه ابتدا از اعضای فعال حزب توده بود ولی بعد تا لحظه شهادت مرید مصدق شد و روزنامهٔ او به حدی طرفدار داشت که بعضاً در بازار سیاه تا صد برابر قیمت هم به فروش می رفت. او نیز همچون دکتر فاطمی از یاران محمد مسعود (روزنامه نگار کشته شده) بود. گفتنی است که وی به حدی شیفتهٔ دکتر مصدق بود که حتی یک بار برای دفاع از جان دکتر مصدق خود را از بالکن مجلس به پایین و در بین نمایندگان پرتاب کرده بود و در عین حال که تطمیع های دربار را رد کرده و به تهدیدها هم بی اعتنا بود و همواره به آرمان خود پایبند مانده بود، در پاسخ تهدید به مرگ نوشته بود: »قسم یاد می کنم که من روزی آسوده خاطر خواهم شد که در راه حق و حقیقت و در راه شرافت و آزادگی، در راه ملت محبوب و وطن عزیز مثل هر مرد زنده و پای بند به اصول و شرافت، مردانه جان دهم. آری از مرگ زرد و سیه بیزارم و طالب و بی قرار مرگ شرافتمندانهٔ سرخ محبوبم .«

کریمپور مقاله دیگری را در روزنامه شورش با این شعر آغاز کرد:

به نام نکو گر بمیرم رواست / مرا نام باید که تن مرگ راست

پس از ۲۸ مرداد دستگیر شد و او ماند و کینه های بی شمار درباریان فاسد و به واقع در زندان بدترین برخوردها با کریمپور شیرازی شده و شکنجه های وحشتناک اعمال شده در حق او قابل قیاس با هیچ یک از دیگر یاران دکتر مصدق نبود چنانکه در مدت شش ماه زندان موهای کریمپور سفید شده بودند که شکنجه هائی همچون تراشیده شدن ریش به صورت خشک و بدون آب، و ادرار کردن بر روی وی، کتک خوردن از دست شعبان بی مخ و ... او به هم بندی خود پرویز خطیبی، طنز پرداز معروف و مدیر روزنامه حاجی بابا گفته بود:»مرا که گرفتند اول شعبان جعفری را به جان من انداختند و به قدری مرا کتک زدند که بیهوش شدم.«

۲۳ اسفند ۱۳۳۲ در زندان لشکر ۲ زرهی این شاعر آزاده را زنده زنده به آتش کشیدند که در اثر شدت سوختگی فردای آن روز جانباخت و او را بی نام و نشان به خاک سپردند (احتمالاً در گورستان مسگرآباد).حتی اجازه دیدن جسد او یا اطلاع از محل قبرش را هم به خانواده اش ندادند.

شعبان جعفری سردسته اوباش هوادار سلطنت، پیرامون چگونگی به قتل رساندن وی می‌گوید:

»این جور که ما اون موقع شنفتیم، اینو دوباره می‌گیرن و در لشکر ۲ زرهی میندازنش زندان. اونم یه آدم دهن لقی بود و به همه فحش می‌داد و سر و صدا می‌کرد. اون وقت برای این که تنبیهش کنن، روزا از تو زندان می‌آوردنش بیرون. سربازا یه پالون می‌ذاشتن روش. یه سیخونکم بهش می‌زدن. یه نفرم سوارش می‌کردن. بعد تو زندان مجرّد بود گویا... گویا تو همون زندون از بین می‌برنش دیگه. لحاف محاف میندازن تو سلولش. نفت روش می‌ریزن و آتیشش می‌زنن.«

مصدق و تاریخ، بهرام افراسیابی، ص ۳۶۲-۳۵۸

چگونگی کشته شدن روزنامه نگار طرفدار نهضت ملی، امیرمختار کریمپور شیرازی، فریبا مرزبان، تارنمای ملیون

مقاله ماجرای به آتش کشیدن کریم پور شیرازی

خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار- ص ۱۳۷

تله‌ی پیشرفت و فروپاشی تمدن‌ها

کتاب باز

مجتبی شکوری از مجموعه برنامه

تله‌ی پیشرفت (پژوهشی در زمینه زیست محیطی فروپاشی تمدن‌های باستانی

۱- معرفی کتاب: تله‌ی پیشرفت (پژوهشی در زمینه زیست محیطی فروپاشی تمدن‌های باستانی)، نوشته رونالد رایت، ترجمه محسن صفاری، نشر چشمه.
هم رونالد رایت یک محقق زیست شناس خیلی خوب است و هم این کتاب شگفت‌انگیز. به خصوص اکنون که کرونا جهان را درگیر کرده، نویسنده تحلیل خیلی جالبی ارائه کرده است. کتاب سال ۲۰۰۵ نوشته شده ولی به صراحت پیش‌بینی کرده که بلایی مثل کرونا در آینده، ما را زمین گیر خواهد کرد و به صراحت و دقیق می‌گوید که ویروسی که یا دست ساز بشر است و یا به دلیل فرآیندهای پیچیده‌ی طبیعی پدید آمده، همه‌ی جهان را گرفتار می‌کند.
می‌خواهم در مورد کتابی صحبت کنم که در سال ۲۰۰۵، یعنی ۱۵ سال قبل، پیش بینی‌ای کرد که واقعا شگفت انگیز است و این فقط اولین چیزی بود که در مورد این کتاب واقعا من را شوکه کرد.
کتاب با جمله‌ی درخشانی شروع می‌شود:
تنها پس از آنکه آخرین درخت افتاد آخرین رودخانه سمی شد و آخرین ماهی به دام افتاد آن گاه در میابیم که نمی‌توانیم پول بخوریم.
در کتاب چهار تمدن باستانی را که در اوج شکوه خود بودند، مثل تمدن اکنون ما، را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که چطور این ایده‌ی پیشرفت، این ایده بیشتر، این ایده‌ی رشد، دستیابی، استخراج منابع و ثروت باعث شد این تمدن‌ها سقوط کنند و پیش بینی کرده وقتی چهار بار این اتفاق در تاریخ جهان و در گذشته بشر رخ داده است، اصلا دور نیست که یک بار دیگر این اتفاق به همان دلایل تکرار شود.
نویسنده با این شروع می‌کند که تمام ملل جهان مدرن در قرن گذشته فارغ از اینکه کمونیستی اداره شدند و یا با نظام سرمایه‌داری، در یک نکته مشترک بودند و آن هم ایده پیشرفت است. یعنی چه شوروی استالین، چه چین مائو، و چه جهان غرب و سرمایه داری یک ایده و یک مسئله برای همه‌شان مهم بوده است اینکه چطور بیشتر و بیشتر پیشرفت کنند، حالا با هر روشی که اداره بشوند. می‌گوید همین بیشتر و بیشتر و همین پیشرفتی که ما نمی‌توانیم جلویش را بگیریم همان تله‌ای است که اتفاقاً باید از آن بترسیم.
یک مثال بزنم: وقتی اجداد ما نیاکان ما در جهان باستان یک ماموت را شکار می‌کردند اوضاع خوب بود، وقتی توانستند دوتا ماموت شکار کنند، پیشرفت کرده بودند، اما وقتی یاد گرفتند چطور یک گله ۲۰۰تایی ماموت را به سمت دره هدایت کنند تا از دره سقوط کنند و از بین بروند، زیادی پیشرفت کرده بودند. آنها آنقدر پیشرفت کرده بودند که ماموت‌ها را منقرض کردند و حتی حیات خودشان را به طور جدی در خطر انداختند.
نویسنده ایده‌ی جالبی دارد، توضیح می‌دهد که به طور مثال انگل‌ها میدانند برای زنده ماندن خود، نباید میزبان را بکشند، یعنی انقدر آگاهی دارند که بدانند مرگ میزبان به منزله‌ی مرگ خودشان است، ولی ما انسان‌ها در واقع حتی گاهی به اندازه بعضی از این انگل‌ها هم آگاهی نداریم. ما داریم میزبان خود، یعنی مام طبیعت و زمین را سلاخی می‌کنیم. امروزه زمین در شب از فضا مانند یک گلوله آتش است.

به خاطر چراغ‌هایی که ما روشن می‌کنیم و با منابع عظیم انرژی که استخراج می‌کنیم مثل توپی به نظر می‌رسد که آتش گرفته است و این موضوع قطعا بی پاسخ نمی‌ماند. در واقع رفتار ما با طبیعت سبب بسیاری از اتفاقات شده است، مثل کرونا، مثل آتش سوزی جنگل های استرالیا، مثل بزرگترین خشکسالی قرن در آمریکا که شروع شده و... و... و.... همه‌ی اینها تبعات خیلی جدی‌ای برای تمدن بشر خواهد داشت.

می‌دانید در تاریخ بشر از نخستین سنگی که تراشیده شد، تا نخستین آهنی که گداخته شد و وارد عصر آهن شدیم ۳ میلیون سال فاصله است، اما از نخستین آهنی که گداخته شد تا نخستین بمب هیدروژنی که انسان تولید کرد، فقط ۳ هزار سال زمان برد. سرعت پیشرفت ما خیلی زیاد و غیرقابل کنترل شده، انقدر سریع که ما در ۳۰ سالگی جهان را تجربه می‌کنیم که از زمان تولدمان کاملاً عوض شده و حتی فرزندان ما از دنیای دیگری هستند.

موآی مجسمه‌های جزیره ایستر

بگذارید داستان یکی از این تمدن‌ها و قصه‌ی سقوط آن را بررسی کنیم، که واقعا داستان تلخ و عجیبی اید. یک جزیره‌ای در اقیانوس آرام به نام **جزیره ایستر** وجود دارد که در قرن ۱۸ توسط هلندی‌ها کاملاً بی آب و علف کشف شد. جزیره تقریبا خشک بود، بومیان جزیزه گرسنه بودند و هیچ چیزی نبود، اما عجیب‌ترین چیزی که در این جزیره کشف کردند تعداد زیاد مجسمه های سنگی در این جزیره بود. به این مجسمه‌ها می‌گویند **موآی**. این مجسمه‌های سنگی ستون‌های خیلی بزرگ هستند که ظاهر انسانی دارد. داستان این است که بومیان این جزیره از خاندان‌های مختلفی بودند و از یک جایی به بعد به ذهن اینها رسید که هر خاندان برای ارواح گذشته و پدران و نیاکانش مب‌تواند مجسمه‌ای برای یادبود بسازد تا برای حاصلخیزی خاک به خانواده کمک کند.

اول مجسمه‌ها را خیلی کوچک می‌ساختند، اما رقابت در این خاندان‌ها باعث شد مجسمه‌ها را هربار بزرگتر بسازند و به خاطر چشم و هم‌چشمی احمقانه، این مجسمه‌ها بزرگ و بزرگ‌تر شد. تا جایی که مثلاً بعضی از این به مثلا ۵ یا ۶ متر ارتفاع رسیدند. برای این که این مجسمه‌ها را بتراشند و در جزیره جابه‌جا کنند و در نقاط مختلف بگذارند، درختان جزیره را قطع می‌کردند. درخت‌ها را قطع می‌کردند و مجسمه را روی تنه‌ی آن قرار می‌دادند و قلش می‌دادند و به این ترتیب درخت‌هایی که می‌توانستند برای ساختن سرپناه از آن استفاده کنند و یا با آن قایق ماهیگیری بسازند و با آنها نیازهای انسانی و واقعی خود را با پاسخ دهند، صرف ساختن شکوه و عظمت و تمجید ارواح نیاکان خود کردند. این قدر این کار ادامه پیدا کرد، این قدر رقابت این خاندان‌ها برای بیشتر و بیشتر افزایش یافت، که دیگر هیچ درختی در جزیره باقی نمانده بود. انسانی که آخرین درخت را قطع می‌کرد می‌دانست این آخرین درخت است ولی باز این کار را کرد.

دانیل کانمن در کتاب تفکر، سریع و آهسته، خود می‌گوید این که ما فکر می‌کنیم آدم‌های منطقی‌ای هستیم و منطقی تصمیم می‌گیریم و می‌توانیم همه چیز را در تصمیم‌گیری به حساب بیاوریم و تصمیمات درست بگیریم، کاملا غلط است.

اهالی ایستر آنقدر درخت‌ها را قطع کردند که وقتی قایق‌های ماهیگیری‌شان پوسید، وقتی کلبه‌هایشان خراب شد و همه چیزهایشان از بین رفت، شروع کردند بمیرند. وقتی هلندی‌ها جزیره را کشف کردند به ازای هر مجسمه دو نفر زنده بود. آدم‌هایی که اصلا زنده نبودند و باید برای بقا می‌جنگیدند، آدمهای لاغر و نزار. و همه‌ی اینها حاصل انتخاب‌هایی بود که کرده بودند. از این داستان به چه می‌خواهم برسم؟ همان طور که جزیره ایستر درگیر چیزی شد، درگیر تله‌ای شد که در بطن خود آن تمدن بود، برای تمدن‌های جدیدی مثل ما هم می‌شود این اتفاق رخ دهد.
کتاب باز - سری پنجم ۹۹/۰۲/۱۱

ما در همان لحظه‌ای هستیم که ساکنان جزیره ایستر می‌توانستند به این فکر کنند که آخرین درخت را قطع نکنند و به بقای خود فکر کنند و تصمیمات عاقلانه بگیرند، اما آیا ما این کار را خواهیم کرد و دست نگه خواهیم داشت تا درست فکر کنیم؟ من فکر نمی‌کنم!
کتاب چند تا تمدن دیگر را هم مثال می‌زند، مثلا امپراطوری روم که در اوج شکوفایی خود فرو ریخت، مثلا امپراتوری سومر که اولین تمدن مهم بشری است و برای هزار سال قدرتمندترین قدرت بود و در بین‌النهرین و جنوب عراق قرار داشت و به سادگی فرو ریخت. چرا؟ به خاطر استخراج بیش از حد از خاک، به خاطر آبیاری اشتباه زمین. آنها به قدری به زمین فشار آوردند که تبدیل به نمک‌زار شد و ۵ هزار سال بعد از آن هم هنوز این منطقه نمک‌زار است. در کتیبه‌هایی که پیدا شده به صراحت نوشته شده: »زمین دارد سفید می‌شود و شور می‌شود. «ولی آنها این فرآیند را متوقف نکردند و آنقدر از خاک استفاده کردند که با رخ دادن یک دوره‌ی خشکسالی و با فرصت طلبی اقوام و حمله به سومری‌ها، این تمدن بزرگ فروریخت. و مثلا تمدن مایاها در آمریکای جنوبی، برای همه‌ی آنها داستان به همین گونه است.
با مرور داستان این تمدن‌ها به این نتیجه خیلی تلخ رسیدند که پیشرفت برای همه‌ی آنها آن چنان هاله‌ی مقدسی پیدا کرده بود و آنقدر پیشرفت کردند و این فرآیند را متوقف نکردند و این پیشرفت را عاقلانه طی نکردند که همین پیشرفت شد دلیلی برای از بین رفتن و فنای آنها .
به قول مولانا:
تیغ دادن در کف زنگی مست
به که آید علم ناکس را به دست.
دانشی که نادان بدون آگاهی دارد، در واقع مثل دانش ابزاری که یاد گرفته چطور با آن منابع طبیعت را استخراج می‌کند، خیلی خطرناک است.
رونالد رایت در این کتاب می‌گوید که سه نشانه‌ی مشترک در تمام این تمدن‌هایی که به دلیل رفتارشان با طبیعت فروریختند، مشترک است.

- اولین نشانه: قطار بی ترمز. یعنی پیشرفت آنها به جایی رسیده بود که توقف ناپذیر شده بود. پیشرفتی که گویا ترمز بریده است، مثل همین الان ما. اما آیا هیچ کدام از این رهبران کشورهای جهان در این درنگی که پیش آمده با خود فکر می‌کنند که رفتار ما با جهان و با طبیعت و با مردم درست بوده است و یا نه؟ متاسفانه نه و همه‌ی آنها منتظرند کرونا از بین برود و برای پیشرفت شدیدتر از قبل به جان طبیعت بیافتند.
- دومین نشانه مشترک: دایناسورها. دایناسورها نمی‌دانستند چه اتفاقی در حال رخ دادن است و نمی‌دانستند دارند منقرض می‌شوند. ما آدمها هم هیچ فضیلتی بیش از آنها نداریم. ندیدن فاجعه و نفهمیدن وخامت اوضاع، این وضعیت دایناسورها پیش از انقراض است.

سومین نشانه: خانه‌ی پوشالی. اینکه علی‌رغم تمام زرق و برق تمدن‌هایشان، با یک اتفاق ساده، مثلا برای ما با یک ویروس، همه‌ی جلوه‌های تمدن پوشالی آنها فروریخت. همینطور که برای تمدن روم، اهالی جزیره ایستر و مردم سومر رخ داد و اکنون هم تمدن ما در لحظه‌ای تاریخی است و کافی است نگاهش کنیم تا بینیم تمام ابهت و تمام اعتماد به نفسی که نسبت به کنترل همه چیز داشتیم و این حس که می‌توانستیم به همه چیز پاسخ دهیم، با یک ذره‌ی کوچک در دو ماه فروریخت.
رونالد رایت می‌گوید بیش از نیمی از برندگان نوبل که باهوش‌ترین و آگاه‌ترین افراد هستند، صراحتاً در سخنرانی‌های خود هشدار دادند که ما تنها یک دهه و یا کمی بیشتر وقت داریم تا از فروپاشی جهان جلوگیری کنیم. یعنی باهوش‌ترین آدم‌ها و دانشمندان در هر حوزه‌ای بیش از نیمی از آنها این قدر صریح توضیح و هشدار داده‌اند و ما هنوز در خوابیم.
چند تا آمار در ادامه می‌گویم که از بیان آنها می‌خواهم به این نتیجه برسم که برخورد ما فقط در مقابل طبیعت ایراد ندارد، برخورد ما و نوع ساماندهی اقتصادی جهان دچار ایراد است. این هم می‌تواند بمب بعدی و دینامیت بعدی باشد که منفجر می‌شود:

- هر روز ۲۵ هزار نفر بر اثر مصرف آبهای آلوده میمیرند.
- هر ساله ۲۰۰ میلیون کودک در جهان به سبب سوء تغذیه دچار نارسایی ذهنی و مغزی می‌شوند.
- هر شب در جهان، در این سیاره که این قدر شیک‌وپیک شده ، ۸۵۰ میلیون نفر شبها گرسنه می‌خوابند.
- امروز شمار مردمی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند به اندازه شمار تمام جمعیت جهان در سال ۱۹۰۱ است.

این آمارها عجیب است و عجیب‌ترین آن این است: سالانه هزینه‌ای که آمریکایی‌ها برای برنامه‌های لاغری پرداخت می‌کنند، به اندازه هزینه مورد نیاز برای ریشه‌کن کردن گرسنگی در جهان است. ببینید چه طنز تلخی است که ما در یک سو مشکل چاقی داریم و در یک سو مشکل گرسنگی داریم.
این سیاره زمین درست اداره نمی‌شود. این نظام و این سیستم اداره‌س جهان به نظر من یک ماشین خودکشی است و کرونا یکی از علامت‌هایی است که به ما هشدار می‌دهد که یک چیزی اینجا خیلی غلط است.

به تازگی درباره وضعیت کرونا در هند خانم نویسنده‌ی هندی گفته است: جمعیت خیلی زیادی در هند اصلا نمی‌دانند که ضدعفونی و تمیزی به چه معناست. فقط فهمیدند که الان از کار بیکار شدند و هیچ جایی راهشان نمی‌دهند، به طوری که اکنون در جاده‌ها سرگردانند. با یکی از این افراد صحبت کردند و گفته: شاید نخست وزیر از وضعیت زندگی ما مطلع نیستند. خانم نویسنده می‌گوید این مایی که می‌گوید وضعیت ۶۵۰ میلیون نفر است و این چیز خیلی ترسناکی است.

۲- معرفی کتاب: ۵۰ واقعیتی که باید جهان را تغییر دهد، نوشته جسیکا ویلیامز، ترجمه غلامعلی کشانی، نشر نگاه معاصر

اخیرا این هم خیلی کتاب خوب را خواندن. در کتاب ۵۰ فکت از دنیا آورده شده و در مورد چیزهایی که باید تغییر کنند، صحبت کرده است. در انتها می‌گوید چرا ما اینها را می‌شنویم و عکس العملی نشان نمی‌دهیم؟

یک زمانی هیتلر با شادی گفته بود چه اقبالی دارند حاکمان، که مردم نمی‌اندیشند. دوستان آدمهایی دارند دنیا را اداره می‌کنند، یک کشتی نوح برای خودشان ساخته‌اند. بسیاری از این آدمها مدیرانی هستند که شرکت‌های چند ملیتی را می‌چرخانند که خود این شرکت‌ها هم داستان‌های تلخی از استثمار بشر دارند و باید در مورد آن زماتی صحبت کنم، بسیاری از آنها که تصمیم‌های مهم سیاسی و نظامی جهان را می‌گیرند اگر فاجعه‌ای رخ بدهد، مثل همین کرونا، اصلا در گیر نمی‌شوند و سوار کشتی امن خود خواهند شد و برای ما غرق شده‌گان دست تکان خواهند داد.

امیدوارم ما مثل اهالی ایستر آخرین درختِ خود را قطع نکنیم. کرونا با همه‌ی بدی‌هایی که داشت فرصتی به ما داده تا در مورد روال امور در جهان فکر کنیم و ببینیم که آیا این اتفاقات درست است؟

مهدی غنی

محمد مصدق پس از کودتا

بدون نظر وقتی سخن از مصدق به میان می‌آید همه یاد نهضت ملی‌کردن نفت و اقتصاد ملی بدون تکیه به درآمد نفت و اصلاحات اجتماعی و سیاسی دوران حکومت او می‌افتند و نهایتا نقش او در تاریخ ایران را با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ پایان‌یافته می‌بینند. کمتر از نقش او پس از سقوط سخن رفته است.

معمولا وقتی سیاستمداران از قدرت فرو می‌افتند، جانشینان پرده‌ها را کنار می‌زنند و تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی و سیاسی گذشته را برملا می‌کنند و هرچه زمان می‌گذرد مقبولیت و محبوبیت آن سیاستمداران کمتر می‌شود. اما دکتر مصدق از آن دست مردانی است که گذشت زمان و افزونی اسناد آشکار شده نه تنها از حقانیت و سلامتش نکاست بلکه بر آن افزود. پس از سال‌ها یک مورد سوءاستفاده مالی از او و همراهانش کشف نشد. بلکه بعدها مردم فهمیدند که او در دوره زمامداریش نه تنها از خزانه دولت حقوق نگرفت بلکه برای برخی ماموریت‌های دولتی از جیب خود هزینه می‌کرد. مخالفان داخلی و خارجی او تلاش فراوان کردند تا شخصیت او را در اذهان عمومی تخریب کنند. از جمله محمدرضاشاه در کتاب »پاسخ به تاریخش «که پس از انقلاب‌اسلامی نوشت، فصلی را تحت عنوان »مصدق، عوام‌فریبی در رأس قدرت « به بررسی نخست‌وزیری او اختصاص داد. اما در همین فصل بزرگ‌ترین جرمی که توانست به او نسبت دهد، این بود: »مصدق همواره رسما خود را مدافع احساسات ملی ضداستعماری نشان می‌داد و به صورت یک وطن‌دوست سازش‌ناپذیر جلوه می‌کرد که ادعا داشت هرگز هیچ‌گونه امتیاز یا مزیتی نباید به قدرت‌های خارجی داده شود. مصدق این نظریه خود را سیاست موازنه منفی می‌نامید و بزرگ‌ترین عیب او را هم می‌بایست همین »منفی «بودنش دانست.« ۱

از صدارت تا اسارت

اما مصدق علاوه بر نقش رهبری

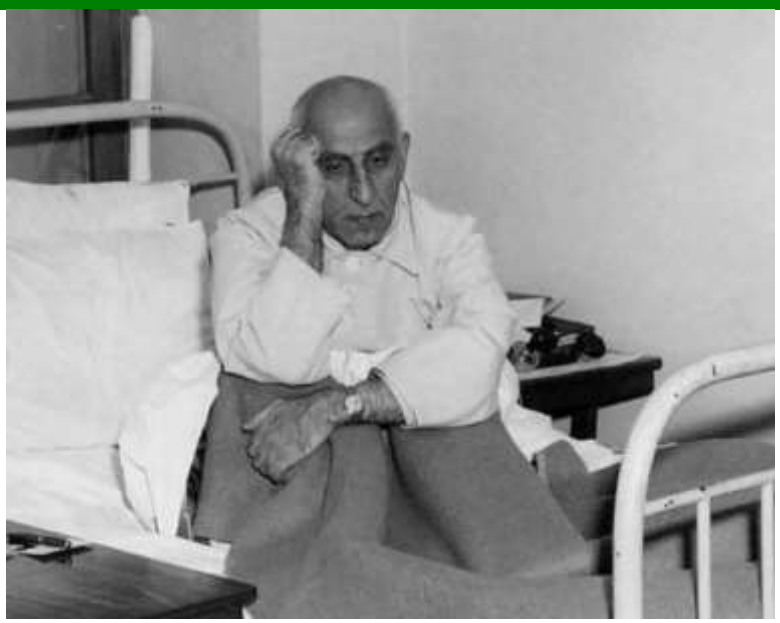

جنبش ملی‌کردن صنعت نفت ایران و رهایی آن از چنگ امپراتوری بریتانیا، چهره‌ها و نقش‌های دیگری هم داشت. پس از کودتا او از دفتر نخست‌وزیری به کنج سلول رفت. سه سال در زندان و باقی عمر را در حصر و تبعید به سر برد. اما از آنجا که مساله ملی‌شدن نفت همواره ذهن موافقان و مخالفان را به خود مشغول کرده کمتر به مسایل پس از آن توجه شده است. به‌ویژه درباره مصدق پس از کودتا کمتر گفته شده است.

در دوران زندان، او از هر فرصتی برای روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم استفاده کرد. از هر ظرفیت قانونی برای دفاع از حقوق خود و ملت در برابر کودتاگران بهره برد. حتی در ضمن دفاعیات و نامه‌های خود به مقامات، بحث‌های مستدل حقوقی مطرح کرد که در دوران نخست‌وزیری‌اش چنین فرصتی دست نداده بود. همچنان که زمانی در رأس قدرت از حقوق ملت دفاع می‌کرد، در این دوران در کنج زندان این مبارزه را با حربه قانون تداوم بخشید. مثلا زمانی که لایحه فرجامی به دیوان‌عالی کشور نوشت از این امکان استفاده کرده و با دلایل حقوقی و استناد به قانون‌اساسی ثابت کرد که عزل نخست‌وزیر با مجلس است نه با شاه. یعنی تنها دلیل مشروعیت کودتاچیان را از آنان گرفت. صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر را رد کرد، بی‌بنیانی این عقیده سلطنت‌طلبان را که شاه فوق قانون‌اساسی است نشان داد. در همین لایحه پیشنهاد تفحص درباره پول‌هایی که برای انجام کودتا صرف شده است می‌دهد و...

در این لایحه که در تاریخ ششم شهریور ۱۳۳۳ در زندان لشکر دو زرهی تنظیم شده، دکترمصدق در جواب کسانی که رأی به عدم صلاحیت دادگاه نظامی را توهین به مقام سلطنت تلقی کرده و شاه را مصون از خطا معرفی می‌کردند، می‌گوید: »توجیهی سخیف‌تر از این نمی‌شود زیرا احترام مقام سلطنت در این است که اگر خود آن مقام هم عمل غیرموجهی نمود اظهار ندامت کند. بزرگی و عظمت به این نیست که دادرسان بترسند اگر رأی به صلاحیت ندهند دچار عذاب الیم خواهند گردید.« ۲

ایستادگی او بر سر آرمان‌ها و دفاع منطقی، مستدل و قانونی او در زیر تیغ کودتاگران بود که فضای رعب و وحشت پس از کودتا را شکست و اعتراض‌ها و بیانیه‌ها و تحرکات بیرون از زندان را تقویت و تشدید کرد و به همه امید و قاطعیت داد. در آخرین دفاع در دادگاه تجدیدنظر نظامی می‌گوید: ۳

...«از آنچه برایم پیش آورده‌اند هیچ تاسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام. من به حس و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید.»

...«مبارزه درخشان مردم علیه شرکت سابق نفت که من یکی از رهبران آن بوده‌ام و اکنون به عنایت پروردگار در گوشه زندان اظهار عقیده می‌کنم حلقه زنجیر استعمار خاورمیانه را گسسته و خواهد گسست.»

...«من نه به مال عقیده دارم نه به مقام و هدف من در زندگی یکی است و آن استقلال و عظمت کشور است که به خاطر همین هدف زنده‌ام و کمال سربلندی است که در این راه از بین بروم و...»

...»از مقدمات کار و طرز تعقیب و جریان دادرسی معلوم است که در گوشه زندان خواهم مرد... . از مردم رشید عزیز ایران مرد و زن تودیع می‌کنم و تاکید می‌نمایم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آنها خواهد بود.« مقاومت ملی و احساس خطر آمریکا استدلال‌های حقوقی او در زندان ضمن اینکه اثبات کرد شاه و حامیانش به اصول مشروطیت پایبند نبوده‌اند، حقانیت و قانونی بودن نهضت ملی را نشان داد. این برتری منطقی و قانونی حامیان نهضت را از تندروی‌های بی‌رویه بازداشت. آنها هم مانند مصدق از هر فرصتی برای احیای حقوق قانونی ملت بهره می‌گرفتند. نهضت مقاومت ملی مرکب از مبارزان ملی و روحانی در این فضا شکل گرفت. چندماه پس از کودتا انتخابات مجلس هجدهم برگزار شد. با وجود کشتار ۱۶آذر، نیروهای ملی اسامی ۱۲ نفر از آزادی‌خواهان را که اغلب در زندان بودند اعلام کردند که مردم به آنها رأی بدهند، با حضور طرفداران مصدق در پای صندوق‌ها نیز توانستند گزارشی مستند از تقلبات گسترده این انتخابات به جامعه ارایه دهند. به مناسبت قرارداد کنسرسیوم و تبلیغات پیرامون آن، آنها با اعلامیه و بیانیه ماهیت این قرارداد را برای مردم روشن کردند. در سال ۱۳۳۴ جزوه‌ای ۲۴ صفحه‌ای معروف به جزوه نفت به همین خاطر منتشر شد که ماهیت استعماری این قرارداد را به‌طور مستدل برملا کرده بود. سال بعد نهضت مقاومت ملی در انتخابات فرمایشی دوره ۱۹ مجلس شورای ملی از مردم درخواست کرد انتخابات را تحریم کنند. ۲۲ فروردین ۱۳۳۵ الهیارصالح برای اعتراض به آزاد نبودن انتخابات در مجلس تحصن و اعتصاب کرد که او و تعدادی دیگر از فعالان را بازداشت کردند. اینچنین بود که چهار سال پس از کودتای انگلیسی – آمریکایی ۲۸ مرداد، فیلیپ کلاک دبیر اول سفارت آمریکا در تهران طی گزارشی به وزارت خارجه در واشنگتن از وضعیت رو به‌رشد نیروهای حامی مصدق در ایران چنین اعلام خطر کرد: ۴

»در زمان سقوط مصدق محبوبیت وی حتی در میان طبقه متوسط بسیار ناچیز بود. اکثر ناسیونالیست‌ها به این نتیجه رسیده بودند که مصدق منفی‌گراست و قادر به ارایه برنامه‌های اصلاحی اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز ایران نیست. بسیاری از حامیان پیشین مصدق از نحوه برخورد وی با حزب توده وحشت‌زده شده و افراد تحصیلکرده‌تر تاکتیک وی را در ترسانیدن آمریکا با توسل به حزب توده اوج حماقت او تصور می‌کردند....«

...»درست پس از سقوط مصدق بسیاری از حامیان پیشین وی درصدد حمایت از برنامه‌های شاه برآمدند. لیکن برای جلب حمایت این عناصر و حمایت دیگرانی که اصولا نیروی متخاصم به‌شمار می‌آمدند دولت زاهدی می‌بایست در ابتدای امر نشان دهد که مایل نیست به دوران قبل از مصدق که در آن هیات حاکمه نیروی مسلط بودند بازگشته و ثانیا نشان دهد که این طبقه تحت کنترل بیگانگان نیست. از آنجا که ایرانی‌ها، آمریکا و بریتانیا را مسبب سرنگونی مصدق می‌دانستند، این امر یعنی تحقق هدف ثانوی بسیار دشوار بود.

با این وصف زاهدی هیچ یک از دو هدف فوق را مدنظر قرار نداد. اعضای گروه قدیمی حاکمه به سرعت به قدرت رسیده و افرادی که از نظر مردم آلت دست بریتانیایی‌ها به‌شمار می‌آمدند پست‌های خطیری را اشغال نمودند. شایعاتی مبنی بر فساد گسترده رایج گردید و همه تصور می‌کردند یک دست پنهانی خارجی در همه جا بر طرز تفکر ناسیونالیستی اعمال نفوذ می‌کند... . در نتیجه حتی آنهایی که از منفی‌گرایی مصدق مأیوس شده بودند بار دیگر به جنبش پیوستند. اخلاص و صداقت مصدق و وطن‌پرستی‌اش درست نقطه مقابل تزویر و سرسپردگی زاهدی و رژیم بعدی یعنی دولت علاء نسبت به بیگانگان قرارگرفت. پیدایش تعداد بیشماری از اتومبیل‌های جدید و احداث منازل بسیار مجلل و باشکوه در زمانی که هزینه زندگی کمر فرد عادی را خرد می‌کرد سیاست صرفه‌جویی اقتصادی مصدق را از مجذوبیت بسیاری برخوردار ساخت.« در همین گزارش است که سفارت پیشنهاد می‌کند باید به دولت ایران فشار بیاوریم تا برای جذب برخی ملیون و انزوای جریان مصدق یک سری اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به عمل آورد. در پی همین سیاست است که با فشار آمریکا دولت امینی سر کار می‌آید و پس از آن شاه اصول انقلاب سفید خود را اعلام می‌کند. هوشیاری سیاسی ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ دوران پرالتهابی بود. مجلس بیستم در اردیبهشت ۱۳۴۰به دلیل تقلبات گسترده و اعتراض مردم و نیروهای ملی به تعطیلی کشانده شد.

شاه از برگزاری انتخابات مجدد هراس داشت و برخلاف قانون اساسی که حداکثر مهلت تعطیلی مجلس را سه ماه ذکر کرده بود، انتخابات را تا مهر ۱۳۴۲ به تعویق انداخت. در سال ۱۳۴۱ دولت علم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که منشأ درگیری با روحانیت و به صحنه آمدن آنان شد.
موضعگیری دکتر مصدق در این مقطع نشان می‌دهد او گرچه در حصر و تبعید به سر می‌برد اما به دقت، مسایل را رصد کرده و هوشیارانه ماهیت اقدامات حاکمیت را می‌شناسد. او همواره پایبند اصول انقلاب مشروطیت بود و مبارزه اصولی خود با سلطنت خودکامه را دنبال می‌کرد.
دو هفته قبل از تصویب نهایی لایحه انجمن‌ها، مصدق از تبعیدگاهش در نامه‌ای به تاریخ ۲۸/۶/۴۱ چنین موضع گرفت: ...» مشروطه باید از پایین به بالا سرایت کند و (اینکه) تا انجمن‌های شهر و ایالتی انتخاب نشوند مردم نمی‌توانند وکلای خوبی انتخاب کنند، عذری است بدتر از گناه، چون‌که در مملکت اول مردم نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کنند. چنانچه بعد مجلس قانونی برای تشکیل انجمن‌ها وضع نمود به این کار مبادرت می‌نمایند و تا نیم قرن بعد هم اگر مملکت دچار رژیم دیکتاتوری باشد اعضای انجمن نخواهند توانست به هویت اشخاص پی ببرند.«۵

آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و همفکرانشان در آبان ۴۱ طی اعلامیه‌ای تحت عنوان »دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟« با الهام از همین موضع دکتر مصدق طرح لایحه انجمن‌ها را حرکتی انحرافی برای سرگرم کردن مردم و فرار از اعطای آزادی انتخابات دانستند. حقانیت مصدق از زبان شاه اما شاه‌بیت این سال‌ها اعترافاتی است که شاه در کتاب انقلاب سفید خود، ناخودآگاه درج کرده و حقانیت راه مصدق را فریاد زده است. او در این کتاب که در سال ۱۳۴۵ چاپ شده و به صورت کتاب درسی دبیرستان درآمد برای بالابردن ارزش کار خود نسبت به گذشته چنین قلمفرسایی کرد:
...»در مشروطیت ما نه فقط نیمی از همه مردم کشور یعنی زنان مملکت حق رأی نداشتند، بلکه از افراد آن نیم دیگر نیز عملا فقط متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه و به‌طور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند. مقررات مربوط به انتخابات طوری بود که هیچ‌وقت مثلا یک زارع ساده یا یک خرده مالک کوچک یا یک کارگر به نمایندگی مجلس انتخاب نمی‌شد.
... . کما اینکه دیدیم که چطور بعد از رفتن پدرم مدتی مدید کارها در ظاهر به دست یک عده ایرانی ولی در عمل قسمتی به دست سفارت انگلستان و قسمت دیگر به دست سفارت روس انجام می‌گرفت و به‌طوری که در کتاب ماموریت برای وطنم شرح داده‌ام صبح مستشار سفارت انگلستان با یک لیست انتخاباتی به سراغ مراجع مربوطه می‌آمد و عصر همان روز کاردار سفارت روس با لیست دیگری می‌آمد... متاسفانه من ۲۰ سال تمام از دوران سلطنت خودم با چنین مجلس‌هایی سروکار داشتم و همیشه می‌دیدم که آنها در برابر هر اقدام اصلاحی که متضمن نفع اکثریت ملت بود ولی به نحوی از انحاء به منافع اقلیت حاکمه لطمه می‌زد سدی از مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها پدید می‌آمد که آن اقدام را خنثی و بی‌اثر می‌کرد.«
...»در نتیجه همواره انتخابات با انواع تقلب‌ها و سوءاستفاده‌ها و تهدیدها و تطمیع‌هایی همراه بود که نه فقط در جریان انتخابات انجام می‌گرفت، بلکه حتی امر قرائت آرا را نیز شامل می‌شد. به‌خصوص آخرین انتخاباتی که قبل از قیام ملی مرداد۱۳۳۲ انجام یافت گذشته از انواع تهدید و تطمیع و تقلب، با چنان صحنه‌های فجیعی از قتل و کشتار و بی‌نظمی توأم بود که حتی تصور آن دشوار است.«
لازم به ذکر است که منظور شاه از انتخابات قبل از کودتا، همان انتخابات مجلس هفدهم است که مصدق به‌خاطر تقلبات گسترده آن را متوقف کرد و با این مجلس در اصطکاک بود. ضمن اینکه حرکت مصدق و یارانش از اعتراض به تقلب در انتخابات مجلس پانزدهم شروع شد و همواره بر لزوم آزادی انتخابات تا سال ۱۳۴۰ پای می‌فشردند و دربار با آنان مقابله می‌کرد.
مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ در حصر خانگی درگذشت، شاه ۱۴ سال پس از آن زنده بود و تا حاکم بود هر ساله سالگرد ۲۸ مرداد را با عنوان قیام ملی جشن و چراغانی برپا کرد. او هرگز اجازه نداد درباره مصدق و کودتا علیه او، به جز روایت حاکم برگی متفاوت منتشر شود. اما او با همه شاهی‌اش نمی‌دانست کار جهان جز با درستی و راستی سازگار نیست و دروغ پایدار نمی‌ماند. چنانکه سرانجام بعد از همه سانسورها او در کتاب پاسخ به تاریخش خود ماهیت قیام ملی ۲۸ مرداد را برملا کرد: ۸ »در آگوست ۱۹۵۳ (مرداد۱۳۳۲) پس از کسب اطمینان نسبت به حمایت بی‌دریغ آمریکا و انگلیس- که سرانجام توانسته بودند سیاست مشترکی در پیش بگیرند- و بعد از طرح کردن قضیه با دوستم »کرمیت روزولت«۹ تصمیم گرفتم رأسا وارد عمل شوم. روز ۱۳ آگوست (۲۲مرداد۱۳۳۲) به سرتیپ نعمت‌الله نصیری (فرمانده گارد سلطنتی) ماموریت دادم تا فرمان عزل مصدق را به وی ابلاغ کند...«

۱- پهلوی محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ۱۳۷۱، ص۲ ۲ ۱
۲- بسته‌نگار محمد، مصدق و حاکمیت ملی، انتشارات قلم، ۱۳۸۱، ص۵۹۹ تا ۳ ۳ ۶
۳- بزرگمهر جلیل، مصدق در محکمه نظامی، کتاب اول ج۲، نشرتاریخ ایران، ۱۳۶۳، صص ۷۷۵- ۷۷۹
۴- احزاب سیاسی در ایران بخش اول، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا جلد دوم- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، آبان ۶۶، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ص۳۰ و ۳۱، سند شماره۱- تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۶ ۳ ۳ ۱
۵- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد۱، صفحه ۱۷۲
۶- همان، صفحه۱۷۱تا۱۷۳
۷- پهلوی محمدرضا، انقلاب سفید، چاپ ۱۳۴۵، صفحات۱۰۳ تا ۱۰۶
۸- پهلوی محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳
۹- مامور ویژه سازمان سیا اعزامی برای انجام کودتا در ایران
منبع: روزنامه شرق

گُـــل

یک داستان کوتاه از مجموعه «پلو خورش» هوشنگ مرادی کرمانی

یک داستان کوتاه از مجموعه »پلو خورش «هوشنگ مرادی کرمانی
گُل
گل به چه درد می خورد.خشک می شود ومی ریزیش دور.هندوانه خوب است.کمپوت خوب است.تازه کمپوت هم خوب نیست. میوه تازه بهتر است.سیب وگلابی و انگور و انار.
مادرگفت:
نه انارخوب نیست.خوردنش سخت است.ممکن است آبش بچکد روی ملافه های سفید . ببین چه جور همه چیز تمیز است. این جا صبح به صبح ملافه ها را عوض می کنند. خودم دیدم.
اما عباس گریه کردوگفت:
من گل می خوام. سبد بزرگ گل.مثل آن سبد.ببین برای مریض کناریم چه سبد گلی آوردند. آن وقت شما برای من هندوانه آوردید.
همه دورعباس جمع بودند. خاله عمه پسرعمو دخترخاله زهره.زهره گفت:
خب چه عیبی داردبرایش گل بیاوریم. دفعه بعد برایت گل می آوریم.
– شاید تا دفعه بعد مرخصم کردند.
من گل می خواهم.
مادر گفت:
-گل مصنوعی می آوریم که بماند. وقتی هم مرخص شدی با خودمان می آوریمش خانه.می گذاریمش روی کمد.
-نه من گل درست و حسابی می خواهم. این جا تو این بیمارستان همه گل تازه می آورند.هیچ کس هندوانه نمی آورد.
پدر هندوانه را پاره کرد:
-هندوانه که خیلی دوست داری. جگرت حال می آید.ببین چه قدر رسیده و سرخ است!
پدرگفت:((ببین چه قدر رسیده و سرخ است!)) وگل هندوانه را گذاشت تو دهانش.گل بزرگ بود. آبش از دو طرف دهان زد بیرون. روی ریشش راه کشید. مادر اشاره کرد که با دستمال کاغذی دهانش را پاک کند.
پرستارهای جوان و خوش لباس وخوش خنده می آمدند کنار تخت عباس نگاهی به همراهانش می کردند و با پوزخندی رد می شدند.تا به حال این جور مریض وملاقات کننده هایی نداشتند.یکی یکی به هم خبر می دادند بروید اتاق ۴۳ ببینید چه بساطی راه انداخته اند.
بیماران بیمارستان آدمهای پول دار وآن چنانی بودند.بیمارستان گرانی بود. ملاقاتی های عباس روستایی های فقیر حاشیه شهر بودند. هرگز پایشان به این جور بیمارستان ها کشیده نشده بود.
راننده آقای دکتر رضایی آمد به ملاقات عباس.با پدر ومادر عباس چاق سلامتی کرد و دست زد پشت عباس که:
-چطوری شازده.خیلی خوش می گذرد نه؟.شانس آوردی که آدم خوبی زد به ات.هر کس دیگر بود فرار می کرد.هم آدم خوبی است هم دل رحم است.فقط عیبش این است که خیلی گرفتار است.روزی دو تا عمل می کند.گفت من بیایم به ات سر بزنم.این بیمارستان مال یکی از دوستانش است.به ات که می رسند چیزی نمی خواهی؟
ودست کرد توی جیبش وچند اسکناس گذاشت زیر بالش عباس.
-بیا هر چه خواستی برای خودت بخر. انشاءالله تا چند روز دیگر مرخص می شوی.
بعد رو کرد به پدرعباس:
-شما هم رضایت بده. سخت نگیر.
عباس گفت:
-برو برام سبد گل بخر.مثل سبد گلی که بالای تخت آن مریض است. دلم می خواهد مثل همه مریضها من هم گل داشته باشم.
-باشد.ولی قیمتش خیلی زیاد می شود.می دانی آن سبد گل چه قدر گران است؟
مادر گفت:
-پولش را بدهید.گل می خواهد چه کار؟ فردا خراب می شود می ریزد دور.
عباس لج کرد:
-من گل می خواهم.
راننده رفت و از گل فروشی روبه روی بیمارستان دسته ای گل گرفت و آورد گذاشت بالای سرعباس.عباس نگاهی به گل کرد و لبخند زد. زیر لب گفت))من سبد بزرگ گل می خواستم.)) و صورتش را چسباند به تشک. پرستاری آمد وبه عباس قرص داد.
عباس گفت:
-خانم گلدانی بیاور وگل مرا بگذار توی گلدان آب هم بریز که تازه بماند. آن قدر طول نکشید که دسته ی گل عباس رفت توی گلدان. ساقه ی گل ها توی آب بود. عباس عینکش را زد وگلش را نگاه کرد.
صدا توی بیمارستان پیچید:
((از ملاقات کنندگان محترم خواهشمندیم بیمارستان را ترک کنند. وقت ملاقات تمام شد.))
پدر و مادر و باقی ملاقات کنندگان رفتند.راننده هم رفت.موقع رفتن گفت:
-آقای دکتر خودشان فردا می آیند به ات سر می زنند.کاری نداری؟
-نه.
عباس خوشحال بود.مثل باقی بیماران گل تازه وشاداب داشت.گرچه سبد بزرگ گل آن جور که اومی خواست نبود. دور تخت بغل دستی اش پراز گل بود.
شب به عباس مسکن زدند وقرص خواب دادند.خدا رحم کرده بود فقط پایش شکسته بود وسرش خورده بود به جدول.دو روز بیهوش بود.عکس گرفته بودند ودیده بودند که به خیر گذشته است.
مادرش گفته بود((از بس سربه هوایی.آخر آدم توی خیابان به لانه هایی که توی درخت است چه کار دارد!))

عباس هرروز که از مدرسه می آمد سرش را بالا می گرفت ولانه ها را می شمرد.از یکی شان صدای جیک جیک جوجه می آمد که اتوموبیلی زد به اش.
عباس صبح که از خواب برخاست.اول گلش را نگاه کرد.خودش را کشاند بالا وگل را بو کرد.پرستار آمد کمکش کرد و بردش دستشویی.
وقتی راه می رفت سرش درد می کرد وگیج می خورد.پرستار گفت:
((کم کم خوب می شوی.ببین حالت بهتر ازدیروز است.))
روز بعد از دست شویی که برگشت چشمهایش سیاهی رفت. افتاد روی تخت. پرستار ملافه را کشید رویش.بعد پایین ملافه را بالا زد و به اش آمپول زد.دردش گرفت.اما خوابید.
بیدار که شد سرش را بلند کرد. عینکش را زد و دید گلش نیست!!
-گلم کو؟؟.دسته گلم کو؟
نه گل بود و نه گلدان.
پرستار گفت:
-آمدند تمیز کردند.گلت را انداخته اند تو سطل آشغال.
-چرا؟
-خراب شده بود.
بالای تخت بغل دستی اش پر از سبد گل تازه بود.سبدهای جورواجور بزرگ وکوچک همه رنگ.هر روز ملاقاتی ها سبد های تازه می آوردند.
عباس زد زیر گریه :
-من گلم را می خواهم.
بیمار بغل دستی که پسرکی خوش رو بود گفت:
-هر کدام از سبدهای مرا خواستی مال تو.بگذار بالای سرت.
-نه من گل خودم را می خواهم.چرا انداختنش دور؟
-آن دیگر به درد نمی خورد.رئیس بیمارستان اگر ببیندبالای سر مریضی گل پژمرده و خشکیده است دعوا می کند.می گوید کلاس بیمارستان پایین می آید.
عباس زار می زد.بیمارستان را گذاشته بود روی سرش:
-من گلم را می خواهم.گل خودم را.
پرستار گفت:
گریه نکن .خودم یک دسته گل قشنگ و تازه برایت می آورم.
-نه من گل خودم را می خواهم.
-گل که با گل فرق نمی کند.مگر گل تو چه جوری بود؟
-رویش پروانه می نشست خودم دیدم.
پرستار به او آمپول زد.عباس عینکش را زد.چشمهایش را بست وبه خواب رفت.

1400

بهاران زیبا و فرخنده باد

جبهه ملی ایران - هلند